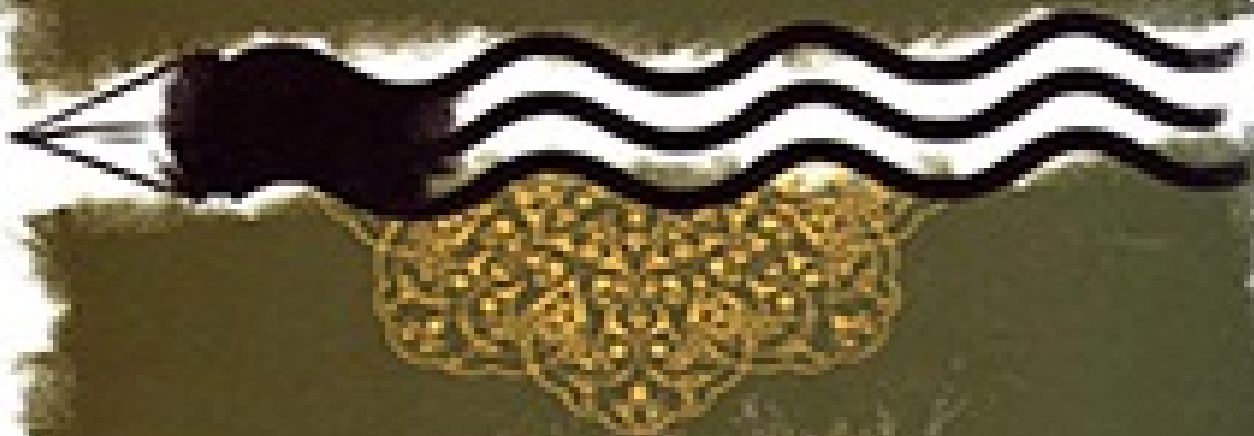
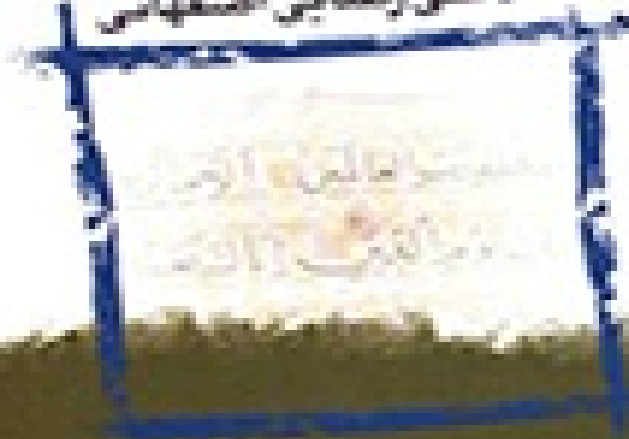




تفسیر مقدماتی قرآن کریم

محمد علی رشیدی اصفهانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر مقدماتی قرآن کریم

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	تفسیر مقدماتی قرآن کریم
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۳	پیشگفتار
۲۹	بخش اول هدف: اشاره ای به تفسیر و منابع و روشهای آن
۲۹	اشاره
۳۱	تفسیر و تفاسیر
۳۱	اشاره
۳۱	تعریف تفسیر
۳۱	اشاره ای به تاریخچه تفسیر
۳۳	روشها و گرایشهای تفسیری
۳۳	اشاره
۳۳	نکته ها
۳۵	بخش دوم هدف: آشنایی با سیمای سوره حمد و ترجمه و تفسیر آن
۳۵	اشاره
۳۷	سیمای سوره حمد (پرسشگری عاشقانه و امدادخواهی روشنگرانه)
۳۷	اشاره
۳۸	ویژگی خاص سوره حمد
۳۸	اهداف سوره حمد
۳۸	اشاره ای به مطالب سوره حمد
۳۹	یاد مهر دوست
۳۹	مقدمه
۳۹	توضیح

۳۹	واژه شناسی
۴۰	نکته های ادبی
۴۰	نکته ها و اشاره ها
۴۲	آموزه ها و پیامها
۴۳	پرسشگری عاشقانه
۴۳	مقدمه
۴۳	توضیح
۴۳	واژه شناسی
۴۴	نکته های ادبی
۴۴	نکته ها و اشاره ها
۴۶	آموزه ها و پیامها
۴۷	بازهم یاد مهر دوست
۴۷	مقدمه
۴۷	توضیح
۴۷	واژه شناسی و نکته های ادبی
۴۷	نکته ها و اشاره ها
۴۸	آموزه ها و پیامها
۴۹	یادی از رستاخیز
۴۹	مقدمه
۴۹	توضیح
۴۹	واژه شناسی
۵۰	نکته ها و اشاره ها
۵۱	آموزه ها و پیامها
۵۳	توحید عبادی و افعالی
۵۳	مقدمه
۵۳	توضیح

۵۳	واژه شناسی
۵۴	نکته های ادبی
۵۴	نکته ها و اشاره ها
۵۵	آموزه ها و پیامها
۵۷	هدایت طلبی
۵۷	مقدمه
۵۷	توضیح
۵۷	واژه شناسی
۵۸	نکته های ادبی
۵۸	نکته ها و اشاره ها
۵۹	آموزه ها و پیامها
۶۱	سه خط اساسی در زندگی بشر
۶۱	مقدمه
۶۱	توضیح
۶۱	واژه شناسی
۶۲	نکته ها و اشاره ها
۶۳	آموزه ها و پیامها
۶۷	بخش سوم: ترجمه و تفسیر سوره حجرات
۶۷	اشاره
۶۹	سیمای سوره حجرات راه کارهای حفظ شخصیت و برادری و برابری
۶۹	اشاره
۶۹	کلیات
۶۹	نام گذاری
۷۰	ویژگی سوره
۷۰	اهداف سوره حجرات
۷۰	به مطالب مهم سوره حجرات

۷۳	ادب در برابر رهبر اسلام
۷۳	مقدمه
۷۳	توضیح
۷۴	واژه شناسی
۷۴	نکته های ادبی
۷۴	شأن نزول
۷۵	نکته ها و اشاره ها
۷۷	آموزه ها و پیامها
۷۷	مقدمه
۷۸	توضیح
۷۸	شأن نزول
۷۹	واژه شناسی
۸۰	نکته ها و اشاره ها
۸۱	آموزه ها و پیامها
۸۲	مقدمه
۸۲	توضیح
۸۲	واژه شناسی
۸۳	نکته های ادبی
۸۳	نکته ها و اشاره ها
۸۴	آموزه ها و پیامها
۸۴	مقدمه
۸۴	توضیح
۸۵	شأن نزول
۸۵	واژه شناسی
۸۶	نکته ها و اشاره ها
۸۷	آموزه ها و پیامها

۸۹	راهکار برخورد با اخبار مشکوک ایمان دوستی و ناپسندی کفر
۸۹	مقدمه
۸۹	توضیح
۹۰	شأن نزول
۹۰	واژه شناسی
۹۱	نکته ها و اشاره ها
۹۲	آموزه ها و پیامها
۹۳	مقدمه
۹۳	توضیح
۹۴	واژه شناسی
۹۵	نکته ها و اشاره ها
۹۷	آموزه ها و پیامها
۹۹	راهکار اصلاح اختلافات اجتماعی اعلام برادری مؤمنان
۹۹	مقدمه
۹۹	توضیح
۱۰۰	شأن نزول
۱۰۰	واژه شناسی
۱۰۱	نکته ها و اشارهها
۱۰۳	آموزه ها و پیامها
۱۰۳	مقدمه
۱۰۴	توضیح
۱۰۴	واژه شناسی
۱۰۴	نکته های ادبی
۱۰۵	نکته ها و اشاره ها
۱۰۷	آموزه ها و پیامها
۱۰۹	راهکارهای حفظ شخصیت افراد اجتماع عوامل اختلافات اجتماعی و آداب معاشرت صحیح

۱۰۹	مقدمه
۱۰۹	توضیح
۱۱۰	شأن نزول
۱۱۱	واژه شناسی
۱۱۱	نکته ها و اشاره ها
۱۱۳	آموزه ها و پیامها
۱۱۴	مقدمه
۱۱۴	توضیح
۱۱۵	شأن نزول
۱۱۶	واژه شناسی
۱۱۶	نکته ها و اشاره ها
۱۲۰	آموزه ها و پیامها
۱۲۱	نظام برابری و معیارهای برتری افراد معنای ایمان و اسلام و تفاوت آنها
۱۲۱	مقدمه
۱۲۱	توضیح
۱۲۲	شأن نزول
۱۲۲	واژه شناسی
۱۲۳	نکته ها و اشاره ها
۱۲۵	آموزه ها و پیامها
۱۲۶	مقدمه
۱۲۶	توضیح
۱۲۷	شأن نزول
۱۲۷	واژه شناسی
۱۲۸	نکته ها و اشاره ها
۱۲۹	آموزه ها و پیامها
۱۳۱	نشانه های مؤمنان راستین علم بی کران الاهی

۱۳۱	مقدمه
۱۳۱	توضیح
۱۳۲	واژه شناسی
۱۳۲	نکته ها و اشاره ها
۱۳۴	آموزه ها و پیامها
۱۳۴	مقدمه
۱۳۴	توضیح
۱۳۵	نکته ها و اشاره ها
۱۳۵	آموزه ها و پیامها
۱۳۶	مقدمه
۱۳۶	توضیح
۱۳۶	واژه شناسی
۱۳۷	نکته ها و اشاره ها
۱۳۸	آموزه ها و پیامها
۱۳۸	مقدمه
۱۳۸	توضیح
۱۳۸	نکته ها و اشاره ها
۱۳۹	آموزه ها و پیامها
۱۴۵	بخش چهارم: ترجمه و تفسیر سوره جمعه
۱۴۵	اشاره
۱۴۷	سیمای سوره جمعه اهداف پیامبران و وظایف اجتماعی مسلمانان
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	کلیات
۱۴۷	اهداف سوره جمعه
۱۴۸	مطالب سوره جمعه
۱۴۹	ترجمه و تفسیر سوره جمعه

مقدمه ۱۴۹

توضیح ۱۴۹

واژه شناسی ۱۵۰

نکته ها و اشاره ها ۱۵۰

مقدمه ۱۵۲

توضیح ۱۵۳

واژه شناسی ۱۵۴

نکته ها و اشاره ها ۱۵۴

آموزه ها و پیامها ۱۵۶

روحیه های قوم بهبود قانون عمومی مرگ و عوامل ترس از آن ۱۵۷

مقدمه ۱۵۷

توضیح ۱۵۷

واژه شناسی ۱۵۸

نکته ها و اشاره ها ۱۵۸

آموزه ها و پیامها ۱۶۱

مقدمه ۱۶۱

توضیح ۱۶۲

واژه شناسی ۱۶۲

نکته ها و اشاره ها ۱۶۳

آموزه ها و پیامها ۱۶۵

آداب نماز جمعه و وظایف اجتماعی مسلمانان ۱۶۷

مقدمه ۱۶۷

توضیح ۱۶۷

واژه شناسی ۱۶۸

نکته ها و اشاره ها ۱۶۹

آموزه ها و پیامها ۱۷۲

۱۷۲	مقدمه
۱۷۳	توضیح
۱۷۳	شأن نزول
۱۷۳	واژه شناسی
۱۷۴	نکته ها و اشاره ها
۱۷۵	آموزه ها و پیامها
۱۷۹	بخش پنجم: ترجمه و تفسیر سوره توحید
۱۷۹	اشاره
۱۸۱	سیمای سوره توحید
۱۸۱	اشاره
۱۸۱	کلیات
۱۸۱	فضیلت
۱۸۲	هدف سوره
۱۸۲	مطالب فرعی
۱۸۲	تفسیر و ترجمه سوره توحید
۱۸۲	توضیح
۱۸۳	شأن نزول
۱۸۳	واژه شناسی
۱۸۴	نکته ها و اشاره ها
۱۸۸	آموزه ها و پیامها
۱۹۱	بخش ششم: ترجمه و تفسیر سوره قدر
۱۹۱	اشاره
۱۹۳	سیمای سوره قدر
۱۹۳	اشاره
۱۹۳	کلیات
۱۹۳	فضیلت

۱۹۴	اهداف سوره قدر
۱۹۴	مطالب فرعی
۱۹۵	تفسیر و ترجمه سوره قدر
۱۹۵	مقدمه
۱۹۵	توضیح
۱۹۶	واژه شناسی
۱۹۷	نکته ها و اشاره ها
۲۰۲	آموزه ها و پیامها
۲۰۵	بخش هفتم: ترجمه و تفسیر سوره کوثر
۲۰۵	اشاره
۲۰۷	سیمای سوره کوثر
۲۰۷	اشاره
۲۰۷	کلیات
۲۰۷	فضیلت
۲۰۸	ویژگیها
۲۰۸	اهداف سوره
۲۰۸	مطالب فرعی
۲۰۹	ترجمه و تفسیر سوره کوثر
۲۰۹	مقدمه
۲۰۹	شأن نزول
۲۱۰	توضیح
۲۱۰	واژه شناسی
۲۱۰	نکته ها و اشاره ها
۲۱۳	آموزه ها و پیامها
۲۱۷	کتابنامه
۲۲۰	درباره مرکز

سرشناسه: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر مقدماتی قرآن کریم [کتاب]/محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۴۳۶ق.= ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۰۴ص.

فروست: پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص)؛ ۵۴.

شابک: ۹۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۳۳۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ چهارم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۹۳ (فیا).

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۳] - ۲۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/ر۶ت ۱۳۹۳ ۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۷۰۲۰۹

ص: ۱

اشاره

دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی

تقدیم به پیشگاه قرآن ناطق ، امام عصر (ارواحنا فداه)

و سفیران او در سراسر گیتی

ص: ۲

تفسیر مقدماتی قرآن کریم

محمد علی رضایی اصفهانی

تابستان ۸۴

ص: ۳

برنامه ریزی آموزشی باید امری پویا و متناسب با دگرگونی‌هایی باشد که در ساختار دانش و رشته‌های علمی پدید می‌آید. تحولات اجتماعی، نیازهای نوظهور فراگیران و مقتضیات جدید دانش، اطلاعات، مهارتها، گرایشها و ارزشهای تویی را فرا می‌خواند که پاسخ‌گویی به آنها، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می‌نماید گسترش فرهنگهای سلعله گر جهانی و جهانی شدن فرهنگ در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، مشکلات و نیازهای نوظهوری را پیش رو گزارده است که رویارویی منطقی با آنها در پرتو آراستن افراد به اندیشه‌های بارور، ارزشهای متعالی و رفتارهای منطقی که در قالب موقعیتهای رسمی آموزشگاهی با ایجاد رشته‌های جدید و گسترش دامنه آموزشها و مهارتها و تربیت سازمان یافته صورت گیرد امکان پذیر است.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استواره قاعده مند و تجربه پذیر است که در آن برنامه‌های آموزشی متنهای درسی و استادان، ارکان اصلی به شمار می‌آیند و بالندگی برنامه آموزشی به هماهنگی آن با نیاز زمان، استعداد علم آموزان و امکانات موجود، وابسته است؛ چنانکه استواری متنهای درسی به ارانه تازه ترین دست آوردهای علم در قالب نوترین شیوه‌ها و فن‌آوریهای آموزشی است.

بازنگری متنها و شیوه‌های آموزشی و به روز کردن آنها به حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی کمک می‌رساند.

حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند. مرکز جهانی علوم اسلامی به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، به پی ریزی دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی اقدام کرد.

این دفتر با ارج نهادن به تلاش های صورت گرفته و خوشه چینی از خرمن دانش عالمان گرانقدر بر آن شد تا با بهره گیری از شیوه های جدید آموزشی و تازه ترین دست آوردهای علمی به تهیه متن های آموزشی پردازد.

تدوین و نشر بیش از پنجاه و پنج متن درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است. در نوشتار حاضر که با عنوان تفسیر مقدماتی قران کریم نگارش یافته است به روش و چگونگی تفسیر ترتیبی سوره های حمله حجرات، جمعه، توحید، کوثر و قدر می پردازد. این اثر حاصل تلاش علمی و در خور تقدیر حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی به نام توفیقه . است که از ایشان و سایر فرزانهگانی که در به ثمر رسیدن این اثر بذل عنایت کرده اند تشکر و قدردانی می کنیم

در پایان، ارباب فضل و معرفت را به یاری خواننده، چشم امید به نقد و نظر آنان دوخته ایم.

مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی

تابستان ۱۳۸۴

ص: ۶

فهرست

ص: ۷

فهرست

ص: ۸

[الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ]. (۱)

قرآن هدیه الهی به بشر برای نجات اوست؛ کتابی که لازم است در آن تدبّر، تفکر و تعقل کنیم و آن را به خوبی بفهمیم و تفسیر نماییم و قانون زندگی خویش قرار دهیم. خدای را سپاس که به ما توفیق گام نهادن در این مسیر و خدمت به آستان قرآن و اهل بیت علیهم السلام را عنایت فرمود.

نوشتاری که در پیش روی دارید، حاصل تلاش چند ساله در زمینه تدریس تفسیر قرآن کریم و حاوی شیوه ای نو و روان و مناسب آموزش است. تفسیر مقدماتی سوره های حجرات و... چندین بار در مرکز جهانی علوم اسلامی قم و برخی دانشگاهها تدریس، بازخوردهای آن از اساتید و قرآن پژوهان گرفته شده و در آن اعمال گردیده است. اکنون ویرایش چهارم این تفسیر پیش روی شماست و امید است با راهنمایی شما کامل تر شود. (۲)

شیوه کتاب

نوشتار حاضر بر آن است که شیوه ای نوین، کاربردی، و درسنامه ای برای بیان تفسیر ارائه کند تا دانش پژوهان بتوانند با روش ساده و زودیاب مطالب تفسیری را دریابند

ص: ۹

۱- (۱). ابراهیم، ۱

۲- (۲). خوانندگان محترم می توانند دیدگاههای اصلاحی و پیشنهادهای خود را به دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی یا نویسنده منتقل سازند تا در چاپهای بعدی اعمال شود

و اساتید محترم نیز بتوانند راحت تر و دقیق تر مطالب تفسیری را به نوآموزان منتقل سازند. کتاب حاضر بر اساس روشهای صحیح تفسیر همچون روش تفسیر به قرآن، روش روایی، عقلی، علمی و اشاری (باطنی صحیح) بنیان گذاشته شده و از گرایشهای اجتماعی در تفسیر بهره برده است.

ب) اهداف

هدفهای کلی این نوشتار عبارت است از:

۱. آشناسازی دانش پژوهان با محتوای سوره های حمد، حجرات، جمعه، توحید، قدر و کوثر؛
۲. علاقمند کردن دانش پژوهان به محتوای قرآن از طریق ساده گویی تفسیر و پیوند دادن آن با زندگی روزمره آنان؛
۳. ارائه تفسیر به صورت درسنامه در قالب دو واحد درسی که بتواند در واحدهای آموزشی در سطح کارشناسی عمومی تدریس شود؛
۴. جمع بین روان گویی در تفسیر با استوارگویی.

پ) مخاطبان

مخاطبان این نوشتار دانش پژوهان در حدّ دیپلم و اوایل کارشناسی هستند که اطلاعات مختصری در مورد علوم اسلامی دارند؛ از این رو این کتاب از پرداختن به مباحث تفسیری عمیق، اختلاف آرای مفسران و مطالب ادبی پرهیز می کند. (جز در موارد بسیار ضروری که به برخی مطالب اشاره شده است).

توضیحاتی پیرامون محتوای کتاب:

هر بخش کتاب مشتمل بر چند مبحث است: اهداف آموزشی، سیمای کلی سوره، واژه شناسی، نمای موضوعات هر آیه، متن آیه، ترجمه آن توضیح آیه،

ص: ۱۰

نکته ها و اشاره های تفسیری، آموزه ها و پیامهای آیه، چکیده، پرسشهای درس، پژوهشهای جدید و منابع جهت مطالعه بیشتر؛

۱. سیمای کلی هر سوره، اطلاعاتی درباره نام، فضایل، ویژگیها، اهداف سوره و مطالب فرعی آن ارائه می کند؛ یعنی سیمای کلی و گویای سوره را قبل از ورود به مباحث تفسیری به تصویر می کشد؛

۲. واژه شناسی، شامل واژه های کلیدی هر آیه است که لغات با بیانی ساده، معنا شده است؛ ولی به دلیل رعایت سطح مخاطب، از بیان اختلافهای واژه شناسان و مطالب عمیق واژه شناسی غالباً پرهیز شده است؛ (۱)

۳. نمای موضوعات هر آیه در یک سطر تحت عنوان «مقدمه» آورده شده است تا سیمای کلی و هدف یا محور آیه در ذهن خواننده نقش ببندد؛ سپس وارد مطلب شود و این همان مطلبی است که در فن آوری آموزشی از آن با عنوان «پیش سازمان دهنده» یاد می شود؛

۴. ترجمه خالص آیات از ترجمه گروهی جدید قرآن انتخاب شده است؛ این ترجمه را که اولین ترجمه گروهی قرآن کریم است، اینجانب و اساتید دیگر (حجج اسلام شیرافکن، همایی، اسماعیلی، امینی و با همکاری دوست عزیز آقای ملاکازمی) طی چهار سال به انجام رسانده ایم که تلاش شده دقیق و جمله به جمله باشد؛ (۲)

۵. بخش توضیح آیه، در حقیقت نوعی ترجمه تفسیری و آزاد است. نگارنده تصمیم داشت این قسمت را حذف کند؛ ولی در بازخوردگیری آموزشی برخی دانش پژوهان مرکز جهانی علوم اسلامی اصرار کردند که وجود این بخش برای فهم آیه مفید است؛ چرا که برخی افراد نمی توانند ترجمه خالص مفهوم آیه را به طور کامل دریابند؛

ص: ۱۱

۱- (۱). البته این بخش با درخواست مکرر استادان و دانش پژوهان از متن جدا و بازنویسی و تکمیل شد

۲- (۲). این ترجمه در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات دارالذکر و دارالعلم منتشر شد

۶. نکته ها و اشاره های تفسیری، شامل نکته های تفسیری است که برای توضیح آیه لازم بوده و کوشیده ایم با خلاصه گویی و شماره گذاری نظم یابد. این نکته ها غالباً از تفسیرهای معتبر نقل یا برداشت شده است و مبنای تفسیری صحیح دارد؛ یعنی بر اساس قرینه های نقلی و عقلی یا شاهد های لفظی آیات برداشت و بیان شده است و از روش های صحیح همچون روش قرآن به قرآن، روایی و عقلی استفاده و از تفسیر به رأی کاملاً پرهیز شده است؛ مقصود از اشاره های آیه، لوازم معنای آیه است که گاهی تحت عنوان «دلالت تنبیه و اشاره» از آنها یاد می شود.

۷. آموزه ها و پیام های آیه، عبارت است از درس های آموزنده آیه و پیام هایی که آیه برای زندگی امروز ما دارد. به عبارت دیگر، در این بخش تلاش شده با الغای خصوصیت از مکان، زمان، افراد و خصوصیات فرعی دیگر، هدف اصلی آیه روشن و به صورت یک قاعده کلی بیان شود؛ به طوری که در شرایط مشابه قابل تطبیق باشد؛ البته این کار با توجه به رهنمود های اهل بیت علیهم السلام و قاعده الغای خصوصیت و قاعده جری و تطبیق و بطن (۱) صورت گرفته است؛ همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که درباره قرآن فرمود:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس و القمر؛ ظاهر قرآن، همان چیزی است که نازل شده، اما باطن قرآن تأویل آن است که برخی از آنها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل خورشید و ماه جریان دارد. (۲) (و هر زمان مصادیق جدید پیدا می کند).

و نیز نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود:

و لو انّ الآیه اذا نزلت فی قوم ثمّ مات اولئک القوم، ماتت الآیه و لما بقی من

ص: ۱۲

۱- (۱). آیت الله معرفت از این مطلب با عنوان تاویل و «بطن» یاد می کند، و آن را از لوازم غیر بین کلام می شمارد (که برای مخاطب حجت است) التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۱

۲- (۲). بصائر الدرجات، ص ۱۹۵

القرآن شیء؛ اگر هنگامی که آیه ای در مورد ملتّی نازل می شود، با مرگ مردم، آن آیه نیز بمیرد، چیزی از قرآن باقی نمی ماند. (۱)

و نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده که (در پاسخ پرسشی در مورد قرآن) فرمود:

لأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضُّ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۲) خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان و مردمی خاص قرار نداده است، بلکه آن در هر زمانی جدید و نزد هر ملتّی تازه و شیرین است؛

نکته هایی برای تدریس

استادان محترم به یادآوری نیازی ندارند! ولی از آنجا که هر متن ویژگیهای خاصّ خود را دارد، تذکر چند نکته مفید به نظر می رسد:

۱. با توجه به هدفهای آموزشی که در آغاز بخشها آمده است، مطالب محوری در کلاس مطرح و مطالعه جزئیات به دانش پژوهان واگذار شود؛

۲. از استادان محترم تقاضا داریم که روش تدبّر، تفکر و برداشت از قرآن را به همراه بیان نکته های تفسیری به دانش پژوهان بیاموزند؛ یعنی برای آنان روشن سازند که نکته ها و پیامها از کجای آیه و چگونه به دست می آید. تلاش شود که دانش پژوهان فعالانه در کلاس شرکت جویند و در آیات تدبّر کنند؛ یعنی در هنگام طرح نکته ها و پیامها، از آنان خواسته شود آنچه را که از آیه به ذهنشان می رسد، بیان کنند و استاد محترم با راهنمایی و جهت دهی، آنها را تصحیح کند. تلاش شود در هر درس پیامهای جدیدی از آیات برداشت شود و به کتاب اضافه گردد. (و در صورت امکان از کنفرانس دانش پژوهان نیز غفلت نوزد)؛

۳. فصل مربوط به کلیّات (تفسیر، تاریخچه تفسیر و...) مختصر بیان گردد و دانش پژوهان به مطالعه کتابهای مربوط راهنمایی شوند؛

ص: ۱۳

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰، رقم ۷

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۵

۴. رویکرد اصلی این کتاب رویکرد اجتماعی در تفسیر است و این فرصت مناسبی برای استاد محترم فراهم می کند تا مطالب تفسیری را با زندگی روزمره دانش پژوهان پیوند زند؛ یعنی با بیان مثالهای زیبا و مناسب و روزآمد، آیات قرآن را وارد زندگی افراد کند. به عبارت دیگر، بکوشد با بیان شیرین درس تفسیر، افراد را شیفته کلام الاهی کند؛

۵. در امتحان بر محورهای اساسی و نکته های مهم تفسیری تأکید شود و از پرسش از مطالب حفظی و جزئیات کم فایده پرهیز شود.

در پایان بار دیگر از همکاری دوستان ارجمند، بویژه حجهالاسلام و المسلمین همایی که ما را در تکمیل واژه شناسی این اثر یاری کردند و نیز از مسئول دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، جناب حجهالاسلام و المسلمین عزالدین رضانژاد و استادان و دانش پژوهانی که با ارائه دیدگاههای اصلاحی و پیشنهادها این اثر قرآنی را تکمیل کردند، تشکر می کنم.

امید است این اثر قرآنی مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام و مورد استفاده قرآن دوستان قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

۸۲/۳/۱۵

قم - محمدعلی رضایی اصفهانی

ص: ۱۴

بخش اول هدف: اشاره ای به تفسیر و منابع و روشهای آن

اشاره

مباحث مقدماتی

ص: ۱۵

صفحه سفید، ۱۶

ص: ۱۶

تفسیر و تفاسیر

اشاره

[... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ] (۱)

تعریف تفسیر

تفسیر در لغت، به معنای کشف، پرده برداری و بیان است، (۲) و در اصطلاح، به معنای توضیح ابهامات کلمات و جمله های قرآن و بیان مقاصد و اهداف آنهاست. (۳)

اشاره ای به تاریخچه تفسیر

اولین مفسر قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که خداوند به او دستور داد قرآن را برای مردم بیان کند؛ (۴) از این رو ایشان مطالب آیات را توضیح می دادند یا به پرسشهای صحابیان در مورد آیات پاسخ می گفتند؛ سپس امام علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام و برخی صحابیان و تابعان به تفسیر قرآن پرداختند و در اعصار بعدی احادیث تفسیری آنان نوشته شد و تفسیرهای روایی پدید آمد؛ از جمله در شیعه:

تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ق)؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)؛ تفسیر البرهان، بحرانی (م ۱۱۰۷ق)؛ تفسیر نورالثقلین، عروسی

ص: ۱۷

۱- (۱). نحل، ۴۴

۲- (۲). ر.ک: مفردات راغب اصفهانی و قاموس قرآن، ماده فسر

۳- (۳). ر.ک: المیزان: ج ۱، ص ۴؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۹۳۵

۴- (۴). نحل، ۴۴

حویزی (م ۱۱۱۲ق)؛

و از اهل سنت:

تفسیر جامع البیان، طبری (۳۱۰ق)؛ تفسیر الدر المنثور، سیوطی (۹۱۱ق).

سپس در قرنهای بعدی تفسیرهای اجتهادی به وجود آمد که مفسران علاوه بر احادیث، دیدگاههای تفسیری خود را نیز بیان می کردند؛ از جمله در شیعه:

تفسیر تبیان، شیخ طوسی (۴۶۰ق)؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی (۵۴۸ق)؛ تفسیر روض الجنان، ابوالفتوح رازی (قرن ششم)؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبائی (۱۴۰۲ق)؛ تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی (معاصر). [\(۱\)](#)

و در اهل سنت:

تفسیر کشاف، زمخشری (۵۳۸ق)؛ تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی (۶۰۲ق)؛ تفسیر انوار التنزیل، بیضاوی (۶۹۱ق)؛ تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (۱۳۸۶ق).

ص: ۱۸

۱- (۱). ر. ک: عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه؛ مؤدب، روشهای تفسیر قرآن

روشها و گرایشهای تفسیری

اشاره

در میان مفسران روشهای تفسیری متعددی پیدا شد؛ از جمله روش تفسیر قرآن به قرآن، عقلی، روایی، علمی، اشاری (باطنی، صوفی و شهودی) و نیز روش تفسیر به رأی که ممنوع و حرام است؛ (۱) همان طور که در جهان تفسیر گرایشهای اجتماعی، فقهی، کلامی، فلسفی، ادبی و... به وجود آمد. (۲)

این روشها گاهی به صورت تفسیر ترتیبی (از اول هر سوره تا پایان آن) و گاهی به صورت تفسیر موضوعی به انجام رسیده است؛ البته توضیح تاریخ تفسیر و بیان روشها و گرایشها از اهداف و حوصله این نوشتار خارج است؛ از این رو به بیان چند نکته بسنده می کنیم.

نکته ها

الف) تفسیر قرآن، دانش شریف و مهمی است. همان طور که قرآن ثقل اکبر است، دانش تفسیر و علوم قرآن نیز با عظمت بوده و امروزه به صورت یک رشته مستقل در علوم اسلامی پی گیری می شود؛ هر چند که دانش تفسیر مقدمه دانشهای دیگر همچون فقه، کلام اسلامی و... نیز به شمار می آید؛

ص: ۱۹

۱- (۱) . ر. ک: درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، از نگارنده؛ مؤدب، روشهای تفسیر قرآن؛ علوی مهر، روشها و گرایشهای تفسیری

۲- (۲) . همان

ب) هدف قرآن تربیت انسان و هدایت او به سوی خداست؛ از این رو لازم است که قرآن پژوه به این هدف اساسی توجه داشته باشد و بکوشد درمان دردهای اجتماعی، اخلاقی و عقیدتی خود را از قرآن بخواهد و آیات قرآن را بر زندگی خود تطبیق کند؛

پ) دانش تفسیر، مراتب و درجات متعددی دارد و برای فهم و تفسیر کامل هر آیه یا موضوع قرآنی لازم است از تمام روشها و گرایشهای صحیح (در هر مورد به تناسب آن) استفاده شود؛ همان طور که لازم است به تفسیرهای گذشتگان رجوع کرده و به تفکر در مورد آیات پردازیم؛ البته این مطلب نیازمند تلاش و تخصیص کافی است؛ از این رو در گام اول بهتر است با محتوای قرآن به صورت ساده و روان آشنا شویم و در گامهای بعدی از تفسیرهای دیگر و روشها و گرایشهای متنوع استفاده کنیم.

مطالعه کتاب حاضر می تواند اولین گام در زمینه آشنایی با محتوای سوره هایی از قرآن به شمار آید و زمینه سازی گیری این دانش شود.

بخش دوم هدف: آشنایی با سیمای سوره حمد و ترجمه و تفسیر آن

اشاره

سوره حمد

ص: ۲۱

سیمای سوره حمد (پرسشگری عاشقانه و امدادخواهی روشنگرانه)

اشاره

سوره حمد در مکه فرود آمد و دارای هفت آیه، ۲۹ کلمه و ۱۴۲ حرف است و در ترتیب فعلی قرآن، اولین سوره به شمار می آید. این سوره پنجمین سوره قرآن کریم است که در مکه، و برخی نیز گفته اند که در مدینه نازل شده است. (۱)

نامهای این سوره عبارتند از فاتحهالکتاب، حمد، وافیه، شکر، سبع المثانی، نور، امّ الکتاب، اساس، کافیه، الکنز، امّ القرآن، مناجات، شفا، دعا و صلوات. این سوره را «فاتحهالکتاب» به معنای «گشاینده قرآن» نامیده اند؛ چرا که آغازگر قرآن است و به سبب حمد و ستایشی که در آن از خدا شده است، «حمد» خوانده شده و در آیه اول آن «الحمد لله» آمده است. در مورد فضیلت قرائت سوره حمد، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر مسلمانی سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده باشد. (۲)

تذکر: شاید تعبیر دو سوم قرآن به سبب آن باشد که در سوره حمد به دو بخش (توحید و قیامت) از مباحث عمده قرآن - شامل توحید، قیامت و احکام اشاره شده است.

ص: ۲۳

۱- (۱). التمهید، ج ۱، ص ۱۳۵، ۱۴۷

۲- (۲). برهان، ج ۱، ص ۴۲؛ مجمع البیان و نمونه، ذیل سوره حمد

همه سوره های قرآن، سخن خدا و خطاب آن معمولاً به مردم است؛ اما آهنگ این سوره از زبان مردم و خطاب به خداست؛ یعنی قرآن کریم در این سوره شیوه مناجات و سخن گفتن با خدا را به مردم آموزش داده است.

اهداف سوره حمد

مقاصد کلی این سوره عبارت است از:

۱. بیان اصول اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد؛

۲. سوره حمد بیانگر نیاز و عشق و دعاست؛ اول آن ستایش، وسطش اخلاص، پایان آن نیایش است. این سوره تبلور نیایش بی واسطه با خداست، و نوعی آموزش سخن گفتن مستقیم با اوست.

اشاره ای به مطالب سوره حمد

در این سوره مهم ترین مطالبی که به چشم می خورد، عبارتند از:

۱. تأکید بر رحمت و رحمانیت خدا، مهرورزی او به عنوان اساس خلقت، تربیت و حاکمیت پروردگار: [...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...]

۲. نعمتها و تربیت همه موجودات از ذات مقدّس خدا سرچشمه می گیرد:

[...رَبِّ الْعَالَمِينَ...]

۳. توجه به معاد و حاکمیت مطلق خدا در رستاخیز: [...مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ...]

۴. توحید در عبادت و اطاعت: [...إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ...]

۵. درخواست راهنمایی به راه راست پیشوایان حق: [...اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...]

۶. در این سوره راه مستقیم از راه غضب شدگان و گمراهان جدا شده است.

یاد مهر دوست

مقدمه

سوره حمد با «نام خدا» و «یاد مهر او» آغاز می شود و می فرماید:

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

به نام خدای گسترده مهر مهرورز.

توضیح

در سوره حمد نخست از بزرگ ترین نام خدا یاد می کند و می فرماید:

«به نام خدا (شروع می کنم و از او کمک می جویم.)» و در ادامه دو صفت الاهی را که حاکی از رحمت اوست، یاد می کند و می فرماید: «(خدای) گسترده مهر و بخشاینده (نسبت به همه موجودات) و مهرورز و مهربان (نسبت به مؤمنان).»

واژه شناسی

۱. الله: واژه «الله» در لغت به معنای معبود، پناه گاه، مایه آرامش یا پوشیده می باشد و یا به معنای چیزی که انسان در مورد آن متحیر است، یا واله و شیدای اوست؛ [\(۱\)](#)

ص: ۲۵

۱- (۱). ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ذیل آیه اوّل سوره حمد؛ سیدعلی اکبر قرشی، مفردات راغب اصفهانی و قاموس قرآن، ج ۱، واژه اله. برخی ریشه الله را اله (عبد)، اله (تحریر)، و لاه (احتجب) و ولاه (محبوب) دانسته اند و بعضی آن را غیر مشتق دانسته اند

۲. اسم: واژه «اسم» در اصل به معنای بلندی یا علامت است. (۱) و به «نام» هر چیزی «اسم» گویند؛ چون علامت اوست و پس از نام گذاری از مرحله پنهانی بیرون می آید و بروز و ارتفاع پیدا می کند؛

۳. الرَّحْمَن: از ریشه رحمت، به معنای رحمت گسترده و زیاد است؛

۴. الرَّحِيم: از ریشه رحمت، به معنای رحمت بادوام است. (۲)

نکته های ادبی

۱. متعلق «بسم الله» ابتدی یا استعین است و بر اساس آن معنا تغییر می کند: شروع می کنم به نام خدا... - کمک می جویم از نام خدا...؛

۲. «الرَّحْمَن» صیغه مبالغه و «الرَّحِيم» صفت مشبّهه است.

نکته ها و اشاره ها

۱. در بین مردم جهان مرسوم است که هر کار مهم و پرارزشی را با نام بزرگی یا چیزی که دوست دارند، آغاز می کنند. سوره های قرآن کریم نیز، با نام خدا آغاز می شود که موجودی پایدار و جاویدان است؛

۲. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود، نافرجام است»؛ (۳)

۳. همه سوره های قرآن با «بسم الله» آغاز می شود و این قسمت جزو قرآن

ص: ۲۶

۱- (۱). برخی معتقدند ریشه اسم، «سمو» یا «وسم» است؛ ولی محققان آن را ناقص واوی می دانند، نه مثال واوی؛ چرا که

جمع اسم، اسما و تصغیر آن سَمَى و سَمِيه است (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰)

۲- (۲). مشهور آن است که «رحمن» صیغه مبالغه و «رحیم» صفت مشبّهه است؛ ولی برخی نیز معتقدند که رحیم صیغه مبالغه است (ر. ک: صرف ساده، ص ۱۴۰)

۳- (۳). «کل أمر ذی بال لم ینکر فیہ اسم الله فهو ابتر». بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۸

است؛ (۱) ولی سوره برائت بدون «بسم الله» شروع شده؛ چرا که در آنجا سخن از قهر و اعلان جنگ به مشرکان است که با توصیف خدا به رحمت سازگاری ندارد؛

۴. «بسم الله» گفتن در آغاز کار و سوره ها هم به معنای کمک خواستن از خدا، و هم به معنای شروع کار به نام خداست؛ (۲)

۵. واژه «الله» جامع ترین نام خداست که تمام صفات او را در برمی گیرد؛ به خلاف نامهای دیگر (مثل رحمان و غفور و رازق و...) که هر کدام به صفتی خاص اشاره دارد.

۶. واژه «رحمان» و «رحیم» هر دو از ریشه «رحمت» است. بین مفسران مشهور است که صفت رحمان به رحمت عام خدا اشاره دارد و شامل دوست و دشمن و مؤمن و کافر می شود که همگی از مواهب او بهره می برند؛ (۳) زیرا این صیغه بر وفور رحمت و فراگیری آن دلالت دارد؛ اما واژه «رحیم» به رحمت خاص خدا نسبت به بندگان شایسته و با ایمان اشاره می کند که بخششهای خاص او به آنان می رسد؛ (۴) چرا که این صیغه بر دوام رحمت دلالت دارد؛ (۵)

۷. در «بسم الله الرحمن الرحیم» که ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شده، بر دو صفت رحمان و رحیم تأکید شده و صفات دیگر را ذکر نکرده است؛ چون انسان در آغاز هر کار از صفتی استمداد می جوید که آثارش به سراسر جهان پرتو می افکند. و این رحمت الاهی است که بر همه چیز سایه افکننده است. (۶)

ص: ۲۷

۱- (۱). علمای شیعه اتفاق دارند که «بسم الله» جزو قرآن است؛ ولی در بین اهل سنت اختلاف هست؛ با این حال بیشتر آن را جزو قرآن می دانند. (ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷؛ المنار، ج ۱، ذیل سوره حمد، آیه ۱)

۲- (۲). پس متعلق «بسم الله» هم می تواند «استعین» و هم «ابتدی» باشد

۳- (۳). ... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ... (اعراف، ۱۵۶)

۴- (۴). این مطلب در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است. (ر. ک: تفسیر عیاشی، ذیل آیه؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۳)

۵- (۵). چون الرحیم صفت مشبه است

۶- (۶). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۴

۱. پیام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز سوره ها آن است که جهت گیری سوره های قرآن، توحیدی است و رنگ الاهی دارد؛

۲. سخن و کار خویش را با نام خدا شروع کنید و از او کمک بگیرید: [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

۳. در آغاز هر کار به یاد مهر و لطف حق باشید: [...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...].

پرسشگری عاشقانه

مقدمه

قرآن کریم در دومین آیه سوره حمد به «ستایش خدا و صفت پروردگاری او» اشاره کرده و می فرماید:

[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ]

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

توضیح

آیه اول سوره حمد با یاد خدا و رحمت فراگیر او آغاز شد و اینک در این آیه به پرورش دهنده بودن خدا اشاره کرده و او را بر این امر ستایش می کند و می فرماید:

«ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.»

واژه شناسی

۱. حمد: به معنای ستایش کردن است، و حمد خدا به معنای ثناگویی او در برابر نعمتهایی است که به ما بخشیده است. حمد، ستایش در برابر کارهای اختیاری است (۱)؛ (۲).

ص: ۲۹

۱- (۱). ر. ک: مفردات راغب اصفهانی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۸۰؛ العین، ج ۳، ص ۱۸۹؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۱۵۵

۲- (۲). امّیا واژه «مدح» به معنای ستایش در برابر کارهای اختیاری یا غیراختیاری است. شکر در برابر نعمتهایی است که با میل «شخص دهنده» به ما رسیده. حمد و مدح معمولاً با زبان است؛ اما شکر گاهی با زبان و گاهی با عمل است. (نمونه، ج ۱، ص ۲۸)

۲. ربّ: در اصل به معنای تربیت کردن است؛ یعنی به وجود آوردن یک چیز (یا حالت چیزی) که به صورت تدریجی به سوی کمال برود؛ (۱) البته ربّ را به معنای مالک و صاحب اختیار نیز دانسته اند؛ (۲)

۳. عالمین: واژه «عالم» نام چیزهایی است که به وسیله آن دانسته می شود (اسم آلت است برای جهان و بر سازنده آن دلالت می کند). «عالمین» جمع سه عالم انسان، آب و آتش است و چون انسان در میان آنها بوده، جمع سالم بسته شده است؛ ولی برخی برآنند که مقصود از عالمین عالم فرشته، جن و انسان است (و شامل موجودات غیر عاقل نمی شود). از امام صادق علیه السلام نیز شبیه همین معنا حکایت شده. (۳)

نکته های ادبی

«ال» در «الحمد» برای جنس است؛ از این رو هر گونه ستایشی را شامل می شود.

نکته ها و اشاره ها

۱. واژه «الحمد» به معنای ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک آگاهانه و اختیاری است و این واژه شمول دارد. هر گونه حمد و ستایش را مخصوص خدا می داند؛ (۴) چرا که خدا سرچشمه همه نعمتها و هدایتهاست؛ پس ستایش هر زیبایی و شکر هر نعمت، در حقیقت ستایش خداست؛

۲. واژه «ربّ» به معنای صاحب و مالک چیز است که به تربیت و اصلاح آن

ص: ۳۰

۱- (۱) . مفردات راغب اصفهانی، ماده «ربّ»

۲- (۲) . نك: لسان العرب؛ صحاح اللغه؛ العین، ماده «ربّ»

۳- (۳) . مفردات راغب اصفهانی، ماده علم، ص ۳۵۷

۴- (۴) . چون «الف و لام» آن برای جنس است

می پردازد؛ از این رو در فارسی به معنای «پروردگار» ترجمه می شود. برخی مفسران آن را به معنای «شخص بزرگی که فرمانش اطاعت می شود» گرفته اند؛ (۱)

۳. در مورد واژه «عالمین» مفسران قرآن دو دیدگاه دارند: برخی برآنند که این واژه جمع «عالم» است و به مجموعه ای از موجودات مختلف گفته می شود که دارای صفات مشترک یا زمان و مکان مشترک هستند. پس عالمین اشاره به مجموعه های جهانی مثل عالم گیاهان، عالم حیوانات و عالم انسانهاست. (۲) در تفسیر آیه مذکور، این مطلب در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است. (۳)

و عده دیگری از مفسران برآنند که «عالمین» به معنای «جهانیان» است؛ چرا که این واژه برای صاحبان عقل به کار می رود؛ (۴) همان طور که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده است که مقصود انسانها هستند که هر کدام جهان کوچکی می باشند. (۵)

با توجه به اینکه واژه «عالمین» در قرآن به هر دو معنای «انسانها» و «کل موجودات» به کار رفته است، (۶) مانعی ندارد که مقصود آیه فوق هر دو معنا باشد؛ (۷) هر چند که معنای دوم می تواند مصداقی از معنای اول به شمار رود یعنی خدا پرورش دهنده کل موجودات از جمله انسانهاست؛

۴. تعبیر «رب العالمین» در حقیقت دلیلی است برای «الحمد لله» یعنی چون خدا پرورش دهنده جهانیان است و همه نیکیها و تکاملها از اوست، ستایش مخصوص وی می باشد؛

ص: ۳۱

۱- (۱). مجمع البیان، جلد اول، ذیل آیه

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰

۳- (۳). نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷؛ «رب العالمین هم الجماعات من کل مخلوق من الجمادات و الحيوانات»

۴- (۴). دلیل آنها این است که این واژه با «ین» جمع بسته شده است

۵- (۵). المنار، ج ۱، ص ۵۱؛ مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده علم

۶- (۶). صاحب تفسیر نمونه در مورد آیه ۲۳ - ۲۴ شعراء و ۳۶ جاثیه همین مطلب را آورده است

۷- (۷). ما در اصول فقه با ادله ای پذیرفته ایم که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا اشکالی ندارد

۵. خدا پرورش موجودات و انسانها را از دو طریق انجام می دهد: یکی از راه پرورش تکوینی که همه گیاهان و حیوانات و انسانها را به رشد رهنمون می شود، و دیگری از طریق پرورش و هدایت تشریحی که به وسیله وحی و رهبران الهی صورت می گیرد؛

۶. این آیه را اشاره لطیفی به دلیل «وجوب شکر مُنعم» می دانند. اولین آیه این سوره با نام خدا و یاد رحمت فراگیر او آغاز می شود و این مطلب انسان را به یاد سرچشمه هستی و نعمتهای او می اندازد؛ همان نعمتهایی که راهنمای ما در شناخت پروردگار است. این یادآوری انگیزه ستایش خدا را در انسان بیدار می کند؛

۷. این آیه خط بطلانی بر عقاید خرافی یونانیان، کلدانیان، رومیان و بت پرستانی است که برای موجودات این جهان «ربّ النوع» قائل بودند و از این رو برای ماه، خورشید، جنگ، عقل، عشق و... خدایان متعددی را دست و پا کرده بودند؛ اما این آیه خدای یکتا را پروردگار همه جهانیان معرفی کرده است و خطّ بطلانی بر تمام خدایان و ربّ النوعها و پروردگارهای دروغین کشیده است.

آموزه ها و پیامها

۱. همه جهانیان تحت تربیت الهی قرار دارند: [... رَبِّ الْعَالَمِينَ ...]:

۲. تنها خدا شایسته ستایش است: [الْحَمْدُ لِلَّهِ ...]:

۳. همه نعمتها و تربیتها را از خدا بدانید و شکر او را به جا آورید. (و در هر شبانه روز آن را بارها تکرار کنید).

بازهم یاد مهر دوست

مقدمه

قرآن کریم در آیه سوم سوره حمد بار دیگر «رحمت فراگیر و ویژه الاهی» را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

[...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...]

(همان خدایی) که گسترده مهرِ مهرورز است.

توضیح

در آیه قبل به صفت پرورش دهندگی خدا اشاره شد و اینک در این آیه به صفت دیگر خدا اشاره کرده و می‌فرماید:

«(خدایی که) مهر گستر و مهرورز است.»

واژه‌شناسی و نکته‌های ادبی

در مورد واژه‌شناسی «الرحمن و الرحیم» ذیل آیه اول سوره حمد مطالب لازم و نکته‌های ادبی بیان شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. ذیل آیه اول این سوره توضیحات کافی در مورد «الرحمن الرحیم» بیان شده است. تکرار این دو واژه در اینجا برای تکمیل دلیل حمد است؛ یعنی ستایش

مخصوص خداست؛ چرا که او پرورش دهنده، مهرگستر و مهرورز است و رحمت فراگیر او بر تمام موجودات سایه افکنده. رحمت ویژه او بر مؤمنان جاری است و همین رحمت اوست که سزاوار سپاس و ستایش مردم می باشد؛

۲. مسلمانان این دو صفت الاهی را هر روز بیش از سی بار در نمازها تکرار می کنند تا بیاموزند که به یاد رحمت خدا باشند و بیش از هر چیز خود را با این ویژگیها بیارایند و مظهر رحمت الاهی در میان مردم باشند؛

۳. صفت مالکیت و پرورش دهندگی خدا همراه با قدرت اوست و بیان دو صفت «الرحمن و الرحیم» بعد از آن، اشاره به آن است که خدا در همان حال که مالک و پرورش دهنده قدرتمندی است، سنگدل نیست و با بندگان به مهربانی رفتار می کند.

(۱)

آموزه ها و پیامها

۱. خدا رحمتی فراگیر برای جهانیان و رحمتی ویژه برای دوستانش دارد؛ از این رو او را ستایش و سپاس گوئید؛

۲. خدای شما مهربان است و دوست دارد او را بدین صفت بشناسید و بخوانید؛

۳. به یاد مهر الاهی باشید و مکرر آن را یاد کنید.

ص: ۳۴

یادی از رستاخیز

مقدمه

قرآن کریم در آیه چهارم سوره حمد به رستاخیز اشاره می کند و می فرماید:

[...مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ...]

خداوند روز جزاست.

توضیح

در آیات قبل به مبدأ هستی و صفات او اشاره شد و اینک در این آیه به فرجام هستی و معاد اشاره کرده و می فرماید: (خدایی که) مالک روز (دین و) جزاست.

واژه‌شناسی

۱. مالک: در اصل به معنای کسی است که با امر و نهی در چیزی تصرف می کند. (۱)

خدا مالک روز قیامت است؛ یعنی در آن روز امر و نهی می کند؛

۲. دین: به معنای اطاعت کردن و پاداش دادن است و به طور استعاره در معنای شریعت نیز به کار رفته است؛ چرا که از آن پیروی می شود. (۲)

ص: ۳۵

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده ملک

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده دین؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۶۹؛ العین؛ ج ۸، ص ۷۳

۱. واژه «مالک» به معنای کسی است که صاحب اختیار چیزی باشد؛ اما این تعبیر در مورد انسانها به معنای مالکیت اعتباری است که نوعی قرارداد اجتماعی بوده و با سند و شاهد ثابت می شود یا از بین می رود؛ اما مالکیت خدا پیوندی خاص بین خدا و موجودات است؛ ارتباطی حقیقی و تکوینی او علت هستی بخش جهان است و پیوسته به آن فیض می دهد و اگر یک لحظه این ارتباط قطع شود، نابود می گردد؛ (۱)

۲. واژه «دین» در قرآن گاهی به معنای آیین می آید (۲) و گاهی به معنای پاداش و جزا؛ از این رو مفسران تعبیر «مالک یوم الدین» را به دو معنا تفسیر کرده اند: «صاحب اختیار روز جزا». یا «صاحب اختیار روز دین است»؛ روزی که هر کس در برابر دین و آیین خود جزا می بیند؛ (۳) البته ممکن است مقصود آیه هر دو معنا باشد؛ بدین معنا که رستاخیز، روز حکومت دین و پاداش دادن هر کس بر اساس آیین اوست.

۳. در حالی که خدا مالک دنیا و آخرت است، در این آیه سخن از مالکیت خدا در روز رستاخیز به میان آمده؛ چرا که مالکیت خدا در قیامت ظهور بیشتری می یابد؛ چون همه پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری گسسته می شود و کسی مالک چیزی نخواهد بود؛ از این رو روشن می شود که مالک حقیقی همه چیز خداست؛

۴. اعتقاد به معاد، عقیده به توحید را تکمیل می کند، یعنی مبدأ و فرجام هستی را روشن می سازد. این عقیده، عامل نیرومندی در مهار انسانهاست و آنها را از کارهای زشت و قانون شکنی و تجاوز و ستم باز می دارد؛

۵. این آیه نوعی تکمیل دلیل اختصاص «حمد» به خداست، و چنین بیان می کند

ص: ۳۶

۱- (۱). نمونه ای از این مالکیت را ما در مالکیت خودمان بر اعضای بدن و نیز نمونه کامل تر را در مالکیت بر تصورات

ذهنی خود می یابیم

۲- (۲). ر. ک: انعام، ۱۶۱؛ آل عمران، ۱۹

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱

که خدا مالک روز جزاست، پس به سراغ ستایش و پرستش غیر او نروید و حمد را به او اختصاص می دهید؛

۶. آیه هشدار می دهد که مواظب رفتار خود باشید؛ زیرا صاحب اختیار روز رستاخیز خداست و در آن روز قوانین دینی کاملاً حاکم بر سرنوشت شماست.

آموزه ها و پیامها

۱. کسی را بستاید که در رستاخیز همه چیز را در دست دارد: [...مَلِكٍ ...]؛

۲. جهان بی فرجام نیست و روز جزا در پیش است: [...يَوْمِ الدِّينِ ...] .

ص: ۳۷

توحید عبادی و افعالی

مقدمه

قرآن کریم در آیه پنجم سوره حمد از «توحید عبادی» و افعالی سخن می گوید و می فرماید:

[إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]؛

(خدایا) تنها تو را می پرستیم، و تنها از تو یاری می جوییم.

توضیح

در آیات قبل از توحید ذاتی و صفات خدا سخن گفته شد و اینک در این آیه به توحید عبادی او اشاره می کند و از زبان بندگان به معبود عرض می کند: «تنها تو را می پرستیم»؛ سپس در ادامه آیه به «توحید افعالی» اشاره کرده، از زبان بندگان از خدا امداد می طلبد و می فرماید: «تنها از تو یاری می جوییم».

واژه شناسی

۱. عبادت: از ماده «عبد» و به معنای آخرین حدّ گرنش در برابر مولای واقعی است؛ (۱)

۲. استعانت: از ماده «عون» و به معنای کمک خواستن است.

ص: ۳۹

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده عبد؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۱۲

هر گاه چیزی در کلام از جایگاه واقعی آن جلوتر رود، معنای انحصار می دهد.

(تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر) و در اینجا «ایاک» که مفعول است مقدم شده است بنابراین به معنای «فقط تو را می پرستیم» می شود.

نکته ها و اشاره ها

۱. لحن سخن آیات سوره حمد در آیات قبل با این آیه متفاوت است. از اینجا به بعد از زبان بنده و خطاب به پروردگار سخن گفته می شود؛ گویا انسان با اعتراف به توحید و صفات خدا در آیات قبل، پایه های معرفت خود را نسبت به خدا محکم می کند؛ سپس خویش را در حضور ذات پاکش می یابد و او را مخاطب ساخته و نخست زبان به پرستش گشوده و آنگاه از وی مدد می جوید؛

۲. این آیه به توحید عبادی اشاره دارد (۱)، و مؤمنان بیان می کنند که هیچ کس و هیچ چیز را غیر از خدا شایسته پرستش نمی دانیم و تنها از او اطاعت می کنیم و از تسلیم و بندگی در برابر غیر او می پرهیزیم؛

۳. به توحید افعالی نیز مطرح شده و مؤمنان می گویند تنها موثر حقیقی در جهان را خدا می دانیم؛ پس تنها بر او تکیه می کنیم و از او مدد می جویم؛ البته این بدان معنا نیست که عوامل و اسباب مادی و معنوی تأثیری ندارد، بلکه آنها نیز وجود و تأثیر خود را از خدا می گیرند. حال اگر در جهت فرمان خدا از آنها کمک گرفته شود، منافاتی با توحید ندارد؛ پس مقصود از توحید افعالی، نفی استقلال آنها در تأثیر است؛

۴. این آیه انسان را از غیر خدا جدا می کند و تنها به خدا پیوند می دهد. مؤمن این

ص: ۴۰

۱- (۱). توحید را به دو قسم نظری و عملی تقسیم می کنند که توحید نظری، همان توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید عملی، شامل توحید عبادی و افعالی می شود. البته تقسیم بندیهای دیگری نیز برای توحید شده است که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد

جملات را در هر صبح و شام تکرار می کند تا از او نیرو گیرد و به یاد داشته باشد که در برابر هوای نفس و ستمگران سر تعظیم فرود نیاورد؛

۵. آیه نوعی انحصار را می رساند؛ (۱) یعنی می گوید: «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو مدد می جوئیم»؛ به طوری که حتی در بندگی و پرستش خدا نیز به کمک او نیاز داریم و از او کمک می خواهیم تا در عبادت خود گرفتار انحراف خودبینی نشویم؛

۶. واژه های «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» در این آیه به صورت جمع به کار رفته است؛ یعنی «ما تو را می پرستیم و ما تو را عبادت می کنیم» تا نشان دهد که اساس عبادت بویژه نماز، بر جمع و جماعت استوار است و فردگرایی، تک روی و انزوا طلبی، مطلوب نیست؛ (۲)

۷. برای درخواست از خدا زمینه سازی کنیم؛ یعنی اول نام او را ببریم و صفات نیکوی او را یادآور شویم و او را ستایش کنیم؛ سپس از او اطاعت کنیم و پس از بندگی، از او استمداد طلبیم.

آموزه ها و پیامها

۱. هیچ چیز غیر از خدا را نپرستید و تنها او را عبادت کنید: [...إِيَّاكَ نَعْبُدُ...]؛

۲. از غیر خدا مستقلاً کمک نخواهید و تنها از او امداد جوئید: [...إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ...]؛

۳. در دعا جمع گرا باشید: [...نَعْبُدُ، نَسْتَعِينُ...] .

ص: ۴۱

۱- (۱) . تقدیم «ایاک» بر جمله «نعبد و نستعین»، دلیل حصر است

۲- (۲) . مگر در مواردی که بیان شده است؛ مثل نمازهای مستحبی که به صورت جماعت صحیح نیست

هدایت طلبی

مقدمه

قرآن کریم در آیه ششم سوره حمد به «راه مستقیم الاهی» اشاره می کند و می فرماید:

[اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ]؛

ما را به راه راست راهنمایی فرما.

توضیح

در آیه قبل از خدا کمک می خواستیم و در این آیه از او راهنمایی می خواهیم و می گوئیم: «ما را به راه راست هدایت فرما.»

واژه شناسی

۱. هدایت: از ماده «هدی» و به معنای راهنمایی کردن از روی لطف و خیرخواهی است. هدیه نیز از همین ماده گرفته شده است؛ (۱)

۲. صراط: از ماده «صرط» به معنای راه واضح و روشن است (۲) و یا از ماده «سرط» و به معنای راه آسان و هموار می باشد. این واژه در اصل به معنای «بلعیدن» است. به راه صراط

ص: ۴۳

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده هدی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۲۴۷

۲- (۲). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۲۷. (ماده صرط)

می گویند؛ چرا که گویا رهگذر خود را می بلعد؛ همان طور که انسان غذا را می خورد؛ (۱)

۳. مستقیم: از مادّه «قوم» به معنای راست و پابرجاست؛ یعنی راهی که بر یک خط ادامه یابد. (۲) به کوتاه ترین راه بین دو نقطه صراط مستقیم گویند.

نکته های ادبی

واژه «صراط» در لغت قریش اصیل با «صاد» بوده؛ اما نزد عموم عرب با «سین» بوده است که سین به صاد تبدیل شده است؛ (۳) ولی برخی واژه شناسان صراط و سراط را دو واژه مستقل می دانند. (۴)

نکته ها و اشاره ها

۱. در پنج آیه اوّل سوره حمد، توحید و معاد مطرح شد و اینک در این آیه از هدایت سخن می گوید که یکی از ابعاد نبوت و امامت است. بدین ترتیب سوره حمد به اصول اساسی دین اشاره کرده است؛

۲. هدایت بر دو قسم تکوینی و تشریحی است: گاهی خدا موجودات را بر اساس قوانینی که در طبیعت قرار داده است، به سوی هدف اساسی خود رهنمون می شود و رشد و تکامل می بخشد (هدایت تکوینی) و گاهی انسانها را با فرستادن پیامبر و امام راهنمایی می کند (هدایت تشریحی)؛

۳. ما در هر شبانه روز بارها از خدا می خواهیم که ما را هدایت کند؛ چرا که از طرفی هدایت مراحل و درجاتی دارد، (۵) و راه تکامل انسان تا بی نهایت ادامه دارد؛ پس ما از خدا می خواهیم که درجه هدایت ما را بیشتر و بیشتر کند - و از همین

ص: ۴۴

۱- (۱) . مفردات راغب اصفهانی، مادّه سراط

۲- (۲) . همان، مادّه قوم؛ التحقيق فی کلمات الکریم، ج ۹، ص ۳۴۳

۳- (۳) . التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۲۹؛ نیز مقایس اللغه و...

۴- (۴) . التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۲۷، (مادّه سراط)

۵- (۵) . «وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى...»، مریم، ۷۶

روست که پیامبران و امامان نیز از خدا هدایت بیشتر می طلبند - و از طرف دیگر، ما انسانها در معرض لغزش و انحراف هستیم، و به همین دلیل باید از خدا امداد و هدایت مستمر بطلبیم. در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به نکته دوم اشاره شده است؛ (۱)

۴. صراط مستقیم در قرآن کریم، همان آیین خداپرستی و دین حق و پایبندی به دستورات خداست. (۲) مفسران آن را به معنای اسلام، قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و آیین الاهی تفسیر کرده اند. همه این معناها به همان معنای دین الاهی و جنبه های اعتقادی و عملی آن باز می گردد؛ (۳)

۵. هر کس در زندگی راهی را انتخاب می کند: گاهی راه هوس و گاهی راه شیطان و گاهی راه طاغوتها و گاهی راه نیاکان گمراه؛ ولی قرآن می خواهد که ما بهترین و کوتاه ترین راه (راه مستقیم) را برگزینیم تا زودتر به هدف و سعادت برسیم و از راه حق منحرف نشویم؛

۶. در احادیث اسلامی «صراط مستقیم»، به راه پیامبران و ائمه علیهم السلام و امام علی علیه السلام و معرفت ایشان تفسیر شده است. (۴) این گونه احادیث مصادیق کامل راه مستقیم را بیان می کند. راه آنان همان راه خداپرستی و دینی حق بوده است، و گر نه مفهوم راه مستقیم در این موارد منحصر نمی شود.

آموزه ها و پیامها

۱. دائماً راهنمایی و هدایت را از خدا بخواهید؛ (۵)

۲. به راه مستقیم بروید و از راههای انحرافی پرهیزید: [...الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...] .

ص: ۴۵

-
- ۱- (۱) . از امام علی علیه السلام در مورد جمله [...اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...] حکایت شده: «أدم لنا توفيقك الذي اطعناك به من ماضى إيانا، حتى نطيعك كذلك فى مستقبل اعمارنا». (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۵)
 - ۲- (۲) . ر. ک: انعام، ۱۶۱؛ یس، ۲ - ۶۱؛ آل عمران، ۱۰۱
 - ۳- (۳) . تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰
 - ۴- (۴) . تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۵
 - ۵- (۵) . این پیام از لزوم تکرار حمد در نمازها به دست می آید

سه خط اساسی در زندگی بشر

مقدمه

قرآن کریم در آیه هفتم سوره حمد به «سه راه متفاوت در زندگی بشر» اشاره می کند و می فرماید:

[صِرَ طَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ]؛

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، (همان کسانی که) خشم بر آنان نشده است و [از] گمراهان نیستند.

توضیح

در آیه پیش، از خدا هدایت به راه مستقیم را خواستیم و اینک در این آیه آن راه را مشخص می سازیم و می گوئیم: «(مرا) به راه کسانی هدایت فرما، که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (همچون پیامبران و شهیدان)»؛ سپس دو خط انحرافی را نفی می کنیم و می گوئیم: «نه کسانی که بر آنان خشم گرفتی و نه گمراهان.»

واژه شناسی

۱. انعمت: واژه «نعمت» به معنای حالت نیکوست و «نعمت» به معنای بهره مند شدن از نعمتهاست. در اینجا مقصود، رساندن نیکی به افراد است؛ (۱)

ص: ۴۷

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده نعم

۲. مغضوب: از ماده «غضب» به معنای برافروختگی برای انتقام گرفتن است که در مورد خدا فقط به معنای اراده مجازات می باشد؛ (۱)

۳. الضالین: از ماده «ضلل» به معنای ره نیافتن و از دست دادن چیز است. در قرآن به معنای منحرف شدن از راه حق (و مستقیم) می باشد که در مقابل «هدایت» است. (۲)

نکته ها و اشاره ها

۱. از آیات قرآن استفاده می شود کسانی که به آنان نعمت داده شده، چهار گروه اند:

پیامبران، راستگویان، شهیدان و شایستگان؛ (۳)

۲. در مورد گروهی که خدا بر آنان خشم کرده، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند:

برخی، آنان را گمراهان لجوج یا منافق می دانند که با حق دشمنی کردند و به آزار پیامبران پرداختند و مورد خشم و لعنت خدا در قرآن قرار گرفته اند. (۴) و برخی مفسران بر آنند که مقصود، گمراهانی هستند که بر گمراه کردن دیگران اصرار دارند.

و گروهی دیگر از مفسران گفته اند که مقصود، یهودیان منحرف هستند که در برابر اسلام به سختی ایستادند. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. (۵)

۳. در مورد «گمراهانی» که در این آیه به آنها اشاره شده نیز، مفسران گفته اند:

مقصود، گمراهان عادی یا گمراهانی اند که در صدد گمراهی دیگران بر نمی آیند و یا مسیحیان هستند؛ همان طور که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به معنای اخیر اشاره شده است؛ (۶) ممکن است که مقصود آیه هر سه معنا باشد؛ ولی در هر صورت یهودیان

ص: ۴۸

۱- (۱). با استفاده از مفردات راغب اصفهانی، ماده غضب

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده ضلل؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۷؛ العین؛ لسان العرب، ماده ضلل
۳- (۳). [وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوَّلَ كَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُوَّلَ كَ زَافِقًا]. (نساء، ۶۹)

۴- (۴). ر. ک: نحل، ۱۰۶؛ فتح، ۶؛ آل عمران، ۱۱۲

۵- (۵). نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴، ۲۵

۶- (۶). همان

و مسیحیان از مصداقهای آیه هستند؛ هر چند که مفهوم آیه منحصر در آنان نیست؛

۴. این آیه سه خط را فرا راه انسان تصویر می کند تا انسان بتواند این مسیرها و مسافران آنها را شناسایی کند و خود راه خویش را آگاهانه برگزیند: یا راه حق را بپوید و به نعمت الاهی برسد یا راه باطل را برود و در برابر حق بایستد و به خشم خدا گرفتار شود و یا در وادی سرگردانی بماند و گمراه شود؛

۵. این آیه علاوه بر روشن کردن خطوط سه گانه بشر، به الگوها و افرادی که این راه را رفتند اشاره می کند تا انسان بتواند زندگی نمونه های زیبایی همچون پیامبران، شهیدان و شایستگان را مطالعه کند و در هر صبحگاه و شامگاه به یاد آنان باشد و در مسیر آنان گام بردارد.

آموزه ها و پیامها

۱. پیوسته خط رهروان راه مستقیم و پیروان راههای انحرافی را مطالعه کنید و خط خود را برگزینید؛ (۱)

۲. از نیکان نعمت داده شده الگو بگیرید: [...صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...]؛

۳. از کژراهه ها دوری کنید: [...وَلَا الضَّالِّينَ]؛

۴. به راهی نروید که گرفتار خشم الاهی شوید: [...غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ...].

ص: ۴۹

۱- (۱). این مطلب از لزوم تکرار حمد در نمازها به دست می آید

۱. تعریف تفسیر و تاریخچه آن بیان گردید و به مهم ترین تفسیرهای شیعه و اهل سنت و روشهای آنان اشاره شد؛
۲. اهداف اصلی سوره حمد، بیان اصول دین، نیاز به گفتگوی بی واسطه با خدا و محبت ورزی به اوست؛
۳. «بسم الله الرحمن الرحيم» به ما می آموزد که همیشه به یاد خدا و مهر او باشیم و هر کاری را با نام او آغاز کنیم؛
۴. در سوره توحید پرستشگری عاشقانه و امدادخواهی روشنگرانه به ظهور می رسد و مؤمنان همه ستایشها را از آن خدا می دانند؛ چرا که او مالک و پرورش دهنده انسان و همه جهانیان است. این نکته، همان دلیل وجوب شکر منعم است؛ ۵. دین (شریعت و جزا) و عقیده به معاد، تکمیل کننده توحید است.
۶. سوره حمد توحید عبادی و توحید افعالی خدا را به ما می آموزد.
۷. راه راست، کوتاه ترین راه به سوی خداست و خداوند با هدایت تکوینی و تشریحی موجودات را هدایت می کند؛
۸. سه خط اساسی در زندگی بشر عبارتند از: یعنی راه راست روان که عاقبت نیکی دارد، راه گم گشتگان و راه باطل گرایان مورد خشم خدا که سرانجام به آتش دوزخ ختم می شود؛
۹. شهیدان، پیامبران و صدیقان از مصادیق راست روان هستند.

۱. تفسیر را تعریف کنید و بگویید اولین مفسر قرآن چه کسی بود؟
۲. مقصود از آموزه ها و پیامهای آیات چیست و چگونه آنها را به دست می آوریم؟
۳. چند تفسیر مهم شیعه و اهل سنت را نام ببرید.
۴. نامهای سوره حمد را برشمارید و بنویسید که به چه مناسبت این سوره را «فاتحه الكتاب» نامیدند؟
۵. اهداف و مقاصد کلی سوره حمد را بنویسید و توضیح دهید.
۶. واژه «الله» را از نظر لغوی و اصطلاحی توضیح دهید و تفاوت آن را با سایر نامهای خدا بنویسید.
۷. واژه «عالمین» را تفسیر کنید.
۸. مالکیت تکوینی و اعتباری و مالکیت خدا در دنیا و آخرت را توضیح دهید.
۹. آیه [...إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ...] به چه اقسامی از توحید اشاره دارد؟ توضیح دهید.
۱۰. پیامها و آموزه های آیه [...اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...] را بیان کنید.
۱۱. منظور از [...الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...] چیست؟ با توجه به آیات دیگر مصداقهای آن را مشخص سازید.
۱۲. مقصود از [...وَلَا الضَّالِّينَ] چیست؟ تفسیرهای آن و نظر مختار را بنویسید.

پژوهشهای جدید

۱. در مورد معانی نامهای سوره حمد، و مناسبت نام گذاری هر کدام تحقیق کنید؛
۲. تحقیق کنید که آیا لازم است همه سوره های قرآن دارای اهداف و مقاصد باشد؛
۳. ادله موافقان و مخالفان را در مورد اینکه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] جزو قرآن است، جمع آوری و نقد کنید؛

۴. آیات مربوط به توحید و اقسام آن را در سوره های دیگر قرآن جمع آوری و بیان کنید؛
۵. سرنوشت گمراهان را از منظر آیات قرآن بررسی کنید؛
۶. سرنوشت مغضوبان را از منظر آیات قرآن بررسی کنید؛
۷. مصداقهای نعمت و سرنوشت کسانی را که به آنان نعمت داده شده، در قرآن بررسی کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، آیت الله ناصر مکارم شیرازی؛
۲. المیزان، ج ۱، علامه سید محمد حسین طباطبایی (با ترجمه آن)؛
۳. نورالثقلین، ج ۱، حویزی؛
۴. ابوالفتوح رازی، ج ۱؛
۵. کبیر، ج ۱، فخر رازی؛
۶. پیام قرآن، ج ۱ و ۲ و ۳، آیت الله ناصر مکارم شیرازی؛
۷. معارف قرآن (خداشناسی)، استاد محمد تقی مصباح یزدی؛
۸. درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی؛
۹. روشهای تفسیری، سید رضا مودب.

اشاره

اهداف

۱. آشنایی با ترجمه، تفسیر مختصر و آموزه های سوره حجرات؛

۲. آشنایی با راهکارهای حفظ شخصیت افراد، برابری و برادری، آداب معاشرت اجتماعی و معنای اسلام و ایمان در سوره حجرات.

ص: ۵۳

سیمای سوره حجرات راه کارهای حفظ شخصیت و برادری و برابری

اشاره

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]؛

به نام خدای گسترده مهر مهرورز.

کلیات

سوره حجرات در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای هجده آیه و ۳۴۳ کلمه و ۱۴۹۶ حرف است. حجرات صد و ششمین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و پس از سوره مجادله و پیش از سوره تحریم فرود آمده است؛ اما در چینش کنونی قرآن در جزء بیست و ششم قرار دارد و چهل و نهمین سوره به شمار می آید.

نامهای این سوره عبارتند از حجرات، آداب و اخلاق.

نام گذاری

سبب نام گذاری آن به حجرات، آیه چهارم این سوره است که واژه حجرات در آن آمده. این واژه به خانها یا اتاقهای پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد. از آنجا که آداب و اخلاق اسلامی در آیات این سوره موج می زند، به سوره آداب و اخلاق نیز نامیده شده است.

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «هر کس سوره

ص: ۵۵

حجرات را در هر شبانگاهان یا بامدادان بخواند، از زایران حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.» (۱)

تذکر: از آنجا که در این سوره سخن از آداب روبه رو شدن و سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمده و اخلاق اسلامی آموزش داده شده، هر کس این سوره را بخواند و اخلاق خویش را طبق آن سامان دهد، در حقیقت خود را به اخلاق قرآنی پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک کرده و مثل آن است که او را ملاقات نموده و یا ثواب زیارت ایشان را خواهد داشت. (۲)

ویژگی سوره

چند سوره قرآن بر مسائل اخلاقی تأکید دارند (۳) که یکی از شاخص ترین آنها سوره حجرات است.

اهداف سوره حجرات

هدفهای اساسی سوره حجرات عبارتند از:

۱. آموزش آداب معاشرت اجتماعی به مسلمانان و نفی عوامل تفرقه افکن؛
۲. تأکید بر رعایت ادب حضور رهبر مسلمانان (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله)؛
۳. تفاوت گذاردن بین ایمان و اسلام.

به مطالب مهم سوره حجرات

مهم ترین مطالبی که در این سوره مطرح شده است عبارتند از:

الف) عقاید: سه نکته اساسی در این سوره مطرح شده است:

ص: ۵۶

۱- (۱). مجمع البیان، آغاز سوره حجرات

۲- (۲). جعفر شیخ الاسلامی، آشنایی با سوره های قرآن، ص ۷۹

۳- (۳). مثل سوره مؤمنون، لقمان و حجرات

۱. آگاهی خدا از همه اسرار نهان و اعمال انسان. (آیات ۱۶ و ۱۸)؛

۲. تفاوت بین مرتبه اسلام و اعتقاد قلبی (ایمان)، که به گفتار نیست؛ بلکه به جهاد با مال و جان شناخته می شود (آیات ۱۴ و ۱۵)؛

۳. بیان فطری بودن ایمان و ناپسند بودن کفر و عصیان برای انسان (آیه ۷).

ب) اخلاق: در این خصوص می توان چند نکته از آیات این سوره برداشت کرد:

۱. آداب برخورد با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ادب حضور ایشان (آیات ۱ - ۵)؛

۲. سفارش به اصلاح بین مؤمنان و بیان روش مبارزه با اختلافات و درگیریهای مسلمانان (آیه ۹)؛

۳. نهی از عوامل اختلاف افکن بین مسلمانان؛ مثل بدگمانی، تجسس، ریشخند، عیبجویی و لقب بد دادن (آیات ۱۱ و ۱۲)؛

۴. ملاک برتری انسانها تقواست (آیه ۱۳).

پ) احکام: برشمردن برخی محرمات؛ مثل تجسس و غیبت (آیه ۱۲).

ت) داستان: در این سوره به دو داستان در صدر اسلام اشاره می شود:

۱. داستان «بنی تمیم» و بی ادبی آنان در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله، در شأن نزول آیات (آیات ۲ - ۵)؛

۲. برخی برخوردهای زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان با همدیگر، در شأن نزول آیات (آیات ۱۱ - ۱۳).

ث) مطالب فرعی: علاوه بر مطالب یاد شده چند نکته دیگر در آیات این سوره به چشم می خورد:

۱. اعلام برادری مؤمنان (آیه ۱۰)؛

۲. بیان اینکه اسلام و ایمان، هدیه ای الهی است (آیه ۱۷)؛

۳. نپذیرفتن «خبر» انسان «فاسق» قبل از تحقیق (آیه ۶).

ادب در برابر رهبر اسلام

مقدمه

قرآن کریم در اولین آیه سوره حجرات به ادب حضور خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده و با سفارش به تقوا می فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ]؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! فرمایش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید (و بر آنان پیشی مگیرید). و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید، که خدا شنوای داناست.

توضیح

قرآن کریم در آیه اول سوره حجرات «ادب رفتاری در حضور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را به مؤمنان آموزش می دهد و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، فرمایش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید (و در کارها بر آنان پیشی مگیرید و ادب حضور آنان را رعایت کنید)».

و در پایان آیه هشدار می دهد: «خودتان را از (عذاب)

ص: ۵۹

الاهی حفظ کنید (و تقوا و پارسایی پیشه سازید) که خدا شنوای داناست (و همه سخنان شما را می شنود و به کارهای شما آگاه است)».

واژه شناسی

تقوا: واژه تقوا در اصل به معنای حفظ خود از ضرر است؛ (۱) یعنی انسان خود را از زیانهای جسمی و روحی، مادی و معنوی، و از عذاب خدا حفظ کند؛ پس تقوا معنای «حفظ آنچه داریم» یک معنای مثبت است و معنایی منفی به شمار نمی رود. بنابراین ترجمه آن به «پرهیز» و «ترس از خدا» صحیح به نظر نمی رسد.

نکته های ادبی

«لَا تُقَدِّمُوا»: این واژه یا فعل متعدی است و مفعول آن محذوف است: «لَا تُقَدِّمُوا»؛ چیزی را مقدم نکنید؛ یا فعل لازم است: «لا تتقدموا»؛ مقدم نشوید. (۲)

شأن نزول

داستان نزول این آیه را چند گونه حکایت کرده اند:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حرکت به سوی «خیبر»، خواست کسی را در مدینه به جای خود نصب کند. عمر پیش دستی کرد و شخص دیگری را معرفی کرد؛ این آیه بدین مناسبت فرود آمد و دستور داد که بر خدا و فرستاده اش پیشی مگیرید؛ (۳)

ب) برخی حکایت کرده اند که آیه، اشاره به اعمال برخی مسلمانهاست و که پاره ای از مراسم عبادی خود را پیش از موقع انجام دادند؛ مثلاً حکایت شده که گروهی، قربانی را پیش از نماز عید سر بریدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور داد که دوباره قربانی کنند. (۴) این آیه فرود آمد و آنان را از این گونه کارها منع کرد. (۵)

ص: ۶۰

۱- (۱). التحقيق في القرآن الكريم في مادة

۲- (۲). تفسير نمونه جلد ۲۲، ۱۳۶

۳- (۳). تفسير قرطبي جلد ۹ ص ۶۱۲۱

۴- (۴). مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۹۶

۵- (۵). همان

البته شأن نزولهای دیگری نیز حکایت شده؛ (۱) ولی این دو مورد با ظاهر آیه سازگارتر است.

نکته ها و اشاره ها

۱. مقصود از «لَا تُقَدِّمُوا» آن است که چیزی را بر خدا و فرستاده اش مقدم ندارید.

این تعبیر مفهوم گسترده ای دارد که شامل پیشی گرفتن در هر برنامه ای می شود؛ از جمله مصداقهای آن، عجله نکردن در برابر دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یا مقدم شدن در عبادت قبل از وقت و یا سخن گفتن قبل از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛

شایان ذکر است که شأن نزول آیات، ظرف نزول را بیان می کند؛ ولی این بدان معنا نیست که مطالب آیه به همان مورد شأن نزول اختصاص دارد؛ بلکه شأن نزول، یکی از مصداقهای آیه است؛

۲. منظور از «بَيْنَ يَدَيْ» همان پیش روست. از آنجا که خدا جسم نیست و مکان ندارد و جلو و عقب مادی برای او مطرح نیست، این تعبیر کنایه از عجله در کارها (۲) و حکم کردن پیش از دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است؛

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رهبر جامعه اسلامی است و در جامعه اسلامی نظم و نظام مدیریتی پیشرفته ای برقرار است؛ یعنی همه مسلمانان انضباط را رعایت می کنند و در کارها بر رهبر بزرگ خود پیشی نمی گیرند و خود سرانه عمل نمی کنند؛ و گرنه کارها سامان نمی گیرد و جامعه گرفتار هرج و مرج و شکست و ناکامی می شود؛

۴. تاریخ اسلام نشان می دهد که در جنگ اُحد برخی افراد بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ص: ۶۱

۱- (۱). ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ۱۳۳ - ۱۳۵

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۵

پیشی گرفتند و از دستور او سرپیچی کردند و نتیجه تلخ آن را دیدند. و نیز هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجری و در ماه رمضان به همراه عده زیادی برای فتح مکه حرکت کردند، وقتی به منزلگاه «کراع الغمیم» رسیدند، حضرت دستور داد ظرف آبی آوردند و روزه خویش را افطار کرد، و همراهان نیز افطار کردند؛ ولی گروهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند و بر روزه خود باقی ماندند و به نام «عصاه» یا گروه گناهکاران نامیده شدند. (۱) همچنین تخلّف گروهی از لشکر «اسامه» در واپسین لحظه ها عمر پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور است؛

۵. مقدّم نشدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر مسلمانان، بدان معنا نیست که مسلمانان پیشنهادها و نظرهای مشورتی خود را در اختیار او نگذارند؛ پس منظور، جلو افتادن در تصمیم گیری و انجام دادن کارها پیش از آنکه خدا و پیامبرش آنها را تصویب کرده و اعلام نمایند؛

۶. هنگامی که انسان در گفتار و اعمال عجله کند و بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و معصوم علیه السلام پیشی گیرد:

أولاً: خلاف ادب عمل کرده است؛

ثانیاً: کارهای عجله ای انسان را گرفتار اعمال ناسنجیده می کند؛

و ثالثاً: ممکن است گرفتار مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و دچار گناهان بزرگ شود؛

۷. واژه «رَسُولُهُ» به معنای فرستاده خداست. این تعبیر به مقام رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد و بیان می کند که شما بر محمد صلی الله علیه و آله بدان سبب پیشی نگیرید که فرستاده خدا سخن او سخن خداست؛ پس این ممنوعیت، شامل جانشینان رسالت او نیز می شود؛ از این رو می توان گفت: مقدّم شدن بر امام معصوم علیه السلام و نایبان خاص و عام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز طبق این آیه ممنوع است؛

۸. در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم السلام (رهبران الاهی مسلمانان) می گوئیم:

«هر کس از شما روی گرداند (و تندروی کند از جمع مسلمانان) خارج شده است؛ و

ص: ۶۲

۱- (۱). وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۱۲۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۸ (با کمی تلخیص)

هر کس همراه و ملازم شما باشد، به شما ملحق می شود؛ و هر کس کوتاهی کند (و کندروی کند) نابود می شود؛^(۱)

۹. تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» اشاره به آن است که ایمان در انجام دادن فرمانهای این آیه اثر دارد؛ یعنی لازمه ایمان، آن است که مؤمن ادب حضور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را نگه دارد^(۲) و باتقوا باشد؛

۱۰. اسمهایی همچون «سَمِيعٌ» و «عَلِيمٌ» که در آخر هر آیه می آید، با محتوای آیه ارتباط دارد و در اینجا اشاره به آن است که خدا شنواست و می شنود که شما به پیش از خدا و رسولش سخن گفتید؛ سخن خدا داناست و به کردار شما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی دارد.

آموزه ها و پیامها

۱. مؤمنان باید ادب حضور خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله را نگه دارند: [لَاتَقَدِّمُوا]؛

۲. بر رهبر مسلمانان پیشی نگیرید: [و رَسُولِهِ]؛

۳. لازمه ایمان، رعایت ادب در برابر رهبر جامعه است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...]؛

۴. به انضباط و سلسله مراتب مدیریت در جامعه اسلامی اهمیت دهید:

[لَاتَقَدِّمُوا]؛

۵. خود نگهدار و پارسا باشید که خدا سخنان و کردار شما را تحت نظر دارد:

[... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ].

مقدمه

قرآن کریم در آیه دوّم سوره حجرات به «ادب گفتاری در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله» اشاره کرده است هشدار به مسلمانان می فرماید:

ص: ۶۳

۱- (۱). «فالراغب عنكم مارق و اللازم لكم لاحق و المقصّر في حقكم زاهق...» (زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان و کتابهای دیگر)

۲- (۲). در مورد حقیقت ایمان و تفاوت مؤمن و مسلمان، ذیل آیه ۱۴ سخن خواهیم گفت

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَمَّا تَرَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ - وَ لَاتَجْهَرُوا لَهُ وَ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَاتَشْعُرُونَ] (۱)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند نکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]، مبدا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید.

توضیح

در آیه پیشین به «ادب رفتاری در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله» اشاره شد و اینک در این آیه «ادب گفتاری در برابر حضرت» اشاره می کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید (و ادب گفتاری را در حضور او رعایت کنید)؛ سپس در ادامه آیه تأکید می کند: «(هنگامی که پیامبر ساکت است) در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند سخن مگویید، (و نام کوچک او را نخوانید) آن گونه که برخی از شما با برخی دیگر بلند سخن می گویند». و در پایان آیه هشدار می دهد: «(نسبت به پیامبر بی ادبی و توهین نکنید تا) مبدا اعمال (نیک) شما نابود گردد، در حالی که شما متوجه نمی شوید».

شأن نزول

داستان نزول آیه بالا- این گونه حکایت شده: در سال نهم هجری که قبیله های مختلف برای مسلمان شدن یا بستن قرارداد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسیدند، نمایندگان قبیله «بنی تمیم» نیز به حضور ایشان آمدند. ابوبکر به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد: «قَعْقَاع» - (یکی از اشراف آن قبیله) امیر آنان شود و عُمر پیشنهاد کرد که «أَقْرَع» امیر شود. ابوبکر به عُمر اعتراض کرد و سر و صدای آنان در محضر

ص: ۶۴

حضرت بلند شد و این آیه بدین مناسبت فرود آمد و دستور داد که صدای خود را در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند نکنید. (۱)

شان نزولهای دیگری نیز در مورد این آیه گفته شده؛ ولی این مورد با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد. (۲)

واژه شناسی

۱. ترفعوا: از ماده «رفع» و به معنای بلند کردن چیزی است و در اینجا منظور آن است که صدای خود را از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله بلندتر نکنید؛ بلکه آهسته تر از حضرت سخن بگویید؛ (۳)

۲. تجهروا: از ماده «جهر» و به معنای آشکار کردن است که گاهی در گفتار و گاهی در عمل می باشد. آشکار کردن گفتار (بیشتر) به معنای فریاد کشیدن است؛ یعنی در هنگام سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای خود را بلند مکنید؛ (۴)

۳. تحبط: از ماده «حبط» و به معنای باطل شدن و هلاک شدن است. در اینجا مقصود، باطل شدن و نابودی اعمال است؛

۴. تشعرون: این واژه در اصل از «شعر» به معنای مو گرفته شده است و به هر چیز دقیق که انسان به راحتی می تواند آن را با درک حسی دریافت کند، گفته می شود؛ (۵)

۵. نبی: از ماده «نبا» به معنای خبری است که دارای فایده مهم باشد. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا خبرهای مهم می آورد، به او نبی گفته می شود؛ (۶)

ص: ۶۵

۱- (۱). ر. ک: تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۲۱؛ فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۵۱۲۴؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۰۶؛ صحیح بخاری، جزء ۶، ص ۱۷۲

۲- (۲). ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۵

۳- (۳). مفردات راغب اصفهانی، ماده رفع؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۶۱

۴- (۴). همان، ماده جهر؛ التحقيق، ج ۲، ص ۱۲۹

۵- (۵). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ماده شعر

۶- (۶). مفردات راغب اصفهانی، ماده نبا؛ العین، ج ۸، ص ۳۸۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۲

یا از مادّه «نبو» به معنای بلندی است و از آنجا که مقام پیامبر صلی الله علیه و آله والاتر از مردم است، به او نبی گفته می شود.

(۱)

نکته ها و اشاره ها

۱. این آیه در حقیقت یکی از آداب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کند که همان ادب گفتاری در محضر حضرت صلی الله علیه و آله است؛ چرا که بلند کردن صدا در برابر رهبر مسلمانان، نوعی بی ادبی به اوست؛

۲. جمله «...لَا تَجْهَرُوا...» به معنای آن است که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله با فریاد سخن مگویید. این جمله یا تأکید همان جمله قبل (لَا تَرْفَعُوا...) است یا اینکه جمله اول اشاره به وقتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم سخن می گوید، و جمله دوم اشاره به هنگامی است که حضرت سکوت کرده؛ در این حالت نیز نباید صدا را بلند کرد.

برخی مفسران احتمال داده اند: جمله دوم آیه به این نکته اشاره دارد که هنگام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله نام کوچک ایشان را نبرید و نگویید: «یا محمد»؛ همان گونه که همدیگر را صدا می زنید؛ بلکه او را با احترام بخوانید و بگویید: «یا رسول الله»؛ (۲)

البته مانعی ندارد که همه این معانی مقصود آیه باشد؛ (۳)

۳. بلند کردن صدا و بی ادبی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله اگر به قصد توهین به مقام نبوت باشد، مستلزم کفر است و موجب نابودی ایمان و ثواب اعمال گذشته انسان می شود؛

و اگر بدون قصد توهین باشد، نوعی اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آید که گناه است. در این صورت هم ممکن است چنین عمل زشتی، سبب نابودی ثواب بسیاری از اعمال انسان شود؛

ص: ۶۶

۱- (۱). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۱۵؛ مقائیس اللغه

۲- (۲). در این صورت معنای آیه با آیه ۶۳ نور همنوا می شود که می فرماید: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...» [

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۸

۴. در این آیه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با واژه «نبی» یاد شده است. این تعبیر شاید اشاره به آن است که مقصود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه او پیام آور خداست؛ از این رو بی ادبی در برابر وی، بی ادبی نسبت به مقام نبوت است؛

۵. در حکایت‌های تاریخی آمده است: پس از نزول این آیه «ثابت بن قیس» که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و صدای رسایی داشت، گفت: من صدای پیامبر فراتر می کردم، پس اعمال من نابود شده است و اهل دوزخ هستم. این مطلب به گوش حضرت صلی الله علیه و آله رسید و ایشان فرمود: «این گونه نیست و او اهل بهشت است.» (۱)

از این حکایت تاریخی استفاده می شود که مقصود آیه هر گونه بلند کردن صدا در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه اگر کسی با صدای بلند به رسول خدا صلی الله علیه و آله توهین نکند و او را آزار ندهد و برای ادای وظیفه و سخنرانی بلند صحبت کند، اشکالی ندارد؛ پس این آیه شامل سخنرانی، تلاوت قرآن، اذان نماز و این گونه موارد نمی شود؛

۶. برخی از مفسران برآنند که این آیه زمان حیات و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می شود؛ یعنی همان طور که در زمان حضور حضرت بلند کردن صدا جایز نیست؛ پس از رحلت ایشان هم چنین عملی جایز نیست؛ چرا که در هر دو صورت نوعی بی احترامی به رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آید. (۲) در حدیثی نیز از امام حسین علیه السلام می خوانیم که حضرت با استناد به این آیه، از سر و صدا در جوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله منع کردند؛ (۳) البته باز هم این ممنوعیت شامل تلاوت قرآن، اذان و سخنرانی نمی شود.

آموزه ها و پیامها

۱. ادب گفتار را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رعایت کنید: [... لَا تَرْفَعُوا أَصْوَابَكُمْ ...]؛

۲. رهبر مسلمانان را همچون افراد عادی صدا نزنید: [... وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ وَ بِالْقَوْلِ]

ص: ۶۷

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۶؛ نیز نورالثقلین؛ فی ظلال؛ مراغی، ذیل آیه

۲- (۲). یعنی با توجه به فلسفه و حکمت حکم، الغای خصوصیت می شود و آیه موارد دیگر را نیز در بر می گیرد. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۶)

۳- (۳). نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۰

۳. بی ادبی به رسول خدا صلی الله علیه و آله باعث نابودی ثواب اعمال انسان می شود: [... أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ ...] .

مقدمه

قرآن کریم در آیه سوم سوره حجرات به ویژگیها و پاداش افراد با ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده و می فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ يُغُضُّونَ أَصْوَابَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ] (۱)؛

در حقیقت کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده خدا فرو می کشند، آنان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای پارسایی (آزموده و) خالص نموده است. [و] برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است.

توضیح

در آیه پیشین به ادب گفتاری در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شد، و اینک در این آیه به سبب آن و «ویژگیهای مؤدبان» اشاره کرده و می فرماید: «در حقیقت کسانی که صدای خود را در برابر فرستاده خدا کوتاه می کنند (و ادب حضور او را رعایت می کنند)، کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای پارسایی (آزموده و) خالص کرده است.» در پایان آیه به «پاداش مؤدبان» اشاره کرده و می فرماید: «برای این افراد آمرزش و پاداش بزرگی است.»

واژه شناسی

۱. يُغُضُّونَ: این واژه در اصل به معنای کم کردن و کوتاه نمودن نگاه یا صداست و در برابر «خیره نگاه کردن» یا «بلند کردن» قرار دارد. در اینجا مقصود آهسته و مؤدبانه

ص: ۶۸

سخن گفتن در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ (۱)

۲. امتحن: از ماده امتحان است که در اصل به معنای ذوب کردن طلا- و جدا کردن ناخالصی آن است و گاهی به معنای گسترده چرم نیز آمده است؛ سپس به معنای آزمایش به کار رفته است. در این آیه به معنای آزمایشی است که نتیجه آن، خلوص قلب و گستردگی آن برای پذیرش تقواست؛ (۲)

۳. واژه «قلب»: این واژه در قرآن به معنای قلب صنوبری گوشتی و وسیله گردش خون در بدن انسان نیست؛ بلکه به معنای بعد دوم وجود و شخصیت انسان است؛ از آن جهت که کانون احساسات و عواطف اوست؛ البته گاهی قلب به معنای روح و جان و نیز به معنای عقل و درک به کار می رود. (۳)

۴. مغفرت: از ماده «غفر» به معنای پوشاندن است و مغفرت الهی آن است که خطای بنده اش را می پوشاند و او را از عذاب حفظ می کند. (۴)

نکته های ادبی

۱. للتقوی: لام در «للتقوی» لام غایت است، نه لام علت؛ یعنی دلهای آنان را خالص کرد تا در نتیجه آماده پذیرش تقوا شوند. (۵)

نکته ها و اشاره ها

۱. واژه «مَغْفِرَةٌ» در این آیه به صورت نکره آمده است که نشان دهنده بزرگی این امرزش و اهمیت آن است؛
۲. جالب آن است که در این آیه «آمزش» قبل از «أجر» آمده است؛ چرا که نخست انسان باید از گناه پاک شود تا آماده استفاده از پاداش عظیم الهی گردد؛

ص: ۶۹

۱- (۱). مفردات راغب، ماده غض

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۰

۳- (۳). همان، ج ۱، ص ۸- ۸۷

۴- (۴). مفردات راغب، ماده غفر

۵- (۵). نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۰

۳. این آیه به ادب در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و پاداشهای آن اشاره می کند. برخی از مفسران این آیات را توسعه داده اند و گفته اند: شامل مراحل پایین تر، همچون رهبران فکری و اخلاقی و دانشمندان نیز می شود؛

۴. در احادیث اسلامی نیز بر ادب تأکید فراوان شده است. از امام علی علیه السلام حکایت شده: «رعایت ادب، همچون لباس فاخر و زینتی است.» (۱)

آموزه ها و پیامها

۱. رعایت ادب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه خلوص قلب و تقوایذیری است: [...أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...] (۲)؛

۲. اگر پاداشهای بزرگ و آمرزش الاهی را می خواهید، در برابر رهبر مسلمانان مؤدب باشید: [لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ].

مقدمه

قرآن کریم در آیه چهارم و پنجم سوره حجرات بی ادبان را بی خرد می نامد و با سفارش به شکیبایی می فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ أَوْ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]؛ (۳)

در واقع کسانی که تو را از پشت اتاقها فرا می خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی کنند (و اگر (بر فرض) آنان صبر می کردند تا به سوی آنان در آیی، حتماً برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

توضیح

در آیات پیشین سخن از ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و اینک در این آیه «بی ادبان را بی خرد می نامد» و می فرماید: «کسانی که (همچون بنی تمیم) تو را از پشت اتاقها (و

ص: ۷۰

۱- (۱). نهج البلاغه، حکمت ۵

۲- (۲). حجرات، ۳

۳- (۳). حجرات، ۴، ۵

خانه‌ها) بلند صدا می‌زنند، اکثرشان تعقل نمی‌کنند». در آیه بعد مطلب را تکمیل می‌کند و می‌فرماید: «اگر آن افراد (بی‌ادب) صبر می‌کردند تا تو به سوی آنان در آیی، برایشان بهتر بود (چون این کار نشان‌دهنده ادب و باعث پاداش برای آنان بود.)»

و در پایان آیه یادآور می‌شود: «خدا بسیار آمرزنده و مهربور است.»

شأن نزول

داستان نزول این آیه این گونه حکایت شده: گروهی از طایفه «بنی تمیم» و اشراف آنان وارد مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و با صدای بلند رسول خدا صلی الله علیه و آله را از پشت اتاقها (و خانه) او صدا زدند و گفتند: «ای محمد! بیرون بیا». هنگامی که حضرت بیرون آمد، گفتند: آمده ایم تا افتخارات خود را با تورودر رو بیان کنیم و به مباحثات در شعر و سخنرانی پردازیم.

آنان با سخنران و شاعر مسلمانان مقابله کردند و شکست خوردند؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با اخلاق نیکویی با آنان برخورد کرد و به آنها هدیه داد و همین رفتار نیکو سبب شد که مسلمان شوند. آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و بی‌خردان (بنی تمیم) را به سبب بی‌ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله نکوهش کرد. (۱)

واژه‌شناسی

۱. حجرات: این واژه در اصل، از ماده «حجر» به معنای منع است. به اتاقها حُجرات گفته می‌شود؛ چرا که مانع ورود دیگران می‌شود. در اینجا اشاره به اتاقهای پیامبر صلی الله علیه و آله است که در جوار مسجد او قرار داشته و محل زندگی ایشان بوده است؛

۲. عقل: در اصل به معنای «منع کردن و خودداری نمودن» است و به دو معنا به

ص: ۷۱

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۴ این شأن نزول را برای آیه دوم سوره حجرات ذکر می‌کند؛ امّا شأن نزول فوق با ظاهر آیه فوق سازگارتر است

کار می رود: اول قوه ای که آماده قبول علم است (نیروی فکر) و دوم به علمی که انسان به وسیله آن، قوه به دست می آورد (برهانهای عقلی)؛ (۱)

۳. صبر: خود نگهداری در تنگناست؛ یعنی محبوس کردن نفس طبق صلاحدید عقل و شرع. این خودنگهداری در مواقع مصیبت، «صبر»، هنگام مبارزه، «شجاعت» و در جلوگیری از سخن گفتن، «کتمان» نامیده می شود. (۲)

نکته ها و اشاره ها

۱. این آیه بیشتر انسانهای بی ادب را بی خرد نامیده است؛ چرا که هر چه خرد انسان بالاتر رود، ارزشها و ضد ارزشها را بهتر درک می کند و بر ادب او افزوده می شود، و هر چه عقل او کمتر شود. ادبش نیز پایین می آید. اصولاً بی ادبی از صفات حیوانات است که تفکر نمی کنند؛ ادب، نشانه انسان متفکر است؛

۲. دین مجموعه ای از آداب است: ادب در برابر خدا، ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و ادب در برابر پدر و مادر، معلم، دانشمندان و مردم؛ از این رو بخش مهمی از آیات قرآن و احادیث اسلامی، آموزش دستورات دینی مؤدبانه است؛

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمود: «پنج چیز است که در هر کس نباشد، صفات و امتیازات قابل ملاحظه ای نخواهد داشت.» کسی پرسید: ای فرزند رسول خدا! آنها چیست؟ حضرت فرمود: «دین، عقل، حیا، خلق نیکو و ادب نیکو»؛ (۳)

۴. تعبیر «أَكْثَرُهُمْ» که در این آیه آمده است یا به سبب آن است که واژه «اکثر» در لغت عرب گاهی به معنای «همه» است، یا این تعبیر برای رعایت احتیاط و ادب است تا اگر کسی در میان این جمعیت اهل تفکر بود، حق او ضایع نشود؛ (۴)

۵. در آیه دوم بیان شده که اگر گروه «بنی تمیم» صبر می کردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از اتاق

ص: ۷۲

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده عقل

۲- (۲). همان، ماده صبر

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۷

۴- (۴). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۱

بیرون آید، برای آنان بهتر بود؛ چون این کار هم ادب آنان را نشان می داد، و هم مایه رحمت و پاداش آنان می شد؛

۶. در پایان آیه دوم به گروه بی ادب و کم خرد «بنی تمیم»، نوید آموزش و بخشش الهی را می دهد تا ناامید نشوند و با انتخاب راه توبه نجات یابند؛

۷. باز هم یادآور می شویم که شأن نزول آیات موجب انحصار معنا در یک مورد خاص نمی شود. در این آیه «بنی تمیم» یکی از مصداقهای آیه هستند؛ اما مفهوم آیه شامل هر کسی می شود که به پیامبر صلی الله علیه و آله بی ادبی روا دارد؛

۸. همان طور که قبلاً بیان شد، برخی مفسران این آیات را گسترش داده اند و گفته اند: شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران دینی و حتی دانشمندان و معلمان نیز می شود.

آموزه ها و پیامها

۱. بیشتر بی ادبان کم خردند: [... أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ]؛

۲. صدا بلند کردن بیجا، دلیل بی ادبی و کم عقلی است: [... الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَّرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ]؛

۳. خردورز باشید و صدای خود را بیجا بلند نکنید؛

۴. اگر نیکی می طلبید، در برابر خانه پیامبر صلی الله علیه و آله صبر کنید؛

۵. لازمه عقل و خرد، شکیبایی است: [وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا...]؛

۶. حریم خانه دیگران را نشکنید؛

۷. ناشکیبایی، موجب از دست دادن نیکیهاست: [... لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ...]؛

۸. در رحمت و آموزش الهی به روی بی ادبان نیز باز است: [... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]؛

۹. در برابر بی ادبان، آمرزشگر و مهربان باشید.

راهکار برخورد با اخبار مشکوک ایمان دوستی و ناپسندی کفر

مقدمه

قرآن کریم در آیه ششم سوره حجرات دستور تحقیق درباره خبرهای افراد فاسق می دهد و با هشدار به مؤمنان می فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ مِّن بَنِي فَتَيِّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِبُوا عَلَيْهِ مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ]؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر نافرمانبرداری برای شما خبر [بزرگ]ی آورد، پس (درباره آن) تحقیق کنید، مبادا نادانسته با گروهی برخورد کنید، و از آنچه انجام داده اید، پشیمان گردید.

توضیح

در آیات پیشین آداب برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شد و اینک در این آیه به «آداب قبول خبر» اشاره کرده و می فرماید: «ای مؤمنان، اگر شخص نافرمانبردار و فاسق (همچون ولید)، خبری برای شما آورد، درباره آن تحقیق کنید؛ سپس در ادامه آیه به

ص: ۷۵

«عَلَّتْ تَحْقِيقٌ» اشاره کرده و می فرماید: «مبادا (از خبر دروغ، فریب بخورید و) با گروهی از روی جهالت برخورد کنید، و سرانجام از عمل خود پشیمان شوید.»

شأن نزول

در مورد این آیه چند شأن نزول حکایت شده که مناسب ترین آنها این است:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای جمع آوری زکات قبیله «بنی مُصَطَلِق» شخصی به نام «ولید بن عقبه» را به سوی آنان فرستاد و مردم از او استقبال کردند؛ اما ولید که با آن قبیله از زمان جاهلیت دشمنی داشت، تصور کرد که مردم برای کشتن وی می آیند. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و (بدون تحقیق) گفت: آنان از پرداخت زکات خودداری کردند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به «خالد» دستور داد: به سراغ آن قبیله برو؛ ولی شتابزده کاری انجام ندهد. خالد شبانه نزدیک قبیله آمد و تحقیق کرد و روشن شد که آن قبیله به اسلام وفادارند و صدای اذان و نماز از آنجا بلند است. او این خبر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و در این هنگام آیه فوق فرود آمد. (۱)

واژه شناسی

۱. نبأ: این واژه به معنای خبر بزرگ است؛ (۲) از این رو شامل اخبار مهم اجتماعی، سیاسی و دینی می شود؛

۲. جهالة: واژه «جهالت» گاهی در برابر علم به کار می رود که در آن صورت به معنای ناآگاهی است، و گاهی در برابر عقل استفاده می شود که به معنای کار سفیهانه

ص: ۷۶

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۳۱. البتّه برخی حکایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خبر ولید ناراحت شد و تصمیم گرفت با بنی مصطلق بجنگد که آیه نازل شد؛ ولی این مطلب از شأن حضرت صلی الله علیه و آله بسیار دور است و با خطاب آیه به مؤمنان نیز ناسازگار است. عده ای نیز گفته اند: این آیه در مورد ماریه قبطیه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است. (ر. ک: نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۳)

۲- (۲). المیزان، ذیل آیه

و نابخردانه است. در این آیه، معنای اوّل مراد می باشد؛

۳. فاسق: در اصل به معنای بیرون آمدن هسته میوه از پوسته آن است؛ (۱) از این رو به هر کس که از قلمرو فرمان و احکام الاهی خارج و نافرمانبردار شود، فاسق گویند.

نکته ها و اشاره ها

۱. از این آیه و آیه پس از آن استفاده می شود که گروهی از مسلمانان اصرار داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله طبق خبر ولید فاسق عمل کند و با قبیله «بنی مصطلق» بجنگد؛ در آن صورت مصیبت دردناکی به بار می آمد و سرانجامش پشیمانی بود؛

۲. برخی از دانشمندان اسلامی بر آنند که این آیه دلیلی بر حجّیت خبر واحد است؛

یعنی اگر فاسقی خبر آورد، نپذیرید و جست و جو کنید تا حقیقت برای شما روشن شود. مفهوم این سخن آن است که اگر شخص عادل برای شما خبر آورد، آن را بپذیرید. (۲) این یک امر عقلایی است؛ چرا که بسیاری از مسائل زندگی بشر مبتنی بر خبرهای واحد است که افراد مورد اطمینان حکایت می کنند؛ این کار عملی سفیهانه شمرده نمی شود؛

۳. معیار در پذیرش خبر، اعتماد و اطمینان است. گاهی این اطمینان از گوینده عادل یا مورد وثوق حاصل می شود و گاهی از قرائن دیگر به دست می آید؛

۴. این آیه به مسلمانان هشدار می دهد که خبرهای غیر موثق را نپذیرند و اگر آورنده خبر مورد اطمینان نبود، و جست و جو کنند. آری، تکیه بر اخبار دروغ و شایعات، یکی از حربه های قدیمی طاغوتها و استعمارگران امروزی است که با

ص: ۷۷

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده فسق

۲- (۲). در این مورد ادله، اشکالات و پاسخهای فراوانی وجود دارد که می توانید آنها را در کتاب اصول الفقه مرحوم مظفر کفایه الاصول آخوند خراسانی، رسائل شیخ انصاری و به صورت ساده تر در تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۵ - ۱۵۷ ببینید

جنگهای تبلیغاتی دروغین، مردم ناآگاه را فریب می دهند و سرمایه های ملی آنان را به تاراج می برند؛

۵. طبق شأن نزول آیه، فاسق بودن و لید اثبات می شود؛ اما این بدان معنا نیست که مفهوم آیه منحصر در اوست؛ بلکه خبر هر انسان فاسقی را شامل می شود؛

۶. واژه «تَبَيَّنَ» به معنای جدا کردن و روشن نمودن و تحقیق در مورد خبر است.

این مطالب در مورد خبر فاسق به چند صورت ممکن است:

الف) پذیرفتن خبر افراد غیر موثق و توقف نمودن تا روشن شدن نتیجه تحقیقات؛

ب) تسلیم نشدن در برابر شایعات جست و جواز منع آن؛

پ) گرفتن خبرها را از منابع موثق و معتبر.

این مطلب در مورد اخبار سیاسی و امنیتی اهمیتی بیشتری پیدا می کند؛

۷. در این آیه، نتیجه عجله در پذیرش خبر فاسق و تحقیق نکردن در مورد آن، دو چیز شمرده شده است: اول برخورد جاهلانه با مردم، و دوم پشیمانی؛

۸. در حدیثی حکایت شده: پس از آنکه معلوم شد قبیله «بنی مصطلق» خطاکار نبودند، و نتیجه تحقیق و صبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روشن شد، حضرت فرمود: «درنگ و تحقیق کردن از سوی خداست و عجله از شیطان است.» (۱)

آموزه ها و پیامها

۱. خبرهای فاسقان را قبل از تحقیق نپذیرید: [فَتَبَيَّنُوا]؛

۲. پذیرش خبرهای غیر معتبر موجب برخوردهای جاهلانه و پشیمانی می شود:

[أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ ... نَدَمِينَ]؛

۳. خبر فاسقان (برخورد نامناسب نکنید؛ بلکه) با احتیاط برخورد کنید؛

ص: ۷۸

۱- (۱). «التأني من الله، والعجلة من الشيطان» (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

۴. لازمه ایمان عجله نکردن در برخوردها و پژوهش در مورد شایعات است:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...]

مقدمه

قرآن کریم در آیه هفتم و هشتم سوره حُجُرَات، به زحمت مردم در هنگام اطاعت رهبر از سلیقه های آنان و نیز به ایمان دوستی و ناپسندی کفر و گناه، به عنوان موهبتی الاهی اشاره کرده و می فرماید:

[وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ وَ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ]

[فَضلاً مِّنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ]؛ (۱)

و بدانید که فرستاده خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها شما پیروی کنید، حتماً به زحمت می افتید، و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید، و آن را در دلهایتان بیاراست، و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که این گونه اند) هدایت یافتگانند ((و این) بخشش و نعمتی از خداست؛ و خدا، دانای فرزانه است.

توضیح

در آیه قبل به مؤمنان توصیه شد که خبرهای فاسقان را بدون تحقیق نپذیرند، و اکنون در این آیه بیان می کند «پذیرش سلیقه های همه مردم از سوی رهبر، سبب زحمت آنان می شود»: «بدانید فرستاده خدا در میان شماست، هر گاه در بسیاری از امور از شما پیروی کند (و همه درخواستهای متفاوت شما را بپذیرد)، به زحمت

ص: ۷۹

خواهید افتاد (و خود شما از بی ثباتی تصمیمات زیان می بینید)؛ سپس در ادامه آیه به «ایمان دوستی انسانها» اشاره کرده و می فرماید: «لیکن خدا (بر اساس لطف خود) ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان آراسته است (تا به سوی آن مایل شوید)؛ آنگاه به نقطه مقابل آن اشاره کرده و «ناپسندی کفر و گناه» را یادآور می شود: «خدا بر اساس لطف خود) کفر و نافرمانی و گناه را منفور شما قرار داده است (تا به سوی آنها نروید.)» و در پایان آیه به صورت کلی می فرماید: «کسانی که (این صفات را دارند) هدایت یافتگانند.»

در آیه بعد دوست داشتن ایمان و تنفر از کفر و گناه را فضل و نعمت الاهی دانسته و اضافه می کند: «(این الطاف الاهی به) موهبت و نعمتی از ناحیه خداست که بر شما ارزانی داشته، و خدا دانایی فرزانه است (و بر اساس علم و حکمت خود این امور را قرار داده است).»

واژه شناسی

۱. امر: به معنای شأن و کار و حال است که در این صورت جمع آن «امور» می باشد.

و نیز به معنای فرمان دادن و تکلیف کردن بر دیگران می آید که در این صورت جمع آن «اوامر» است؛ (۱)

۲. کفر: در اصل به معنای «پوشاندن» است و در اصطلاح به معنای انکار حق (اسلام) و نپذیرفتن آن است. از آن جهت که «کافر» حق را می پوشاند، به او کافر گفته می شود؛ (۲)

۳. عَنَت: واژه «عنت» به معنای کاری است که انسان از عواقب آن می ترسد یا کاری که سختی و مشقت دارد؛ به استخوان شکسته (که زود اذیت می شود) نیز گفته

ص: ۸۰

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده امر؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۴۴

۲- (۲). همان، ماده کفر؛ همان، ج ۱۰، ص ۷۹

می شود؛ (۱) و در اینجا مقصود آن است که اگر رهبر از شما پیروی کند و هر روز به دنبال نظر فرد یا گروهی حرکت کند، مردم به زحمت می افتند.

نکته ها و اشاره ها

۱. همان طور که ذیل آیه پیشین بیان شد، خبر ولید فاسق مبنی بر نافرمانی قبیله «بنی مصطلق» در مدینه منتشر شد و گروهی از مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله فشار می آوردند که بر ضدّ این قبیله وارد جنگ شود. آیه به این مطلب اشاره کرده و نعمت حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارتباط او با وحی را یادآور شده، که مانع پیش آمدن بسیاری از مشکلات می شود؛ در ضمن اشاره کرده که اگر رهبر تسلیم فشارهای شما می شد و از شما پیروی می کرد، خود شما به زحمت می افتادید و درگیر جنگ و مشکلات می شدید؛

۲. در این آیه بر تابع نبودن پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شده است؛ یعنی مردم باید تابع رهبر باشند؛ نه اینکه رهبر از آنان پیروی کند؛ (۲)

۳. این آیه اشاره لطیفی به قانون «لطف» دارد. این قاعده بدان معناست که خدای حکیم، زمینه های هدایت انسان را با لطف خود کاملاً فراهم کرده است؛ زیرا از طرفی ایمان را محبوب انسان قرار داده و از طرف دیگر، کفر و نافرمانی را منفور دل انسان ساخته است تا آتش عشق حق طلبی و ایمان در دل انسان شعله ور شود و به سوی اطاعت خدا حرکت کند و از گناه دوری جوید؛

از این روست که هر قلب و فطرت انسانی پاکی و ایمان را می طلبد و از کفر و گناه بیزار است؛ (۳)

ص: ۸۱

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۸

۲- (۲). باید توجه داشت که این مطلب به معنای استبداد نیست و منافاتی با اصل مشورت رهبر با مردم ندارد؛ چرا که در مشورت هر کس نظر خود را بیان می کند؛ ولی انتخاب نظر نهایی با شخص رهبری است

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۹

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال شده: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ حضرت پاسخ دادند: آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟! و در حدیث دیگر از امام باقر علیه السلام حکایت شده: آیا دین جز محبت است؟! (۱)

۵. محبت، همان کشش بین دو موجود است. در قرآن و احادیث بر محبت خدا، ایمان، پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام و بندگان خاص خدا تأکید شده؛ (۲)

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «مقصود از محبت ایمان در این آیه، دوستی علی علیه السلام است». (۳) روشن است که این گونه احادیث مصداقهای محبت و ایمان را مشخص می کنند؛ ولی مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست؛

۷. مقصود از «فسوق» هر نوع خروج از فرمان الاهی و گناه است و واژه «عصیان» نوعی تأکید آن به شمار می آید. و برخی آن را به معنای گناه دانسته اند؛ (۴)

۸. فسوق در برابر گمراهی به کار می رود؛ (۵) یعنی انسانهایی که ایمان در نظرشان محبوب است و از کفر و فسق بیزارند، هدایت یافتگان حقیقی اند؛

۹. جمله های اول این آیه خطاب به مؤمنان است؛ اما جمله پایانی به صورت غایب آمده است: «این افراد هدایت یافته اند». ظاهراً این تفاوت تعبیر، برای آن است که نشان دهد این یک قانون همگانی برای تمام عصرهاست و خاص یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نمی باشد؛ (۶)

۱۰. در آیه دوم اشاره دارد که محبوبیت ایمان در قلب انسان و منفور بودن کفر و عصیان، از مواهب بزرگ الاهی بر بشر است که از علم و حکمت خدا سرچشمه گرفته؛ (۷)

ص: ۸۲

-
- ۱- (۱). اصول کافی، ج ۲، باب الحب فی الله، حدیث ۵
 - ۲- (۲). ر.ک: میزان الحکمه، ماده حب
 - ۳- (۳). تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰
 - ۴- (۴). المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۳
 - ۵- (۵). مفردات راغب اصفهانی، ماده رشد
 - ۶- (۶). تفسیر نمونه جلد ۲۲ ص ۱۶۱
 - ۷- (۷). «فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً...» مفعول لأجله برای «...حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ...» یا مفعول مطلق است: یعنی «افضل فضلاً و انعم

نعمة»

۱۱. از آن جهت به مواهب خداوند «فضل» گفته می شود که خدا به آنها نیاز ندارد، و از آن نظر به مواهب الاهی «نعمت» گفته می شود که بندگان به آن محتاجند.

آموزه ها و پیامها

۱. مردم تابع رهبر باشند، نه رهبر تابع مردم: [...لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ...]؛

۲. اگر کسانی دیدگاههای خود را بر رهبری تحمیل کنند و رهبری پیرو آنان باشد، مردم به زحمت می افتند: [...لَعَنْتُمْ...]؛

۳. ایمان، نوعی عشق قلبی است: [...حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ وَ فِي قُلُوبِكُمْ...]؛

۴. انسانها به طور فطری علاقمند به ایمانند و از کفر و گناه نفرت دارند: [...وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...]؛

۵. اطاعت از رهبر اسلام به نفع خود مردم است؛ اگر چه گاهی به دیدگاههای مردم به طور کامل عمل نکند: [...لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنْتُمْ...]؛

۶. محور تصمیم گیریهای اجتماعی، رهبر است؛

۷. ایمان هدیه و نعمت الاهی است و جای سپاسگزاری دارد: [فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً...].

راهکار اصلاح اختلافات اجتماعی اعلام برادری مؤمنان

مقدمه

قرآن کریم در آیه نهم سوره حُجرات فرمان اصلاح اختلافات اجتماعی را صادر می کند و با اشاره به قانون صلح و لزوم رعایت عدل و قسط در آن می فرماید:

[وَإِنْ طَالَ فِتْيَانٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن مَّ بَعَثَ إِحِدٌ لَّهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ] (۱)؛

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ (و نزاع) پرداختند، پس میان آن دو صلح برقرار کنید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم (و تجاوز) کند، پس با آنکه ستم می کند، بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد؛ و اگر بازگشت، پس در میان آن دو عادلانه صلح برقرار سازید؛ و دادگری کنید [چرا] که خدا دادگران را دوست می دارد.

توضیح

در آیات پیشین برخی از آداب معاشرت با رهبر جامعه بیان شد و اینک در این آیه وظایف اجتماعی مؤمنان را در برابر همدیگر بیان می کند؛ از جمله اینکه در مورد

ص: ۸۵

برخورد مؤمنان «هنگام ایجاد اختلافات»، «فرمان اصلاح» می دهد و می فرماید: «هر گاه دو گروه از مؤمنان با همدیگر نزاع و جنگ کردند، در میان آنان صلح برقرار سازید».

سپس برای اصلاح در میان طرفهای درگیر «قانون کلی صلح» را بیان کرده و می فرماید:

«اگر یکی از این دو گروه بر دیگری ستم و تجاوز روا داشت، (و پیشنهاد صلح را نپذیرفت) پس شما با گروه ستمکار پیکار کنید، تا به فرمان خدا تسلیم شود.»

در بخش بعدی آیه به روش داوری بین دو گروه متخاصم اشاره کرده و «رعایت عدالت» را لازم می شمارد و می فرماید: «اگر گروه ستمکار تسلیم شد، پس میان دو طرف نزاع طبق اصول عدالت، صلح برقرار سازید.» در پایان آیه تأکید می کند:

«قسط را برقرار سازید (و حق هیچ کس را به دیگری ندهید) و عدل را رعایت کنید (و حق هر کس را به او بدهید). چرا که خدا دادگران عدالت پیشه را دوست دارد.»

شأن نزول

داستان نزول این آیه این گونه حکایت شده: دو قبیله «اوس» و «خزرج» که از انصار مدینه بودند، در میانشان اختلافی پیدا شد و سبب شد که گروهی از آنان با همدیگر درگیر شوند و با چوب و کفش همدیگر را بزنند، (و یا حتی دست به شمشیر بردند) که آیه فوق فرود آمد و به مسلمانان دستور صلح و اصلاح داد. (۱)

واژه شناسی

۱. طائفه: در اصل از ماده «طوف» به معنای چرخیدن دور یک چیز است. و به بخشی از مردم طائفه گفته می شود؛ زیرا با هم ارتباط دارند و رفت و آمد می کنند؛ به طوری که گویا دور هم می چرخند یا اینکه با همدیگر رفیق هستند و به شهرها

ص: ۸۶

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۹، ذیل آیه تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۳۶. تفسیر قرطبی درگیری را بین دو نفر از مسلمانان و به وسیله شمشیر بیان می کند؛ ولی به نظر می رسد که یک واقعه به دو صورت بیان شده است

سفر می کنند و می چرخند؛ (۱)

۲. بغت: از مادّه «بغی» به معنای درخواست همراه با تجاوز از حد است. از آنجا که ستم کننده از حدّ خود تجاوز می کند، به او «باغی» گویند؛ (۲)

۳. مقسطین و عدل: واژه «مُقَسِّطین» در اصل از مادّه «قِسط» است که هم به معنای ظلم کردن و هم به معنای ظلم نکردن می آید و در اینجا به معنای دوّم است. (۳) واژه «عدل» با «قسط» تفاوت دارد: عدل به معنای آن است که سهم هر کس را به خود او بدهند و مقابل آن ستم است؛ اما قسط به معنای آن است که سهم کسی را به کس دیگری ندهند؛

ولی اگر این دو واژه جدای از هم استعمال شوند، به یک معناهستند. (۴)

نکته ها و اشارهها

۱. واژه «اِقْتَلُوا» در اصل به معنای «جنگ» است؛ ولی در اینجا شامل هر گونه نزاع و درگیری می شود؛ هر چند که به مرحله خونریزی و جنگ نرسد؛ (۵) پس مؤمنان وظیفه دارند در مورد هر گونه مشاجرات لفظی، نزاع و جنگ، به صلح اقدام کنند؛

۲. طبق این آیه، در مرحله اوّل بر مسلمانان واجب است که از هر گونه درگیری و خونریزی در بین خود جلوگیری کنند و تماشاچی صحنه نباشند؛

۳. در مرحله دوم اگر یکی از دو طرف درگیری سرکشی کرد و به ستم و تجاوز

ص: ۸۷

۱- (۱). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص ۱۴۳؛ مفردات راغب اصفهانی، مادّه طوف؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۷۳

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، مادّه بغی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۳۰۸

۳- (۳). ثلاثی مجرّد «قسط» دو معنای متضادّ عدل و ظلم دارد؛ مثل قاسطین مقابل حضرت علی علیه السلام که ستمکار بودند. در معنای ثلاثی مزید، «اقسط» به معنای عدالت است

۴- (۴). تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۳

۵- (۵). شأن نزول آیه قرینه این معناست و الغای خصوصیت نیز همین مطلب را اقتضا دارد. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۷ - ۱۶۶)

ادامه داد - در صورتی که اختلاف از طریق مسالمت آمیز قابل حلّ و فصل نبود - لازم است که مؤمنان با ستمگر بستیزند. در این میان، اگر کسی از سرکشان کشته شد، خون او هدر رفته است و اموالی که از بین می رود، موجب ضمان نمی شود؛

۴. در مرحله سوم اگر دو طرف درگیری تسلیم حکم خدا شدند، باید بین آنان طبق اصل عدل داوری شود و حقّ هر کس به او داده شود؛ یعنی ریشه ستمکاری را بکنند و بر طبق عدالت علتّ نزاع را از بین ببرند تا پس از مدّتی دوباره درگیری شروع نشود؛

۵. یادآوری این نکته لازم است که برای اصلاح مؤمنان، در مرحله اوّل به اجازه حاکم شرع احتیاج نیست؛ اما در مرحله دوم و برای شدّت عمل و مبارزه با آنان، اجازه حاکم شرع و حکومت اسلامی ضروری است؛ مگر آنکه دسترسی به حاکم، به هیچ صورت ممکن نباشد که در اینجا مؤمنان عادل و افراد آگاه تصمیم می گیرند؛

۶. نکته دیگر این است که اگر گروه ستمکار خونی از مؤمنان مظلوم یا اصلاح گران بریزند یا اموال آنان را از بین ببرند، مسئول هستند و قصاص و ضمان به عهده آنهاست؛ ولی اگر از گروه ستمکار خونی بریزد یا مالی تلف شود، هیچ کس ضامن نیست؛ (۱)

۷. بازداشت موقتّ مؤمنان در گیر برای فرو نشاندن نزاع و فراهم کردن مقدمات صلح، مانعی ندارد؛ اما در این گونه جنگها، غنیمت و اسیر اصطلاحی وجود ندارد؛ چون هر دو طرف مؤمن هستند؛

۸. در صورتی که هر دو گروه درگیر، ستمکار بودند و تن به صلح ندادند، مسلمانان با هر دو طرف مبارزه می کنند تا تسلیم حکم الاهی شوند؛ (۲)

۹. نکته جالب این است که در این آیه از درگیری دو گروهی که هر دو طرف مؤمن باشند، سخن گفته شده است؛ پس اگر یک طرف غیر مسلمان یا غیر مؤمن

ص: ۸۸

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۷۰، ۱۷۱

۲- (۲). همان

بود، (۱) اصلاح آنان لازم نیست؛ بلکه مؤمنان وظیفه دارند که از گروه مؤمن حمایت کنند و کافران را بر جای خود بنشانند.

(۲)

آموزه ها و پیامها

۱. مسلمانان در برابر اختلافات اجتماعی مؤمنان بی تفاوت نباشند و آنان را صلح دهند: [...فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...]؛
۲. مسلمانان وظیفه دارند با گروههای مؤمن سرکش و ستمکار بجنگد تا تسلیم حق شوند: [...فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نَدِيعٍ الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...]؛
۳. بر اساس عدالت داوری کنید: [...فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ...]؛
۴. اگر می خواهید محبوب خدا باشید عدالت پیشه باشید: [...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ]؛
۵. هدف از دادگری، جلب رضایت خدا باشد؛ خداوند این ویژگی را دوست دارد؛
۶. ایمان، زمینه ساز اصلاحات اجتماعی است: [...إِنْ طَالَ لِقَاتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...]؛
۷. اصلاح طلبی زحمت دارد: [...فَقَاتِلُوا]؛
۸. اسلام، دینی صلح طلب و خواستار آرامش اجتماعی است: [...فَأَصْلِحُوا]؛
۹. عدالت، اساس داوری است: [بِالْعَدْلِ]؛
۱۰. درگیری شما با ستمکاران، با هدف بازگشت آنان به سوی خدا باشد:
[...حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...] .

مقدمه

قرآن کریم در آیه دهم سوره حجرات، برادری مؤمنان را اعلام می کند و بار دیگر بر اصلاح گری و پارسایی تأکید می کند و با اشاره به زمینه سازی تقوا برای نزول

ص: ۸۹

-
- ۱- (۱). در مورد معنای مؤمن ذیل آیه ۱۴ همین سوره سخن خواهیم گفت
 - ۲- (۲). همچون جنگ ایران و دولت بعثی عراق که در اینجا وظیفه مؤمنان حمایت از مؤمنان ایران بود؛ چرا که طرف مقابل مؤمن نبود و تحت حمایت کافران و مستکبران جهان قرار داشت

رحمت می فرماید:

[إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ] (۱)؛

مؤمنان برادران یکدیگرند؛ پس میان دو برادرتان (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید، و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید؛ باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.

توضیح

آیه قبل خواستار اصلاح میان مؤمنان شد، و اکنون در این آیه سبب آن را برادری آنان اعلام می کند و دوباره «اصلاح گری» تاکید می ورزد و می فرماید: «مؤمنان فقط با یکدیگر برادرند (و رابطه ای غیر برادرانه ندارند). بنابراین میان دو برادر خود آشتی و صلح برقرار کنید.» در پایان با اشاره به «زمینه سازی تقوا برای نزول رحمت» هشدار می دهد: «خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید (و پارسا باشید) تا مشمول رحمت شوید.»

واژه شناسی

اخوه: در اصل از ماده «اخو» به معنای شریک بودن با دیگری در پدر و مادر یا یکی از آن دو است که در فارسی به آن، رابطه «برادری» گفته می شود؛ اما در معنای آن توسعه داده شده و به افرادی که در قبیله یا دین همسان باشند، اخوه (برادر) گفته می شود. (۲)

نکته های ادبی

«أئماً» به معنای «فقط» و برای نشان دادن انحصار است که گاهی حقیقی است و گاهی نسبی (حصر اضافی). و در آیه مذکور این گونه است؛ یعنی رابطه مؤمنان با

ص: ۹۰

۱- (۱). حجرات، ۱۰

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده اخو؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۴۸؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۹

یکدیگر، فقط رابطه برادری است؛ در حالی که ممکن است با دیگران رابطه غیر برادرانه داشته باشند؛

البته این جمله به واقعیت خارجی نظر ندارد؛ بلکه وضع مطلوب را نشان می دهد.

نکته ها و اشاره ها

۱. این آیه، جامعه اسلامی را یک خانواده به شمار آورده و مؤمنان را «برادر» یکدیگر خوانده است؛ یعنی مفهوم برادری در اسلام گسترش یافته و شامل برادر خونی و برادر ایمانی می شود. این یک اصل اساسی اسلام است که بر اساس آن، همه مسلمانان - از هر نژاد و کشور و در هر جای جهان - برادر یکدیگر شمرده می شوند؛

۲. همان گونه که برای ایجاد صلح در میان برادران نسبی می کوشید، برای ایجاد آشتی بین مؤمنان - (برادران غیرنسبی) نیز کوشش کنید؛

۳. تعبیر به دو برادر برای آن است که بین دو برادر اختلافات، روی می دهد و هرگاه اختلافی هم بین آنها اتفاق افتد، زودگذر و ظاهری است و به کینه تبدیل نمی شود؛ پس مؤمنان نیز باید این گونه باشند؛

۴. در تاریخ اسلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه، هر دو مسلمان را برادر یکدیگر خواند و خود با علی علیه السلام عقد برادری بست. و این آموزه ای برای همه ما است.

۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، و به او ستم نمی کند و او را خوار نمی سازد و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد». (۱)

در حدیث دیگری از حضرت حکایت شده: «دو برادر دینی، همچون دو دست هستند که یکدیگر را می شویند». (۲) (با هم همکاری دارند و عیبهای هم را برطرف می سازند)؛

ص: ۹۱

۱- (۱). «المسلم اخو المسلم لا یظلمه و لا یخذله و لا یسلمه». محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۳۲

۲- (۲). همان، ص ۳۱۹

۶. در احادیث اسلامی برای برادران مسلمان حقوق زیادی گفته شده است؛ از جمله در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«مسلمان بر برادرش سی حق دارد که تکلیف خود را انجام نداده، مگر اینکه این حقوق را ادا کند یا برادرش آنها را عفو کند (و آنها عبارتند از): لغزشهای او را ببخشد؛ در ناراحتیها با وی مهربان باشد؛ اسرارش را پنهان کند؛ اشتباهات او را جبران کند؛ عذر او را بپذیرد؛ در برابر بدگویان از او دفاع کند؛ همواره خیرخواهش باشد؛ دوستی او را پاس بدارد کند، پیمان وی را رعایت کند؛ در بیماری از او عیادت کند، پس از مرگ به تشییع جنازه اش برود؛ دعوتش را اجابت کند؛ هدیه اش را بپذیرد؛ بخشش او را پاداش دهد؛ نعمت وی را سپاس گوید؛ در یاری اش بکوشد؛ ناموس او را حفظ کند؛ حاجت او را برآورد؛ برای خواسته اش شفاعت کند؛ و عطسه اش را تحیت گوید؛ گمشده اش را راهنمایی کند؛ سلامش را جواب دهد؛ گفته او را نیکو شمرد؛ نعمتهای را نیکو شمرد؛ سوگندهایش را تصدیق کند؛ دوستش را دوست بدارد، و با او دشمنی نکند؛ در یاری وی بکوشد - خواه ظالم یا مظلوم باشد - اما اگر ظالم باشد یاری او آن است که وی را از ستمکاری باز دارد و اگر مظلوم باشد؛ او را در گرفتن حقش کمک کند؛ او را در حوادث تنها نگذارد و او را خوار نسازد؛ هر چه از نیکیهای برای خود دوست دارد، برای او دوست داشته باشد، و آنچه از بدیها برای خود نمی خواهد، برای او نخواهد». (۱)

۷. واژه «لَعَلَّ» در اینجا به معنای مقتضی و زمینه سازی است؛ پس از این آیه استفاده می شود که تقوا پیشگی زمینه ساز نزول رحمت الاهی بر انسان است؛

۸. جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» (خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید) نوعی هشدار به مسلمانان است که روابط را به جای ضوابط جایگزین نکنید، و در بین برادران دینی، عادلانه صلح برقرار کنید.

ص: ۹۲

۱. ایمان، برادری با مؤمنان را به ارمغان می آورد: [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...]؛

۲. معیار برادری در اسلام عقیده و ایمان است: [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...]؛

۳. بین برادران تان صلح و آشتی برقرار سازید، که این وظیفه ایمانی شماست:

[... فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...]؛

۴. در اختلافات اجتماعی اصلاح گر باشید: (نه افسادگر) [... فَأَصْلِحُوا...]؛

۵. اگر می خواهید مشمول رحمت الاهی شوید، اصلاح گری و پارسایی پیشه کنید: [... فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ].

راهکارهای حفظ شخصیت افراد اجتماع عوامل اختلافات اجتماعی و آداب معاشرت صحیح

مقدمه

قرآن کریم در آیه یازدهم سوره حُجرات برخی «عوامل اختلاف» یعنی «ریش خند، عیبجویی و دادن لقبهای ناپسند» را «ممنوع» اعلام می کند و می فرماید:

[يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسِرَّ بَعْضُكُمْ قَوْمًا مِّن قَوْمِ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ بِسِئْسِ الْأَلْسَامِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوَّلُـ۟كَ هُمُ الظَّالِمُونَ]؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی [از مردان] گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان] از اینها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقبها [ی زشت] نخوانید. بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسقانه (بر کسی نهادن) و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند.

توضیح

در آیات قبل به برادری مؤمنان و پرهیز از اختلافات اشاره شده و اینک در این آیه عوامل اختلافات فردی و اجتماعی را معرفی کرده و به مؤمنان هشدار می دهد که از

آنها پرهیزند: «ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید گروهی از مردان شما گروهی دیگر را مسخره کنند، (چرا که) شاید آنان (که مسخره شده اند)، از اینها بهتر باشند»؛ سپس همین قانون را در مورد زنان اعلام می کند و می فرماید: «نبايد گروهی از زنان، زنان دیگر را مسخره کنند، (چرا که) شاید آنان (که مسخره شده اند) بهتر از اینها باشند».

در ادامه آیه عامل دیگری را بیان کرده و می فرماید: «از یکدیگر (به وسیله اشاره و چشمک) عیبجویی مکنید». در بخش بعدی، عامل سوم را بیان کرده و می فرماید:

«و یکدیگر را با لقبهای زشت یاد نکنید». تأکید می کند: «بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان آوردن، نام فاسقانه (و کفرآمیز) بگذارند».

و در پایان آیه هشدار می دهد: «کسانی که توبه نکنند و به سوی خدا باز نگردند، پس تنها آنان (به خود و دیگران) ستم کرده اند».

شأن نزول

داستانهای متعددی در مورد نزول این آیه حکایت شده است که به نظر می رسد هر کدام از این ماجراها، مربوط به نزول قسمتی از آیه باشد؛ از جمله حکایت شده که این آیه در مورد «ثابت بن قیس» خطیب پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده که به دلیل ضعف شنوایی صفهای جماعت را می شکافت و نزدیک حضرت صلی الله علیه و آله می نشست؛ ولی صبح یک روز شخصی از اصحاب به او گفت: همین جا بنشین. او خشمگین شد و پشت سرش نشست. بعد از روشن شدن هوا نام او را پرسید، و ثابت بن قیس لقب زشت مادرش را در جاهلیت بر زبان آورد و آن صحابی شرمگین شد. آیه فوق آمد و مسلمانان را از این کار منع کرد.

شأن نزول دیگری که حکایت شده، آن است که برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ام سلمه را به سبب لباس مخصوص یا قد کوتاهش او مسخره کردند، و آیه مذکور فرود آمد و مردم را از این کار منع کرد.

در شأن نزول دیگری آمده است که روزی یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به صفیّه، زن دیگر ایشان، لقب یهودی زاده داد. او به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و حضرت او را دلداری داد و این آیه فرود آمد. (۱)

واژه شناسی

۱. تلمزوا: واژه در اصل به معنای عیبجویی و طعنه زدن است، و آن را عیبجویی با چشم و اشاره در حضور افراد دانسته اند؛ (۲)

۲. تنابزوا: از ماده «نَبَز» به معنای «لقب دادن» (۳) یا «لقب زشت دادن به دیگران» (۴) و یا «بد خواندن و به بدی صدا زدن دیگران» (۵) است؛

۳. توبه: از ماده «توب» به معنای «بازگشتن» است. هنگامی که در مورد انسان به کار می رود، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداست که با ترک گناه و تصمیم بر انجام ندادن آن، همراه است. هنگامی که در مورد خدا به کار می رود، به معنای بازگشت رحمت و مغفرت او به سوی انسان و (توفیق توبه دادن و پذیرفتن توبه بنده) است. (۶)

نکته ها و اشاره ها

۱. روشن است که شأن نزولهایی که ذکر شد، بیان مناسبت نزول و ظرف نزول است و برخی مصداقهای آیه را بیان می کند و سبب انحصار مفهوم آیه نمی شود؛

۲. آیات پیشین خواستار رفتار برادرانه مؤمنان با همدیگر و رفع اختلافات بین

ص: ۹۷

۱- (۱). مجمع البیان، ذیل آیه؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲

۲- (۲). آن گونه که «هُمَزَه» را عیب جویی با زبان و پشت سر افراد دانسته اند. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۰

۳- (۳). مفردات راغب اصفهانی، ماده نَبَز

۴- (۴). مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۲

۵- (۵). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۲۶

۶- (۶). مقائیس اللغه، ماده توب؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۴؛ المیزان، ج ۱، ص ۱۳۳

مردم شد، و در این آیه به سه عامل اختلافات اجتماعی؛ یعنی مسخره کردن همدیگر، عیبجویی و لقب زشت دادن اشاره کرده و آنها را ممنوع اعلام می دارد؛

۳. مسخره کردن دیگران، عاملی روانی دارد و از خود برتری‌بینی و تکبر و گاهی از خود کم بینی و احساس حقارت سرچشمه می گیرد، که در طول تاریخ عامل بسیاری از درگیریها شده است. کسی که از نظر ارزشهای مادی یا معنوی همچون ثروت، زیبایی، و حتی علم و عبادت خود را از دیگران برتر می بیند، به تحقیر و مسخره کردن آنان اقدام می کند؛ در حالی که ارزشهای واقعی به نیتهای افراد بستگی دارد و نمی توان بر طبق ظاهر حکم کرد که چه کسی از دیگران برتر است؛

۴. مسخره کردن دیگران در عصر حاضر به شکل‌های گوناگون تحقق می یابد:

گاهی با لطیفه ها و زمانی با فیلمهای طنزآمیز و کاریکاتورها؛ همان طور که گاهی در تبلیغات صدا و سیما و روزنامه ها به چشم می خورد؛ البته روشن است که این امور گاهی به صورت صحیح و بدون آزار دیگران برای انتقاد از کار بد صورت می گیرد که سبب نشاط جامعه نیز می شود و اشکالی ندارد؛ اما در صورتی که سبب آزار و توهین به دیگران شود، حرام است؛

۵. در این آیه مسخره کردن مردان و زنان جداگانه ذکر شده تا تأکید بیشتری بر مطلب باشد یا آنکه این موضوع در بین زنان و مردان شایع بوده است؛ همان طور که در شأن نزول آمد؛

۶. در این آیه اشاره شده که ممکن است کسی که مسخره شده، بهتر از کسی باشد که او را مسخره کرده؛ یعنی کسی از باطن افراد اطلاعی ندارد و بر اساس ظاهر افراد نیز نمی توان قضاوت قطعی کرد. چه بسا مسخره شونده از اولیای الهی باشد؛

۷. در برخی آیات قرآن آمده است، که یکی از عوامل عذاب دوزخیان، همان مسخره کردن مؤمنان می باشد. (۱) و در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «هر

ص: ۹۸

۱- (۱). «فَاتَّخَذُوا مِنْهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ». مؤمنون، ۱۰۷-۱۱۱

کس مردم را مسخره می کند، امید نداشته باشد که مردم با او صادقانه دوستی کنند؛^(۱)

۸. در این آیه می فرماید: از خودتان عیبجویی نکنید. این تعبیر به وحدت مؤمنان اشاره دارد؛ یعنی همه مؤمنان به منزله نفس واحدی هستند که عیبجویی از یک نفر، عیبجویی از دیگران است؛

۹. لقب زشت دادن، برای تحقیر و کوبیدن شخصیت افراد و یا انتقام گرفتن از آنان است؛ به طوری که اگر کسی قبلاً سابقه بدی داشته و توبه کرده است، گذشته را به خاطرش می آورند؛ اما اسلام این کار زشت را منع کرده است؛

۱۰. واژه «فسق» به معنای خروج از اطاعت و نافرمانی خداست. مفسران در مورد معنای آن در این آیه دو احتمال داده اند: یکی اینکه مؤمنان نامهای فاسقانه را بر خود مگذارند و میپذیرند، و دیگر اینکه فسق در اینجا به معنای کفر است؛ چرا که در مقابل ایمان قرار گرفته؛ پس معنای آیه آن است که اگر کسی ایمان آورد، نامهای کفرآمیز بر او مگذارید؛^(۲) البته جمع بین دو معنا مانعی ندارد و ممکن است هر دو معنا مراد باشد؛

۱۱. در این آیه اشاره شده که مسخره کننده گان، عیبجویان و کسانی که لقب زشت به دیگران می دهند، ستمکارند. آری، آنان به طرف مقابل خود ستم کرده اند؛ زیرا قلب آنان را آزرده اند و آبروی آنها را برده اند، و به خود ستم روا داشته اند؛ چرا که گناه کرده اند، و به جامعه ستم کرده اند؛ چون بذر اختلاف در جامعه پاشیده اند.

آموزه ها و پیامها

۱. به شخصیت افراد احترام گذارید و به حیثیت آنان لطمه نزنید: [...لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ ...]؛

ص: ۹۹

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۴

۲- (۲). ر. ک: تفسیر نمونه، همان، ص ۱۸۱. ایشان تفسیر دوم را ترجیح می دهد

۲. مسخره کردن، عیبجویی و لقب زشت دادن به دیگران، ممنوع و ظلم است:

[... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ]؛

۳. اگر می خواهید از ستمکاران شمرده نشوید، به سوی خدا باز گردید و از این اعمال زشت دست بردارید و توبه کنید: [... وَ مَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ...]؛

۴. ریشخند کردن دیگران، کاری جاهلانه است: [... عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ...]؛

۵. عیبجویی از مسلمانان دیگر، عیبجویی از خود است: [... وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ]؛

۶. احتمال بدهید که شاید دیگران از شما بهتر باشند: [... عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ...].

مقدمه

قرآن کریم در آیه دوازدهم سوره حجرات به «برخی عوامل اختلافات اجتماعی» یعنی «بدگمانی»، «تجسس» و «غیبت» اشاره کرده و می فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ۖ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ]؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، [چرا] که برخی از گمانها گناه است؛ و (در کارهای شخصی دیگران) تجسس نکنید؛ و برخی از شما برخی [دیگر] را غیبت نکند، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟! پس آن را ناخوش می دارید، و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید، که خدا بسیار توبه پذیر [و] مهرورز است.

توضیح

در آیه قبل برخی از عوامل اختلاف، ممنوع اعلام گردید و اینک در این آیه به دیگر عوامل اختلافات اجتماعی - از جمله بدگمانی - اشاره کرده و می فرماید: «ای

مؤمنان، از گمانهای (بد) زیاد پرهیزید، چرا که برخی از گمانه زنیها (و ترتیب اثر دادن به آنها) گناه است؛

سپس از تجسس نهی می کند و می فرماید: «(در کار دیگران) جستجو مکنید.»

در ادامه آیه با یک تشبیه جالب به عامل (غیبت) سوّم اشاره کرده و می فرماید:

«هیچ کدام از شما غیبت دیگران را نکنند (یعنی عیب پوشیده کسی را برملا مکنید). آیا هیچ یک از شما دوست دارد، که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این مطلب ناخشنودید؛ آنگاه در ادامه آیه هشدار می دهد: «خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید (و پارسا باشید)». و در پایان آیه نوید می دهد:

«خدا توبه پذیر و مهرورز است. (پس اگر کسی که این گناهان را انجام داده، توبه کند او را می بخشد)».

شأن نزول

داستان نزول این آیه این گونه حکایت شده که دو نفر از اصحاب، سلمان را برای آوردن غذا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و حضرت ایشان را به سراغ «اسامه» - مسئول بیت المال - فرستاد و او گفت: اکنون چیزی ندارم. آن دو صحابی در مورد اسامه گفتند: وی بخل ورزیده، و در مورد سلمان گفتند: اگر او را به سر چاه بفرستیم، چاه می خشکد. آن دو به راه افتادند تا نزد اسامه آیند و تجسس کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: من آثار گوشت خوردن در دهان شما می بینم. ایشان گفتند: ما امروز هیچ گوشتی نخورده ایم. حضرت فرمود: آری گوشت سلمان و اسامه را خوردید. (۱) آیه بدین مناسبت فرود آمد و مسلمانان را از بدگمانی، تجسس و غیبت منع کرد. (۲)

ص: ۱۰۱

۱- (۱). این دو نفر هم به اسامه بدگمان شدند، هم قصد تجسس داشتند و هم غیبت کردند

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۵؛ تفسیر قرطبی با اندک تفاوت

۱. ظن: به معنای گمان است، که از اطمینان عادی تا توهم را شامل می‌شود و هرگاه در قرآن با «اِنَّ» و «اِنْ» به کار رود، بر گمان ضعیف یا پندار دلالت می‌کند. (۱) در اینجا به همین معناست؛

۲. اثم: به معنای چیزی است که انسان را از ثواب دور می‌کند و رسیدن به نیکیها را کند می‌سازد؛ (۲) از این رو به گناه نیز، اثم گفته می‌شود؛

۳. تجسّیس: واژه «تجسّیس» و «تحسّس» هر دو به معنای جست‌وجوگری می‌آید و هر دو در قرآن آمده است؛ امّا واژه اوّل معمولاً در امور نامطلوب است که جست‌وجو در آنها ممنوع می‌باشد، و واژه دوم در مورد امور نیکوست. (۳)

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیر «کثیر» که در این آیه به کار رفته، به سبب آن است که گمانهای بد و پندارهای اشتباه بسیار زیادتر از گمانهای خوب است؛ و گرنه حُسن ظن، ممنوع نیست؛ بلکه نیکوست؛

۲. با اینکه گمان کردن یک امر اختیاری نیست، در این آیه ممنوع شمرده شده؛ پس مقصود از «گناه بودن برخی گمانها» آن است که به گمانهای بد بی‌اعتنا باشید و آثاری بر آنها بار نکنید و روابط خود را با دیگران تغییر ندهید. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده: «راه فرار از سوءظن آن است که به آن جامه عمل نپوشانید»؛ (۴)

ص: ۱۰۲

۱- (۱). هرگاه با «اِنَّ» و «اِنْ» استعمال شود، بر علم دلالت می‌کند. مفردات راغب اصفهانی، ماده ظن

۲- (۲). مفردات راغب، ماده «اِثم»

۳- (۳). «يَبَيِّنُ اِذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ...». يوسف، ۸۷؛ ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۸

۴- (۴). محجّه البيضاء، ج ۵، ص ۲۶۹

۳. در احادیث اسلامی راه دیگری نیز برای مقابله با گمانهای بد گفته شده که همان حُسن ظن است. از امام علی علیه السلام حکایت شده: «اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه حمل کن تا اینکه دلیلی بر خلاف آن بیابید»؛ (۱) البته افراد نیز نباید به مکانها و کارهایی نزدیک شوند که سبب سوءظن دیگران را فراهم می آورد و لازم است از مواضع تهمت دوری گزینند.

۴. تجسس و گاهی در امور شخصی افراد است که ممنوع و حرام است و گاهی در امور جامعه و حکومت و برای مقابله با نقشه ها و توطئه های دشمنان صورت می گیرد که این امری معقول است؛ از این روست که تمام حکومتهای جهان دارای دستگاہهای اطلاعاتی هستند؛ حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز افرادی به عنوان «عیون» داشت که اطلاعات نظامی و غیر آن را برای او گردآوری می کردند؛ (۲)

۵. از این آیه استفاده می شود که اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود امتیث داشته باشند؛ از این رو جست و جو در امور شخصی مردم را حرام اعلام کرده تا آبرو و حیثیت افراد در معرض خطر قرار نگیرد؛

۶. «غیبت» آن است که فردی عیب جسمانی، اخلاقی یا عملی برادر مسلمان خود را بگوید که از نظر دیگران پنهان بوده است؛ (۳) پس گفتن عیبهایی که ظاهر است، غیبت به شمار نمی آید؛ ولی اگر عیبهای ظاهری نیز به قصد سرزنش گفته شود، حرام است اگر عیبی به کسی نسبت دهند که در وی نیست، بهتان و تهمت نامیده می شود؛ (۴)

۷. در این آیه اشاره شده که غیبت مسلمانان، خوردن گوشت تن اوست. این

ص: ۱۰۳

۱- (۱). نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۳۶۰؛ اصول کافی، ج ۲، باب تهمت و سوءظن، ح ۳

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۸

۳- (۳). در برخی احادیث نیز قید اکراه و ناراحتی غیبت شونده آورده شده است: «ذکر اخاک بمایکره»، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۷

۴- (۴). همان طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. (ر. ک: اصول کافی، ج ۲، باب غیبت و تهمت؛ مکاسب شیخ انصاری؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۲)

مطلب یا اشاره به آن است که آبروی مسلمان همچون گوشت تن او عزیز است و غیبت سبب آبروریزی او می شود، یا باطن عمل و صورت حقیقی غیبت را بیان می کند که در حقیقت، نوعی خوردن گوشت مرده است؛ همان طور که در شأن نزول آیه از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می شود؛

۸. تشبیه غیبت به خوردن گوشت مرده، برای آن است که غیبت در نبود افراد صورت می گیرد و غیبت شونده همچون مردگان قادر به دفاع از خویش نیست و ضربه ای که به او وارد شده، قابل ترمیم نمی باشد؛

۹. در این آیه واژه «أخیه» (برادرش) به کار رفته است تا عاطفه مسلمانان را در برابر هم برانگیزد و به یادشان آورد که مؤمنان با هم برادرند و نباید گوشت یکدیگر را با غیبت بخورند؛

۱۰. در روایات نیز به ممنوع بودن غیبت و آثار بد آن تصریح شده و آمده است که هر کس از مسلمانی غیبت کند، چهل روز نماز و روزه اش قبول نمی شود -؛ اگرچه لازم است در همان حال نماز بخواند - مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشد. شونده غیبت نیز، همچون گوینده آن است؛ (۱)

۱۱. در آیه و احادیث وظایف غیبت کننده را سه چیز شمرده اند:

الف) توبه، یعنی استغفار و طلب آمرزش از خدا؛

ب) طلب بخشش از کسی که غیبتش را کرده است؛ چرا که غیبت حق الناس است و توبه از آن بر رضایت طرف مقابل توقف دارد؛ - در صورتی که ممکن باشد و مفسده ای به دنبال نداشته باشد.

ج) اگر به غیبت شونده دسترسی نداشته باشد، برای او استغفار کند؛

ص: ۱۰۴

۱- (۱). «عن النبی صلی الله علیه و آله : من اغتاب مسلماً او مسلمه لم یقبل الله صلاته ولا صیامه أربعین يوماً و ليله الا ان یغفر له صاحبه». - «عن علی علیه السلام : السامع للغیبه کالمغتاب». (ر. ک: میزان الحکمه، ج ۷، مبحث غیبت)

۱۲. در احادیث و ظایف شنونده غیبت را دفاع از آبروی مسلمان غایب معرفی کرده اند؛ و گرنه شنونده غیبت، همچون گوینده آن است. (۱) شنیدن غیبت و حتی حضور در چنین مجلسی، حرام است؛ (۲)

۱۳. آثار زیان بار غیبت عبارتند از ترور شخصیت غیبت شونده، از بین رفتن حرمت افراد، ایجاد اختلافات اجتماعی، سست شدن پیوندهای اجتماعی و از دست دادن سرمایه تعاون و اعتماد عمومی، و در نتیجه، تضعیف وحدت جامعه، منتشر کردن بذر کینه و دشمنی در بین مردم و در نهایت ایجاد درگیریها و انجام دادن گناه کبیره که عذاب الاهی را در پی دارد؛

۱۴. غیبت مسلمانان در چند صورت جایز است:

الف) در مقام مشورت در مورد کار، ازدواج و امثال آنها؛

ب) غیبت افرادی که گناهان را بی پرده و در منظر مردم انجام می دهند؛

ج) غیبت سلطان دروغگو و ستمگر؛

د) غیبت بدعت گزاران که عقاید فاسدی دارند؛ (۳)

ث) بیان عیبهای هنگام گواهی دادن در دادگاه تا مقداری که لازم است؛

ج) نقد آثار علمی دیگران به نظر برخی از علما؛ (۴)

۱۵. در این آیه سه مرحله مرتبط با هم بیان شده است: مرحله اول، بدگمانی است که سبب مرحله دوم، یعنی جست و جو در زندگی مردم و دستیابی به اسرار آنها می شود. این نکته خود زمینه ساز مرحله سوم، یعنی بیان عیبهای مردم و غیبت آنها می شود؛ اما قرآن همه این مراحل و علت و معلولها را ممنوع اعلام کرده است.

ص: ۱۰۵

۱- (۱). «عن النبی صلی الله علیه و آله : من اغتیب عنده اخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ینصره خذله الله فی الدنیا والآخرة». (همان)

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۴

۳- (۳). همان

۴- (۴). دو مورد اخیر، از شهید ثانی و شیخ بهایی حکایت شده است. (ر. ک: سید عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، مبحث غیبت)

۱. باید مردم در جامعه اسلامی حتی در ذهنهای دیگران امتیث داشته باشند و کسی حق ندارد به آنها بدگمان باشد: [...اجْتَبُوا
كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...]؛

۲. بدگمانی شما سبب جست و جو در امور خصوصی مردم نشود:

[... وَ لَا تَجَسَّسُوا ...]؛

۳. از مؤمنان غیبت نکنید، که ترور شخصیت آنهاست: [... وَ لَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا ...]؛

۴. عوامل اختلاف را از ریشه در آورید: [اجْتَبُوا - لَا تَجَسَّسُوا - لَا يَغْتَب]؛

۵. معمولاً زیانهای غیبت قابل جبران نیست: [يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا]؛

۶. بدگمانی و تجسس، زمینه ساز غیبت است (بدگمانی ف تجسس ف غیبت).

نظام برابری و معیارهای برتری افراد معنای ایمان و اسلام و تفاوت آنها

مقدمه

قرآن کریم در آیه سیزدهم سوره حُجرات، به شایسته سالاری و تقوا به عنوان معیار برتری انسانها و نفی نژادپرستی اشاره کرده و می فرماید:

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰ - كُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ]؛

ای مردم! در واقع ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا خودنگهدارترین (و پارساترین) شماست، به راستی که خداوند دانا و آگاه است.

توضیح

آیات پیشین در پی بیان ویژگیهای جامعه ایمانی و رفع عوامل اختلاف انگیز از میان مؤمنان بود. در این آیه به عامل دیگر اختلاف انگیز جامعه بشری، یعنی «نژادپرستی» اشاره کرده و می فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن (یعنی آدم و حوا) آفریدیم، و شما را به صورت ملتها و قبیله ها قرار دادیم، تا (به وسیله تفاوت رنگ و زبانها و ملیتها) یکدیگر را بشناسید»؛ سپس در ادامه آیه «تقوا» را «معیار برتری

ص: ۱۰۷

انسانها» برمی شمرد و می فرماید: «گرامی ترین شما نزد خدا، پارساترین و خودنگهدارترین و باتقواترین شماست». و در پایان آیه اضافه می کند: «خدا دانا و (و از تقوای افراد) آگاه است.»

شأن نزول

داستان نزول این آیه چنین حکایت شده که بعد از فتح مکه بلال سیاه پوست بر بام کعبه رفت و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفت. یکی از مشرکان مکه گفت: خدا را سپاس! که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندید. یکی دیگر گفت: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرد؟

عده ای دیگر داستان نزول آیه را این گونه حکایت کرده اند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد به برخی بردگان غیر عرب که آزاد شده بودند، زن بدهند، گروهی تعجب کردند. (۱) آیه فرود آمد و ارزشهای واقعی را بیان کرد.

واژه شناسی

۱. شعوب و قبائل: واژه «شُعوب» در اصل به معنای گروه عظیمی از مردم است.

برخی گفته اند: دایره آن از قبیله ها گسترده تر است، به طوری که یک ملت را شامل می شود؛ بعضی از مفسران برآنند که شُعوب، به غیر عربها، و قبایل، به عرب اشاره دارد یا اینکه شعوب، ناظر به مناطق جغرافیایی، و قبایل، ناظر به نژاد است. (۲) هر کدام از این معناها را بپذیریم، مقصود آیه نفی نژادپرستی است؛

۲. اکرم: از ماده «کرم» و به معنای شرافت گرانقدر است. در اینجا، اسم تفضیل

ص: ۱۰۸

۱- (۱). روح البیان، ج ۹، ص ۹۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۰۰

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۷. (صاحب تفسیر نمونه معنای اول را ترجیح می دهد؛ ولی معنای سوم نیز بعید به نظر نمی رسد.)

و به معنای ارجمندترین است. (۱) گفته شده که اگر وصف خدا باشد، مقصود احسان و نعمتهای آشکار اوست، و اگر وصف انسان باشد، مقصود اخلاق و کردار پسندیده اوست. (۲)

نکته ها و اشاره ها

۱. مقصود از اینکه همه انسانها از یک مرد و زن یا از جنس واحدی آفریده شدند، آن است که نژاد همگان به «آدم» و «حوا» باز می گردد. بنابراین ریشه همه یکی است و برتری قبیله ها، ملتها و نژادها بر همدیگر بی معناست؛

۲. در این آیه اشاره شده که خدا انسانها را به صورت قبیله ها، ملتها، نژادها و با رنگهای مختلف آفرید تا ویژگیهای فردی و اجتماعی همگان یکسان و شبیه به هم نباشد و بتوانند با این تفاوتها همدیگر را بشناسند و نظم زندگی اجتماعی را حفظ و از هرج و مرج جلوگیری کنند؛

۳. ارزشها در میان ملتها و گروههای اجتماعی متفاوت است: برخی انتساب به یک نژاد، ملت یا قبیله را مایه افتخار می دانند، و عده ای سرمایه های مادی را نشانه ارزشمندی و شخصیت افراد می شمرند، گروهی مقامهای اجتماعی و سیاسی را معیار برتری می دانند؛ اما قرآن کریم در مجموع چند ارزش اصیل را معرفی کرده که معیار برتری انسانها بر همدیگر است:

الف) تقوا و پارسایی؛

ب) علم و دانش؛ (۳)

ج) جهاد و مبارزه؛ (۴)

ص: ۱۰۹

۱- (۱). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۰، ص ۴۶؛ العين، ج ۵، ص ۳۶۸ و...

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده کرم

۳- (۳). «...هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...». (زمر، ۹)

۴- (۴). «...فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». (نساء، ۹۵)

د) بصیرت و شناخت؛ (۱)

ه) ایمان؛ (۲)

۴. این آیه نظام ارزشی اسلام را ترسیم می کند و مرز ارزشهای واقعی و اصیل را از ارزشهای دروغین و ظاهری جدا می سازد و ارزش اصیل را تقوا معرفی می کند؛ یعنی می گوید: باکرامت ترین شما، پارساترین شماست؛ چرا که علم، جهاد و بصیرت هم آنگاه با ارزش است که همراه با تقوا باشد؛ و گرنه ممکن است انسان را به پرتگاه بکشاند؛

۵. تذکر این نکته لازم است که نفی نژادپرستی به آن معنا نیست که مردم به وطن و ملیت خود اعتنا نکنند؛ بدان احترام نگذارند و به دفاع از ارزشهای اصیل ملی و میهنی نپردازند؛ بلکه منظور آن است که نژاد و ملیت را یک ارزش اصلی و معیار برتری ندانند؛

۶. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که در ایام حج و در سرزمین منا به مردم فرمود: «ای مردم! بدانید، خدای شما یکی و پدرتان یکی است؛ نه عرب بر عجم برتری دارد، و نه عجم بر عرب؛ نه سیاه پوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاه پوست؛ مگر به تقوا؛ سپس پرسید: آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همگان گفتند: آری. حضرت فرمود: این سخن را حاضران به غایبان برسانند»؛ (۳)

۷. اسلام می خواهد همه انسانها با هر نژاد، ملیت و قبیله ای که باشند، زیر پرچم واحد توحید و تقوا گرد آیند؛ دیدگاههای تنگ و محدود را کنار گذارند؛ جاهلیت را رها کنند و به ارزشهای اصیل انسانی همچون تقوا روی آورند؛

۸. واژه «تقوا» در اصل به معنای حفظ (جسم و جان) از ضرر است. (۴) آری، تقوا

ص: ۱۱۰

۱- (۱). «...هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ...». (انعام، ۵۰)

۲- (۲). «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّيَسْتَوُونَ». (سجده، ۱۸)

۳- (۳). تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۲

۴- (۴). ر. ک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، واژه «وقی»

همان خودنگهداری است که روح و جان را از هر گونه آلودگی حفظ می کند.

تقوا مورد توجه خاص قرآن کریم بوده و آن را بهترین توشه شمرده است و مردمان را به یاری یکدیگر در مورد نیکی و تقوا فرا می خواند؛

۹. برای تقوا چند مرحله شمرده اند؛ از جمله:

الف) تقوای اعتقادی: نگهداری خود از عذاب با کسب معارف و اعتقادات صحیح؛

ب) تقوا در برابر گناهان، اعم از ترک واجبات یا انجام دادن کارهای حرام؛

ج) تقوای قلبی: خویشتن داری از آنچه قلب انسان را به خود مشغول می سازد و از حق منصرف می کند، که این تقوای خواص است؛ (۱)

۱۰. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «تقوا مرکبی راهوار و آرام است که صاحبانش بر آن سوار می شوند و زمام آنها را به دست می گیرند و تا قلب بهشت به پیش می تازند». (۲)

۱۱. جالب آن است که این آیه ارزش اصیل انسان را تقوا معرفی می کند؛ اما از آنجا که تقوا امری باطنی است و ممکن است هر کس آن را به دروغ ادعا بکند، محل سنجش آن را هم معرفی می کند که نزد خدا و به وسیله اوست؛ زیرا خداوند به همه چیز دانا و آگاه است.

آموزه ها و پیامها

۱. معیار کرامت انسانی، تقواست: [... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَلُّكُمْ ...]؛

۲. نژاد و ملیت، معیار برتری انسانها نیست. [... وَ جَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ...]؛

۳. نژاد و ملیت، علامتی برای شناخت افراد است (نه یک ارزش اصل و معیار برتری): [لِتَعَارَفُوا]؛

ص: ۱۱۱

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۶

۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۶

۴. همه افراد بشر یک ریشه اند و یک خانواده به شمار می آیند: [...خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى...]؛

۵. ملاک اندازه گیری تقوا، علم الاهی است، نه تظاهر و ریاکاری افراد: [...إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ]؛

۶. معیار اصیل، شایسته سالاری و تقواسالاری است: [أَثْقَلُ -كُمْ]؛

۷. اگر طالب برتری هستید، به مسابقه تقوا روی آورید، نه مسابقه تفاخرنژادی و

مقدمه

قرآن کریم در آیه چهاردهم سوره حُجُرَات به تفاوت مراتب ایمان و اسلام و اطاعت از خدا و پیامبر به عنوان شرط پاداش اعمال اشاره می کند و می فرماید:

[قَالَتِ الْمَغْرَابُ ءَأَمَّا قُلُوبٌ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسَلَّمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ]؛

عربهای [صحرائین] گفتند: ایمان آوردیم. (ای پیامبر) بگو: «ایمان نیاورده اید، و لیکن بگوئید اسلام آوردیم، و حال آنکه هنوز ایمان وارد دلهایتان نشده است؛ و اگر از خدا و فرستاده اش پیروی کنید، هیچ چیز از (پاداش) کارهایتان را از شما کم نمی کند، [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است.

توضیح

در آیه قبل سخن از نفی عوامل اختلاف بود، و اینک در این آیه سخن از «عامل وحدت جامعه» یعنی «ایمان» است نخست با اشاره به «تفاوت ایمان و اسلام» می فرماید: «اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. (ای پیامبر) به آنان بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید: اسلام آورده ایم. (چون فقط شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر داده اید)»؛ سپس در ادامه آیه دلیل این دستور را بیان می کند: «هنوز ایمان در قلبهای شما وارد نشده است (و به مرتبه ایمان نرسیده اید)». در بخش

بعدی عربهای بادیه نشین را از ناامیدی نجات می دهد و «شرط پذیرش اعمال» را «اطاعت از خدا و رسولش» بیان می فرماید: «اگر خدا و فرستاده اش را اطاعت کنید، چیزی از پاداش اعمال شما فروگذار نمی کند (و به کمال مطلوب می رسید)». و در پایان ضمن بیان علت این امر یادآور می شود: «خدا بسیار آمرزنده و مهربور است».

شأن نزول

گفته اند این آیه و آیات پس از آن هنگامی نازل شد که گروهی از قبیله «بنی آسد» در سال خشکسالی، وارد مدینه شدند، و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. آنان به امید گرفتن کمک مالی مسلمان شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: طایفه های عرب با تو جنگیدند؛ ولی ما با خانواده نزد تو آمدیم و بدون جنگ ایمان آوردیم. بدین مناسبت این آیه فوق و آیات پس از آن فرود آمد و تفاوت اسلام و ایمان را به آنان یادآور شد و آنها را از منت گذاشتن منع کرد. (۱)

واژه شناسی

۱. اعراب: جمع «عرب» است که به نسل اسماعیل علیه السلام گفته می شود؛ ولی «اعراب» به عربهای صحرائنشین گفته می شود که معمولاً کم فرهنگ هستند؛ (۲)

۲. اسلام: از ماده «سلم» به معنای سلامت از آفات ظاهری و باطنی است. اسلام، داخل شدن در سلامت و امنیت است و دو مرتبه دارد: مرتبه نخست آن پایین تر از ایمان است که همان اعتراف (و اقرار به شهادتین) با زبان است که شخص مسلمان می شود و خون او محفوظ می ماند. و مرتبه دوم آن، بالا-تر از ایمان است که همراه با اعتراف، اعتقاد قلبی و وفای عملی نیز حاصل شود؛ به طوری که شخص کاملاً تسلیم خدا باشد. (۳)

ص: ۱۱۳

۱- (۱). نک: تفسیرهای: روح البیان؛ فی ظلال؛ المیزان؛ نمونه، ذیل آیه

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده عرب

۳- (۳). همان، ماده سلم

۱. بر اساس این آیه، تفاوت اسلام و ایمان آن است که «اسلام»، شکل ظاهری و قانونی دین است، و هر کس به توحید و نبوت گواهی دهد، مسلمان می شود و احکام اسلام درباره او جاری است؛ یعنی خون و جان او مثل بقیه مسلمانان محفوظ است؛ اما ایمان یک امر باطنی است و همان پیوند قلبی با اعتقادات است که از انگیزه های معنوی و معرفت سرچشمه می گیرد و تنها به لفظ و زبان و ظاهر نیست تا بتواند تابع انگیزه های مادی و شخصی شود و یا با ظاهرسازی همراه گردد. (۱)

البته این تفاوت در صورتی است که این دو واژه با هم ذکر شود؛ اما اگر هر کدام جدا بیایند، ممکن است به معنای همدیگر نیز استعمال شوند؛

۲. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «اسلام، امری آشکار است؛ ولی ایمان امری قلبی است». در حدیث دیگری از امام صادق صلی الله علیه و آله می خوانیم: «با اسلام خون انسان محفوظ می ماند و ادای امانت او لازم می شود و ازدواج با او حلال می گردد؛ ولی ثواب بر اساس ایمان است». (۲) و در احادیث آمده است: «ایمان، اقرار و عمل؛ اما اسلام اقرار بدون عمل است»؛ (۳)

۳. در برخی روایات چنین آمده است: «اسلام، همان گواهی به توحید و رسالت و انجام عبادت‌هایی همچون نماز و حج و... است؛ اما ایمان معرفت این امر (یعنی ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام) است»؛ (۴) البته این گونه احادیث، مصداق کامل ایمان را

ص: ۱۱۴

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۰. پس اگر ظاهر الفاظ انسان اقرار به توحید و نبوت باشد، ولی از نظر قلبی اعتقاد نداشته باشد، مسلمان منافق به شمار می آید؛ اما مؤمن شمرده نمی شود

۲- (۲). اصول کافی، ج ۲، باب «انّ الاسلام یحقن به الدم»، حدیث ۱ و ۲

۳- (۳). «الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلا عمل». همان

۴- (۴). تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۵، ۵۶، ۵۵

معرفی می کند، که شناخت حق و ولایت است؛

۴. در این آیه اشاره شده که اگر کسی مسلمان و مؤمن شد و از خدا و پیامبر اطاعت کرد - طبق رحمت الاهی، پاداش اعمالش به طور کامل داده می شود؛ یعنی شرط قبولی اعمال انسانها و پاداش دادن به آنها، همان ایمان است که لازمه ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اطاعت عملی از فرمان آنهاست؛ پس اگر کسی فقط مسلمان باشد و عبادتی همچون نماز را به جا آورد، ممکن است تکلیف او ساقط شود و عذاب نگردد؛ اما ثوابی به او داده نمی شود و به تکامل روحی دست پیدا نمی کند.

آموزه ها و پیامها

۱. ایمان با اسلام تفاوت دارد، و ایمان مرتبه ای والاتر است: [...قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...]؛

۲. ایمان به ادعا و سخن نیست، بلکه بر اساس عمل و قلب محقق می شود؛

۳. جای ایمان؛ در قلب و محل اسلام، در زبان است: [...وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ...]؛

۴. پاداش پیروان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله فراموش نمی شود: [...لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا...]؛

۵. اگر کسی خواست با ادعای دروغین ایمان سوء استفاده کند، افشاگری کنید و مرتبه او را یادآوری نمایید.

نشانه های مؤمنان راستین علم بی کران الاهی

مقدمه

قرآن کریم در آیه پانزدهم سوره حُجرات به معرّفی نشانه های مؤمنان واقعی همچون، ایمان، جهاد و عدم تردید می پردازد و می فرماید:

[إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ يَ تَمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلَىٰ كَهُمُ الصَّادِقُونَ]؛

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند؛ سپس تردید نکرده اند و با اموالشان و جانهایشان در راه خدا جهاد کرده اند؛ تنها آنان راستگویانند.

توضیح

آیه پیشین به تفاوت ایمان و اسلام را بیان کرد. این آیه به معرّفی مؤمنان واقعی می پردازد و نخست می فرماید: «مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند (و ایمان در قلب آنها داخل شده است)»؛ سپس جهاد و تردید نکردن را دو نشانه دیگر مؤمنان بر می شمارد: «مؤمنان کسانی هستند که) پس از ایمان آوردن تردید (و تزلزلی) به خود راه نمی دهند، و با اموال و جانهایشان در راه

ص: ۱۱۷

خدا جهاد می‌کنند (و همین مطلب نشانه صدق ایمان آنهاست)». و در پایان اضافه می‌کند: «این افراد همان کسانی هستند که (در ادعای ایمان خود) راستگویند».

واژه‌شناسی

۱. یرتابوا: از ماده «ریب» به معنای شک و تردید است و هنگامی که به باب افتعال می‌رود، معنای شک همراه با بدگمانی را پیدا می‌کند؛ (۱)

۲. جاهدوا: از ماده «جهد» به معنای تلاش فراوان است؛ یعنی تحمّل سختیها و به کار بردن قدرت تا حدّ امکان. (۲) در جنگ این معنا کاملاً ظاهر می‌شود؛

۳. سییل: به معنای «راه» است، و راه خدا، هر چیزی است که خشنودی او در آن باشد؛ (۳) البته برخی آن را از ماده «سَبیل» دانسته‌اند که معنای «فرستادن» در آن است، و در نتیجه سییل به معنای راه طبیعی است که شخص در آن رها می‌شود. (۴)

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه پنج نشانه مؤمن واقعی بیان شده تا مدعیان راستین ایمان، از دروغگویان بازشناسی شوند. این نشانه‌ها عبارتند از:

الف) خدا باوری؛

ب) پیامبر باوری؛

ج) نداشتن تردید؛

د) مبارزه در راه خدا با مال؛

ه) جهاد در راه خدا با جان.

ص: ۱۱۸

۱- (۱). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۴، ص ۲۵۱؛ العين؛ لسان العرب

۲- (۲). مفردات راغب اصفهانی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۱۲۹

۳- (۳). التحقيق، ج ۵، ص ۴۳، که از مصباح المنير نقل می‌کند؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۱۹

۴- (۴). التحقيق، ج ۵، ص ۴۳؛ مفردات راغب اصفهانی، ماده «سَبیل»

۲. این پنج نشانه، با ارزش ترین نشانه های مؤمن است؛ چرا که اگر ایمان در قلب انسان نفوذ نکرده باشد، از جان و مال خود در راه خدا ایثار نمی کند. اگر کسی چنین کرد، معلوم می شود که او مؤمن راستین است؛

۳. شأن نزول این آیات در مورد طایفه «بنی اسد» است؛ امّا شأن نزول سبب انحصار مفهوم آیه نمی شود؛ بلکه بیان تفاوت ایمان و اسلام و نشانه های مؤمنان، برای همه عصرها و همه انسانها است. اگر این معیارها برای جداسازی مسلمانان از مؤمنان به کار رود، معلوم نیست که چه تعداد مؤمن واقعی و چه اندازه مسلمان ظاهری خواهیم داشت؛

۴. تردید گاهی ابتدایی است که سبب انگیزش حسّ تحقیق می شود؛ این نوع تردید که بیشتر در جوانان و پژوهشگران به وجود می آید، مقدّس و نیکوست؛ زیرا در صورتی که سبب پژوهش شود، انسان را از دو دلی می رهاند و به حقایق هستی رهنمون می شود؛ امّا شکی که سبب دو دلی و عدم ثبات شود، و انسان را از پیمودن راه حق باز دارد، مذموم است. در این آیه به نوع دوّم تردید اشاره شده است؛

۵. واژه «اموال» در اصل به معنای چیزی است که انسان به سوی آن میل پیدا می کند. سرمایه های مادی و ثروت را از همین جهت اموال گویند؛

۶. در این آیه ایثار مال را قبل از ایثار جان بیان کرد؛ زیرا تا کسی از مال خود نگذرد، نمی تواند از جان چشم پوشد؛ و در ضمن مبارزه جانی مخصوص افرادی است که توانایی بدنی دارند؛ امّا جهاد با مال، بیشتر مردم را شامل می شود؛

۷. در این آیه اشاره شده که هر نوع مبارزه و ایثار مال و جان، مطلوب و نیکو نیست؛ بلکه مبارزه ای از نشانه های مؤمن است که در راه خدا باشد؛ آری، نسبت کارها و اتصال آنها با خدا مهم است؛

۸. در این آیه اشاره شده که مؤمنان راستگویند؛ یعنی تنها کسانی که گفتارشان با عملشان و مطابق است، مؤمنان واقعی و راستگویان حقیقی هستند.

۱. مؤمنان واقعی از دو بُعد عقیدتی و عمل برخوردارند: [...الَّذِينَ ءَامَنُوا ... وَ جَاهِدُوا...]؛

۲. مؤمن کسی است که در ایمانش پایدار بماند؛ پس افراد دو دل، مؤمن واقعی نیستند: [...ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا...]؛

۳. مبارزه با مال و جان در راه خدا، از نشانه های مؤمنان است؛ پس جنگ گریزان، مؤمن واقعی نیستند؛ [...وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...]؛

۴. ارزش کارهای نیک به نیت الاهی شماس: [... فِي سَبِيلِ اللَّهِ...]؛

۵. کار مؤمنانه آن است که در راه خدا باشد: [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ...].

مقدمه

قرآن کریم در آیه شانزدهم سوره حُجرات، به ادعاهای دینداری و به رخ کشیدن آن اشاره کرده و با تأکید بر آگاهی خدا می فرماید:

[قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ]؛

بگو: آیا خدا را از دین (داری) تان باخبر می سازید؟! در حالی که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است، می داند؛ و خدا به هر چیزی داناست.

توضیح

در آیات قبل تفاوت ایمان و اسلام و نشانه های مؤمن واقعی بیان شد. این آیه به مدعیان دینداری و ایمان هشدار می دهد و می فرماید: «ای پیامبر به مدعیان ایمان) بگو: آیا می خواهید خدا را از دینداری (و ایمان) خود باخبر سازید در حالی که خدا تمام آنچه در آسمانها و زمین است می داند (و نیازی به اخبار شما ندارد)». در پایان بر علم بی کران الاهی تأکید می کند: «خدا به هر چیزی داناست (و حقیقت ادعای شما را می داند)».

داستان نزول این آیه این گونه حکایت شده که پس از ادّعی «بنی اسد» در مورد ایمان آوردن و نزول آیه در مورد اینکه آنان مسلمانند و هنوز مؤمن واقعی نشده اند، گروهی از اعرابها خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سوگند یاد کردند که واقعاً مؤمن شده اند. این آیه بدین سبب فرود آمد و به آنان اخطار کرد که خدا همه چیز را می داند. (۱)

نکته ها و اشاره ها

۱. این آیه به مدّعیان دینداری و ایمان گوشزد می کند که مسئله «ایمان» و دینداری، امری قلبی است و خدا از هر کس بیشتر از آن آگاهی دارد؛ پس در این مورد ادّعی دروغین، بیهوده است؛

۲. علم دو نوع است: حصولی و حضوری. علم حصولی، حاصل گردآوری و انعکاس صورت چیزها در ذهن است. این نوع از علم، خطاپذیر و محدود است؛

ولی در علم حضوری، خود معلوم نزد عالم حاضر می شود؛ مثل علم ما به گرسنگی خودمان، و علم ما به صورتهای ذهنی خویشتن. در این علم، خطا راه ندارد؛ چرا که خود معلوم نزد فرد آگاه حاضر است و واسطه به نام صورت ذهنی در کار نیست تا خطا صورت گیرد:

علم خدا از نوع دوّم است؛ پس همه هستی - اعم از آسمانها و زمین و تمام موجودات - نزد خدا حاضر است و چیزی از او مخفی نمی باشد و در علم خود خطا نمی کند. او در همه جا حاضر و از رگ قلب به ما نزدیک تر است و راستگویان را از دروغگویان تشخیص می دهد.

آموزه ها و پیامها

۱. خدا آگاه است؛ پس در حضور او، بی دلیل ادّعی دینداری نکنید: [...أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ...]؛

ص: ۱۲۱

۲. آگاهی خدا حدّ و مرز ندارد: پس نمی توانید چیزی را از او مخفی کنید:

[... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ]

مقدمه

قرآن کریم در آیه هفدهم سوره حجرات، به منت گذاری بی مورد افراد بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده و با یادآوری منت گذاری خدا در مورد نعمت هدایت می فرماید:

[يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَىٰ لَكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ]؛

بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند؛ (ای پیامبر) بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت نگذارید؛ بلکه خدا بر شما منت می نهد که شما را به ایمان هدایت کرده است، اگر (در ایمان خود) راستگو هستید.

توضیح

در آیه پیشین به بخشی از سخنان بنی اسد اشاره شد و اینک در این آیه «منت گذاری بی موردی» آنان را بیان می کند و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «آنان بر تو منت می گذارند که (بدون خون ریزی) اسلام آورده اند؛ سپس در مقام پاسخ به آنان «هدایت به نعمت ایمان» را یادآور می شود و منت گذاری را حق خداوند می داند و می فرماید: «(ای پیامبر) به آنان بگو: به خاطر اسلام خود بر من منت نگذارید، بلکه خدا بر شما منت می گذارد (یعنی به شما نعمت داد)، که شما را به سوی ایمان هدایت کرد. اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید».

واژه شناسی

منت: این واژه از ماده «من» و به معنای وزنه مخصوصی است که با آن وزن می کنند؛ سپس به هر نعمت سنگین و گرانقدری منت گفته اند.

۱. ذیل آیه چهاردهم همین سوره بیان شد، که در زمان خشکسالی، گروهی از «بنی اسد» به طمع دست یابی به کمکهای پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شدند و در همان حال به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «قبیله های عرب با تو جنگیدند؛ ولی ما بدون جنگ مسلمان شدیم.» آنان با این سخنان بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منت گذاردند. خدای متعال در این آیه به منت گذاری آنان پاسخ داد؛

۲. منت بر دو گونه است: لفظی و عملی. منت لفظی آن است که شخصی به دیگری چیزی بدهد؛ سپس بخشش خود را به رخ وی بکشد. منت انسانها، از این نوع است که کاری زشت به شمار می آید؛ اما منت عملی، به معنای بخشش نعمت گرانقدر است. این نوع از منت، ممدوح و نیکوست و منت خداوند، از این قبیل است؛ (۱)

۳. اینکه «بنی اسد» با بیان پذیرش اسلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله منت گذاشتند، دلیلی بر آن است که در ادعای ایمان خود صادق نبودند؛ بلکه ظاهراً مسلمان شده بودند؛

۴. انسانهای کوتاه بین تصور می کنند که با قبول اسلام و انجام دادن عبادات، به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت کرده اند؛ از این رو بر آنان منت می گذارند؛ در حالی که مؤمنان آگاه و روشن ضمیر می دانند که هدایت، ایمان عبادت و اطاعت خدا، نوعی تکامل و نورانی شدن قلب است. و این لطف و توفیق خداست که شامل حال آنان شده؛ پس خدا را بر این کمال و نعمت سپاس می گذارند؛

۵. خدا در قرآن در چند مورد (همچون ایمان و نعمت پیامبران (۲) و نعمت امامت). (۳)

بر بشر منت گذاشته است. این منت گذاری، اهمیّت این نعمتها را نشان می دهد.

ص: ۱۲۳

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۶

۲- (۲). «...مَنْ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا...». (آل عمران، ص ۱۶۴)

۳- (۳). «وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...». (قصص، ۵)

۱. هدایت به ایمان، نعمتی الاهی است که سزاوار سپاس گذاری می باشد: [...أَنْ هَدَلَ كُمْ لِلْإِيمَانِ ...]؛

۲. به سبب مسلمان شدن، بر پیامبر صلی الله علیه و آله منت مگذارید؛ چون این لطف خداست که شما را هدایت کرد: [...لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ ...]؛

۳. شما مدیون خدا و رسول او هستید، نه طلب کار آنان: [...بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ ...]؛

۴. اگر کسی اهل صداقت و راستی باشد، منت نمی گذارد؛ چون همه چیز را از خدا می داند و خود را واسطه می بیند: [...إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] .

مقدمه

قرآن کریم در آخرین آیه سوره حُجُرَات به علم غیب خدا اشاره کرده و می فرماید:

[إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ]؛

به راستی خدا نهران آسمانها و زمین را می داند و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.

توضیح

در آیات پیشین به علم بی کران خدا اشاره شد. در این آیه نیز بر «علم غیب خدا» تأکید می کند و می فرماید: «خدا نهران آسمانها و زمین را می داند (و از مخفی کاریها آگاه است)». و در پایان آیه هشدار می دهد: «خدا به آنچه انجام می دهید بیناست (و بدون آنکه چشمی داشته باشد، به امور دینی داناست).»

نکته ها و اشاره ها

۱. واژه «غیب» به معنای چیزهایی است که از حس پوشیده می ماند. در اینجا مقصود آن است که چیزی بر خدا پوشیده نیست؛

۲. خدا امور پیدا و پنهان را می داند؛ اما در این آیه بر علم خدا به امور پنهان جهان

تأکید شده است بگوید که شما نمی توانید چیزی را از خدا پنهان کنید. او از درون قلب و مخفی گاههای ذهن شما آگاهی دارد؛ پس احتیاجی به ادعای ایمان و سوگند بر آن نیست.

آموزه ها و پیامها

۱. علم الاهی بی کران است: [...يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...]؛

۲. خدا از اعمال پنهان و آشکار شما آگاه است (پس مراقب کارهای خود باشید):

[...وَاللَّهُ بِصِعْرٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ] .

ص: ۱۲۵

مهم ترین هدف سوره حجرات، بیان آداب معاشرت اجتماعی و رعایت ادب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله است؛

۲. کسانی که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ادب را به شایستگی رعایت نکردند، مورد سرزنش واقع شدند؛ زیرا رهبر جامعه اسلامی نقش مهمی در مدیریت دارد و باید در حضور او ادب را مراعات کرد؛

۳. بی ادبی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله موجب نابودی اعمال انسان و نشانه بی خردی است؛

۴. هر گاه فاسقی برای شما خبر آورد، بدون تحقیق نپذیرید و در کارها عجله نکنید تا پشیمانی به بار نیاید؛

۵. ایمان، هدیه ای الهی است که برای انسان، زیبا قرار داده شده است؛ به همین دلیل انسان به طور طبیعی علاقمند به ایمان است و از کفر و گناه نفرت دارد؛

۶. اسلام، دینی صلح طلب و آرامش خواه است و از مؤمنان می خواهد که در اختلافات اجتماعی بی طرف نباشند و بر اساس عدالت بین مؤمنان صلح برقرار سازند و در صورت نیاز با طغیانگر شدت عمل به خرج دهند؛

۷. پیمان برادری مؤمنان، زمینه ساز نزول رحمت الهی است؛

۸. برخی از عوامل اختلافات فردی، عبارتند از ریشخند کردن، عیبجویی و لقبهای زشت هشدار داده شد. همان طور که در مورد عوامل اختلافات اجتماعی یعنی بدگمانی، تجسس و غیبت هشدار داده شد و موارد و پیامدهای هر کدام بیان شد.

۹. معیار برتری انسانها، تقواست و نژاد و قبیله افراد، مدرک برتری نیست؛

۱۰. اسلام مرتبه ای پایین تر از ایمان است؛ یعنی هر کس با زبان به اصول اسلام

اعتراف کند، مسلمان می شود؛ ولی اگر اعتقاد قلبی پیدا کند و اثرش در عمل و می ظاهر گردد، مؤمن شمرده می شود؛

۱۱. منت گذاری برای پذیرش اسلام ممنوع است؛ چرا که این لطف و هدیه الهی و لازمه اش سپاسگزاری است.

ص: ۱۲۷

۱. اهداف سوره حجرات و علت نام گذاری و فضیلت آن را برشمارید.
۲. شأن نزول آیه دوم (لا ترفعوا...) را بیان کنید و بفرمایید «لا ترفعوا» با «لا تجهروا» چه تفاوتی دارد؟
۳. حبط اعمال به چه معناست و بیان کنید که چگونه بلند کردن صدا سبب حبط عمل می شود؟
۴. با توجه به آیه چهارم سوره حجرات روشن کنید که چه رابطه ای بین بی ادبی و خرد ورزی است؟
۵. آیه ششم [...إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ مِّنْ بَنِيكُمْ...] چه آموزه هایی برای مسلمانان دارد؟
۶. معنای قسط و عدل چیست و تفاوت آنها کدام است؟
۷. حقوق برادران مؤمن بر همدیگر را با توجه به آیات سوره حجرات و احادیثی که بیان شد، برشمارید.
۸. مسخره کردن دیگران را از منظر آیه یازدهم سوره حجرات بررسی کنید و شأن نزول آن را بنویسید.
۹. آیه [...اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...] را تفسیر کنید.
۱۰. تفاوت تجسس و تحسس را بیان کنید و حکم هر کدام را بنویسید.
۱۱. مقصود از تشبیه غیبت به خوردن گوشت برادر مرده چیست؟ نکته های تفسیری آن را بنویسید.
۱۲. با توجه به آیه سیزدهم از سوره حجرات، نظر قرآن را درباره نژادپرستی بنویسید.
۱۳. با توجه به آیه سیزدهم از سوره حجرات، معیارهای برتری افراد بر همدیگر را بیان کنید.
۱۴. تفاوت اسلام و ایمان را توضیح دهید.
۱۵. منظور از منت خدا و مردم چیست؟

۱. وظایف مسلمانان در برابر پیامبر و رهبران دینی را در قرآن و حدیث جمع آوری کنید؛
۲. تحقیق کنید که از نظر قرآن و حدیث چه چیزهایی سبب حبط عمل می شود؛
۳. حقوق مؤمنان بر یکدیگر را در قرآن و حدیث گردآورده و دسته بندی کنید؛
۴. درباره دیدگاه قرآن در مورد عدل و اقسام آن (عدالت خدا، پیامبر، مردم و...) تحقیق کنید؛
۵. احادیث غیبت را جمع آوری و دسته بندی کنید؛
۶. گناهان زبان را در قرآن و حدیث جمع آوری و دسته بندی کنید؛
۷. آیات قرآن را در مورد تقوا و آثار آن جمع آوری و دسته بندی کنید؛
۸. ویژگیهای مؤمنان را در قرآن و حدیث جمع آوری و دسته بندی کنید؛
۹. تحقیق کنید که خدا در قرآن در چه مواردی بر مردم مَنّت گذاشته است و چرا؟

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ناصر مکارم شیرازی.
۲. المیزان، ج ۱۸، سید محمد حسین طباطبایی.
۳. تفسیر سوره حجرات، سید عبدالحسین دستغیب رحمه الله .
۴. تفسیر سوره حجرات، جعفر سبحانی.
۵. تفسیر سوره حجرات، محسن قرائتی.
۶. تفسیر سوره حجرات، صدر.

اشاره

اهداف

۱. آشنایی با ترجمه تفسیر مختصر و آموزه های سوره جمعه؛
۲. آشنایی با اهداف پیامبران، روحیات یهودیان و وظایف اجتماعی مسلمانان در مورد نماز جمعه.

ص: ۱۳۱

سیمای سوره جمعه اهداف پیامبران و وظایف اجتماعی مسلمانان

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره جمعه که در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده، دارای یازده آیه، صد و هشتاد واژه و هفتصد و بیست حرف است. این سوره صد و هشتمین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است که پس از سوره «تحریم» و پیش از سوره «تغابن» نازل شد. تنها نام این سوره، جمعه است که از آیه نهم این سوره گرفته شده، و اهمیّت و عظمت نماز جمعه را بیان می کند.

ویژگی: این سوره فرمان نماز جمعه برای مسلمانان را دربر دارد.

اهداف سوره جمعه

هدفهای اساسی این سوره عبارتند از:

۱. بیان اهداف بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ؛
۲. بیان دستور نماز جمعه و ایجاد سازمان سیاسی، اجتماعی و عبادی برای آگاهی بخشی به مسلمانان.

ص: ۱۳۳

مهم ترین مطالبی که در این سوره به چشم می خورد، عبارتند از:

الف) عقاید: در این موضوع دو محور اساسی به چشم می خورد:

۱. تسبیح عمومی موجودات و توصیف خدا (آیه ۱)؛

۲. بیان هدف بعثت پیامبر اسلام (آیه ۲).

ب) اخلاق: دقت در آیات این سوره روشن مس سازد که دو موضوع اخلاقی در آنها دنبال شده است:

۱. طرح بحث تزکیه نفس به عنوان هدف پیامبر اسلام (آیه ۲)؛

۲. سرزنش کسانی که کتابهای آسمانی را می خوانند؛ ولی عمل نمی کنند (آیه ۵).

پ) احکام: دستور مهم نماز جمعه و تعطیل کسب و کار برای شرکت در نماز جمعه (آیات ۹ - ۱۱).

ت) داستان: اشاره ای به قوم یهود که به تورات عمل نمی کنند (آیات ۵ - ۶).

ث) مطالب فرعی: علاوه بر موضوعات یادشده، می توان چند دیگر از آیات این سوره برداشت کرد:

۱. اشاره به امی و بی سواد بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (آیه ۲)؛

۲. هشدار به کسانی که به کتابهای آسمانی عمل نمی کنند (آیه ۵)؛

۳. بیان قانون عمومی مرگ که دریچه ای به عالم بقاست (آیه ۸).

ترجمه و تفسیر سوره جمعه

مقدمه

قرآن کریم در آیه اول جمعه با اشاره به چهار نام و صفت نیکوی الاهی به تسبیح گویی موجودات برای او اشاره می کند و می فرماید:

[يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ]؛ (۱)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، تسبیح می گویند برای خداوندی که فرمان روا است، و از هر عیب و نقصی، پاک و شکست ناپذیر و فرزانه است.

توضیح

سوره جمعه با یاد خدا و دو صفت مهر او آغاز شد و در اولین آیه اشاره به تشبیح گویی موجودات برای او، چهار صفت دیگر خدا بیان می کند و می فرماید:

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، پیوسته تسبیح خدا می گویند (و با زبان حال و قال او را از هر عیب و نقص پاک می شمرنند. (همان خدایی که) مالک و حاکم و پاک (از هر عیب) و نیرومندی شکست ناپذیر و فرزانه است. (و کارهایش را بر طبق حکمت و با قدرت انجام می دهد)».

ص: ۱۳۵

۱. تَسْبِيح: از ماده «سبح» و در اصل به معنای حرکت سریع در آب و هواست. به حرکت سریع در مسیر عبادت پروردگار نیز تسبیح گویند. (۱) در اینجا مقصود گواهی به پاکی خدا و نفی هر گونه عیب و نقص از اوست؛

۲. سماوات: از ماده «سمو» به معنای بالا و بلندی است؛ از این رو به جهت بالا و بالای هر چیزی «سما» گفته می‌شود. (۲) و نیز به طبقه‌های جو زمین و کره‌های آسمانی «سماوات» می‌گویند؛ (۳)

۳. قدّوس: از ماده «قدس» به معنای بسیار پاک است و به پاکی و طهارت معنوی گفته می‌شود؛ (۴)

۴. عزیز: واژه‌های «عزیز» و «قدیر» هر دو به معنای قدرت است؛ اما «عزّت» بیشتر به شکست ناپذیری و درهم شکستن مخالفان نظر دارد؛ ولی «قدیر» به ایجاد اسباب و وسایل اعمال قدرت. (۵)

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از تسبیح همه موجودات آسمانها و زمین چیست؟

در مورد تسبیح گویی آسمانها و زمین و همه موجودات جهان، دانشمندان و مفسران چند دیدگاه دارند:

الف) مقصود از تسبیح موجودات، همان تسبیح با الفاظ است؛ یعنی همه موجودات جهان دارای شعورند؛ حمد و تسبیح الاهی را زمزمه می‌کنند و او را از هر

ص: ۱۳۶

۱- (۱). مفردات راغب اصفهانی، ماده سبح

۲- (۲). همان، ماده سمو؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۱۹

۳- (۳). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵، ۱۶۶

۴- (۴). مفردات راغب، ماده قدس؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۱۱

۵- (۵). تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۷

عیب و نقص منزّه می شمارند؛ هر چند که این زمزمه متناسب با عالم آنهاست و ما آن را نمی شنویم. (۱)

ب) مقصود از تسبیح موجودات، همان زبان حال آنهاست؛ یعنی آنها به صورت حقیقی (نه مجازی) حمد و تسبیح خدا می گویند؛ اما این مطلب با زبان حال، است نه الفاظ؛ بدین معنا که تسبیح، جز به معنای پاک شمردن خدا از عیوب نیست و ساختمان منظم این جهان به ما می گوید که آفریننده آن از هر گونه نقصی مبرا است.

حمد، جز ستایش و بیان صفات کمال خدا نیست و نظام جهان با زبان حال از صفات کمال و علم و قدرت او سخن می گوید؛

پ) منظور از تسبیح موجودات، ترکیبی از زبان «حال»، «قال»؛ «تکوین» و «تشریح» است؛ یعنی برخی موجودات همچون انسانها با زبان و الفاظ تسبیح او می گویند و همه ذرات هستی با زبان حال از عظمت و قدرت خدا سخن می گویند؛ پس هر موجودی با زبان مخصوص خود به پاکی و ستایش خدا گواهی می دهد. (۲)

به نظر می رسد که دیدگاه سوم، جامع دیدگاه اول و دوم است و مانعی ندارد که مقصود آیه همین معنا باشد.

۲. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند: «لباس انسان نیز تسبیح خدا می گوید (و خدا را بر پاکی می ستاید) و هنگامی که کثیف و آلوده شود، تسبیح آن قطع می شود». (۳) در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در

ص: ۱۳۷

۱- (۱) * مولوی می گوید: گر تو را از غیب چشمی باز شد با تو ذرات جهان همراز شد نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل جمله ذرات در عالم نهان با تو می گویند روزان و شبان ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

۲- (۲) . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸ - ۱۳۴. (البته ایشان دیدگاه دوم را دلچسب تر می داند).

۳- (۳) . ابونعیم اصفهانی، حلیها لاولیاء، به نقل از المیزان و نمونه ذیل آیه

مورد این آیه فرمودند: «حتی دیواری که شکافته می شود و صدایی از آن به گوش می رسد، همان تسبیح اوست.» (۱)

ظاهراً مقصود از این احادیث بیان تسبیح تکوینی و به زبان حال است که پاکی لباس نشانه پاکی خدا و صدای دیوار نیز، جلوه ای از قدرت و حکمت خدا در نظام آفرینش است؛

۳. واژه «مَلِک» شامل قدرت و سرپرستی یعنی حکومت و مالکیت می شود! (۲) مالکیت خدا و حکومت او بر جهان، مالکیت و حکومت اعتباری و قراردادی نیست؛ بلکه مالکیت و حکومت او حقیقی و تکوینی است؛ یعنی خدا بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز را آفریده است؛ پس حقیقتاً مالک و حاکم بر همه چیز است و همه تحت فرمان او هستند؛

۴. واژه «حکیم» در اصل به معنای منع چیزی برای اصلاح آن است، و حکمت به معنای رسیدن به حق با علم و عقل می باشد. مقصود از حکیم بودن خدا، آن است که موجودات را می شناسد و آنها را استوار می آفریند. (۳)

آموزه ها و پیامها

۱. همه موجودات جهان تسبیح حق را زمزمه می کنند؛ پس شما هم با این قافله دل نواز همراهی کنید: [يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ...]؛

۲. مالکیت خدا با پاکی، و قدرتش با حکمت همراه است؛ پس شما هم این گونه باشید: [... الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ] .

مقدمه

قرآن کریم در آیات دوم تا چهارم سوره جمعه به اهداف انگیزش پیامبر اسلام و

ص: ۱۳۸

۱- (۱) . نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸

۲- (۲) . مفردات راغب اصفهانی، ماده ملک

۳- (۳) . همان

رسالت او برای آیندگان و بخشش الاهی در این مورد اشاره می کند و می فرماید:

[هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ أَوْ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أذْ لِكَ فَضْلَ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ]؛ (۱)

او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می خواند [و پیروی کند] و رشدشان می دهد [و پاکشان می گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می آموزد؛ در حالی که قطعاً پیش از [آن] در گمراهی آشکاری بودند) (و نیز پیامبر را برانگیخت بر گروهی) دیگر از آنان که هنوز به آنان نپیوسته اند و او شکست ناپذیر فرزانه است) (آن بخشش خداست، آن را به هر که بخواهد (و شایسته بداند) می دهد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

توضیح

در آیه قبل به خدا و صفات او اشاره شد و اینک در این آیه به یکی از کارهای خدا یعنی «فرستادن پیامبران» اشاره می کند و می فرماید: «او کسی است که در میان افراد درس ناخوانده، فرستاده ای از خودشان برانگیخت (تا پیامبری از جنس آنان باشد)»؛

در ادامه به «اهداف برانگیختن پیامبران» اشاره کرده و می فرماید: «پیامبر اسلام را فرستاد) که آیاتش را بر مردم می خواند (و پیروی می کند و الگوی عملی آنان می باشد) و مردم را پاک ساخته و رشد می دهد و کتاب و حکمت و فرزاندگی به آنان می آموزد (تا در پرتو وحی و خرد هدایت یابند). در حالی که قطعاً قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

سپس «رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد آیندگان» را بیان می کند: «(او را برانگیختیم به سوی گروه) دیگری از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده اند (و در

ص: ۱۳۹

آینده خواهند آمد.) و او شکست ناپذیری فرزانه است». و در آیه بعد به «نعمت نبوت» اشاره می کند و می فرماید: «این بخشش خداست که به هر کس (لایق ببیند و مصلحت بداند و) بخواهد می بخشد و خدا صاحب بخشش بزرگی است.»

واژه شناسی

۱. اُمّیْن: از ریشه «اُمّ» به معنای مادر است و «اُمّی» به کسی گویند که در دامان مادرش رشد یافته و درس نخوانده؛ نمی نویسد و از روی کتاب نمی خواند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اُمّی گویند، چون منسوب به امت عرب است که نمی نوشتند یا منسوب به ام القُری (مکه) است؛ (۱)

۲. يتلوا: از ماده «تلی» به معنای خواندن و پیروی کردن کتاب است؛ بنابراین معنای آن اخص از ماده قرائت می باشد؛

۳. یزکیهم: از ماده «زکو» به معنای رشد کردن است؛ (۲) پس تزکیه نفس، به معنای رشد دادن نفس به وسیله کارهای نیک و پاکسازی آن از گناهان می باشد؛

۴. فضل: به معنای زیادی است و به هر بخششی که نیاز به آن ندارند، «فضل» گویند. (۳)

نکته ها و اشاره ها

۱. واژه «اُمّیْن» اشاره به آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از میان مردمانی درس نخوانده بود. همین مطلب عظمت او و اعجاز قرآن را نشان می دهد؛ چرا که فردی درس نخوانده نمی تواند کتابی پرمحتوا با قوانین عالی همچون قرآن بیاورد؛

۲. در این آیه اهداف برانگیختن پیامبر صلی الله علیه و آله را چند چیز شمرده است که عبارتند از:

الف) تلاوت آیات الاهی: خواندن و پیروی کردن از آیات خدا در عمل و دادن الگو به جامعه؛

ص: ۱۴۰

۱- (۱). مفردات، ماده اُمّ

۲- (۲). همان، ماده زکا؛ التحقيق؛ العین؛ لسان العرب، ماده زکا

۳- (۳). مفردات، ماده فضل

ب) تزکیه: پاک کردن و رشد دادن افراد جامعه، پاک کردن افراد از آلودگیهای اخلاقی و روحی که زمینه ساز رشد کُل وجود آنان می شود؛

پ) کتاب قرآن که دستورهای اساسی دین در آنجاست؛

ت) آموزش حکمت: آشنا کردن مردم با سنت یا ادله عقلی؛

۳. واژه «حکمت» در اصل به معنای منع کردن به قصد اصلاح است؛ بنابراین به اسرار و فلسفه احکام کلی اسلام یا ادله عقلی اشاره می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در سنت خود ما را با آنها آشنا می سازد؛

۴. در این آیات دو صفت برای مردم پیش از اسلام بیان شده است:

الف) درس ناخواندگی: در میان عربهای پیش از اسلام تعداد اندکی (حدود هفده نفر) باسواد بوده اند و بیشتر افراد سوادى نداشتند؛

ب) گمراهی آشکار: در آن عصر بتهایی را به دست خود می ساختند و می پرستیدند یا دختران را زنده به گور می کردند و به دنبال خرافات و موهومات بودند؛ از این رو گمراهی آنان بر هر کسی آشکار بود؛ ولی اسلام آنان را از گمراهی رهانید و نور علم و تمدن را برای آنان به ارمغان آورد؛

۵. در این آیات به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم زمان خود و آیندگان اشاره شده است؛ آیندگانی از عرب و عجم که از تعالیم اسلام سیراب می شوند. در حدیثی حکایت شده که پس از تلاوت آیه فوق، از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: اینها کیانند؟ حضرت دست بر شانه سلمان گذارد و فرمود: «اگر ایمان در (ستاره) ثریا باشد، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند»؛ (۱)

۶. در این آیه اشاره شده که نبوت، فضیلت و نعمتی است که خدا به هر کس شایسته بیند و صلاح بداند می دهد همچنین نبوت و تعالیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بخشش

ص: ۱۴۱

۱- (۱). «لو كان الايمان فى الثريا لنالته رجال من هؤلاء». (ر. ك: مجمع البيان؛ درالمنثور؛ كشاف؛ قرطبي؛ مراغى؛ فى ظلال؛ الميزان؛ نمونه، ذيل آيه)

الاهی به مردم مسلمان است و فضیلتی برای آنان به شمار می آید؛ (۱)

۷. اینکه می فرماید: «خدا به هر کس بخواهد مقام نبوت را می دهد»، بدان معنا نیست که اراده خدا بدون دلیل به امری تعلق می گیرد؛ بلکه اراده وی تابع حکمت و مصلحت سنجی اوست.

آموزه ها و پیامها

۱. اگر خدا بخواهد از فردی درس ناخوانده، رهبری شایسته می سازد: [هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا...]؛

۲. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محدود به مردم عصر خویش نبود؛ بلکه برای آیندگان نیز هست: [...وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ...]؛

۳. آموزش و پرورش، از اهداف نبوت به شمار می آید: [...يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ...]؛

۴. تدریس از تهذیب جدا نیست: [...يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ...]؛

۵. کتاب را با حکمت به دیگران بیاموزید و وحی را با خردورزی همراه کنید:

[...يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...]؛

۶. رهبران الاهی آیات خدا را بر مردم بخوانند و پیروی کنند تا الگوی عملی آنان شوند: [...يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...]؛

۷. تعلیم و تزکیه انسان را از گمراهی آشکار می رهند: [...وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ]؛

۸. نبوت به دلخواه افراد داده نمی شود؛ بلکه بخششی الاهی است که بر اساس حکمت، به هر کس بخواهد می دهد: [ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...]؛

ص: ۱۴۲

۱- (۱). «ذلک» ممکن است به اصل نبوت برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله یا رهبری حضرت که فضل الاهی برای مردم است، اشاره کند. (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۰)

روحیه های قوم یهود قانون عمومی مرگ و عوامل ترس از آن

مقدمه

قرآن کریم در آیه پنجم سوره جمعه با مثالی سرزنش آمیز سرنوشت عالمان یهود و دانشمندان بدون عمل را به تصویر می کشد و می فرماید:

[مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الثَّورِلَهُ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ]؛

داستان کسانی که تورات بر آنان نهاده شده (و به آن مکلف شده اند) سپس آن را حمل نکرده اند (و به کار نبسته اند) همانند داستان الاغی است که کتابهایی حمل می کند؛ بد است داستان گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند، و خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی کند.

توضیح

در آیات پیشین از قرآن کریم سخن به میان آمد. در این آیه به «کتاب تورات و برخورد ناشایست دانشمندان یهود» با آن اشاره کرده و آنان را سرزنش می کند:

«داستان کسانی که تورات بر آنان تکلیف شد (و برای آنان فرود آمد و تکالیف آن را به دوش دارند). سپس بدان تکالیف عمل نکردند (و آیات تورات را کنار گذاشتند و

با پیامبر اسلام مخالفت ورزیدند) همانند الاغی است که کتابهایی را به دوش دارد (ولی از مطالب سودی نمی برد. آری) مثال کسانی که آیات الاهی را تکذیب کردند و دروغ انگاشتند، (مثال) بدی است». در پایان آیه یادآور می شود: «خدا گروه ستمکار را راهنمایی نمی کند. (و کسی که به خود و دیگران ستم کرده و آیات الاهی را تکذیب می کند و از کتاب آسمانی استفاده نمی کند در گمراهی باقی می ماند)».

واژه شناسی

۱. تورات: این واژه در اصل عبرانی است و به معنای قانون، شریعت و تعلیم می آید.

تورات نام کتاب موسی علیه السلام است که قوانین زیادی در آن بیان شده و شامل پنج بخش «پیدایش، تثبیه، لاویان، اعداد و خروج» است. (۱) البته برخی آن را از ریشه «وری» به معنای آتش و نور دانسته اند؛ (۲)

۲. اسفار: جمع «سفر» است که در اصل به معنای پرده برداشتن از حقایق یا بیرون رفتن از محیط می باشد. به کتابهای آسمانی «سفر» گویند؛ چرا که حقایق را روشن می کند و انسان را از محیط مادی به سوی محیط معنوی بیرون می برد. (۳) به پنج بخش اصلی تورات نیز «اسفار» گویند؛

۳. آیات: جمع «آیه» است که به معنای علامت آشکار و ملازم چیز می باشد. (۴) به قسمتهای جدا شده سوره های قرآن آیه گفته می شود.

نکته ها و اشاره ها

۱. در برخی روایات حکایت شده که یهود می گفتند اگر محمد به رسالت برانگیخته شده است، رسالتش شامل حال ما نمی شود؛ از این رو این آیه به آنان گوشزد کرد که

ص: ۱۴۴

۱- (۱) . ر. ک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مادّة تورات؛ و حسين توفيقى، نگاهی به ادیان زنده جهان، ص ۹۶

۲- (۲) . مفردات، مادّة تورات

۳- (۳) . ر. ک: مفردات، مادّة سفر؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۹

۴- (۴) . مفردات، مادّة ای

اگر کتاب آسمانی تورات را می خواندید و بدان عمل می کردید، این سخن را نمی گفتید؛ چون در تورات بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است؛ (۱) ولی شما آن آیات را تکذیب کردید؛

۲. این آیه، مثالی سرزنش آمیز را در مورد یهودیان بیان کرده است: آنان با آنکه تورات را در اختیار داشتند، به نام آن قناعت کردند و از محتوا و برنامه های تورات بهره مند نشدند؛ از این رو همانند الاغی شدند که کتابهایی بر دوش می کشد؛ اما از محتوای آنها استفاده نمی کند؛

۳. این آیه هشدار می دهد که همه دانشمندان بی عمل که مواظب باشند به سرنوشت قوم یهود دچار نشوند؛ یعنی حال که از نعمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن و علوم مختلف بهره مند شده اند، و مسئولیت علم را به دوش دارند، از برکات قرآن و علوم خود بهره گیرند و بدانها عمل کنند تا سعادتمند شوند؛ ولی اگر قرآن را تنها در خانه نگه دارند و از محتوای آن در زندگی فردی و اجتماعی سود نبرند یا به علوم خود عمل نکنند، همانند الاغی هستند که کتابی چند بر دوش دارد؛

۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «هر کس علمش افزون شود، ولی بر هدایتش افزوده نگردد، این علم برای او جز دوری از خدا حاصلی ندارد». (۲)

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام حکایت شده است: «انسان عالم نمی شود تا اینکه به علم خود عمل کند». (۳) و دانشمند بی عمل شایسته نام عالم نیست؛

۵. در اینجا پرسشی مطرح می شود که آیا مثال زدن عالم بی عمل به الاغ، نوعی توهین به این حیوان نیست؛ آیا صحیح است که الاغ را به دلیل نداشتن چیزی که خدا به او نداده (فهم و درک) سرزنش کنیم؟

ص: ۱۴۵

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۴

۲- (۲). محجهاالبیضاء، ج ۱، ص ۶ - ۱۲۵

۳- (۳). همان

پاسخ آن است که هر موجودی در سلسله موجودات جهان، مرتبه ای دارد که در جایگاه خود نیکوست. انسان در مرتبه انسانیت و الاغ در مرتبه خود دارای استعدادها و تکالیف خاص خود هستند که تکالیف بیشتری از آنها خواسته نمی شود و اگر به وظایف خود عمل کنند و از استعدادهای خود به طور شایسته به کار گیرند، سرزنش نمی شوند؛ ولی اگر موجودی مثل انسان از استعدادهای خود به شایستگی بهره نبرد یا به تکالیف خود عمل نکند و به مرتبه پایین تر وجودی (مثل مرتبه حیوانات) نزول کند، سرزنش می شود.

با این مشخص می شود که تشبیه انسان به الاغ، سرزنش برای انسانی به شمار می رود که از مرتبه خود تنزل کرده است نه توهین برای الاغ که در رتبه خویش است. به عبارت دیگر، الاغ بودن امری ذاتی برای اوست که برای الاغ بد نیست؛ اما اگر انسانی الاغ شود، مستحق سرزنش است؛

۶. یهودیان آیات و پیامبران الهی را که با هوای نفس آنان سازگار نبود، تکذیب می کردند؛ (۱) همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و آیاتی از تورات را که مژده آمدن او را می داد، منکر شدند. آری، آنان با عمل نکردن به دانش خود و تورات و پشت سر انداختن آیات الهی ستمکار شدند؛ یعنی هم به خود ستم کردند؛ چون مانع سعادت خویش شدند، و هم به مردم ظلم روا داشتند؛ چون حق را به باطل درآمیختند و برخی افراد را به دنبال خود به گمراهی کشیدند؛

۷. در این آیه به یک قانون کلی در مورد هدایت نکردن ستمکاران اشاره شده است. آری، کسانی که به خود و دیگران ستم کنند و زمینه های هدایت را از بین ببرند، نمی توانند از نور هدایت الهی بهره جویند و سعادت مند شوند.

ص: ۱۴۶

۱. عالمان بی عمل همچون الاغ بارکشی اند که بر پشت خود کتاب دارند: [مَثَلُ الَّذِينَ ... كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ...]؛
۲. هر کس که نور وحی به او برسد و از آن بهره مند نشود، به مرحله حیوانی سقوط می کند: [... كَمَثَلِ الْحِمَارِ ...]؛
۳. توجه نکردن به محتوای کتاب آسمانی و تکذیب آیات آن، ستم به خود و دیگران است: [... الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ ... الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ]؛
۴. ستمکاری، مانع هدایت انسان است: [... لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ]؛
۵. نسبت به وحی عمل گرا باشید.

مقدمه

قرآن کریم در آیات ششم تا هشتم سوره جمعه به رابطه محبت خدا و اعمال انسان با مرگ خواهی و مرگ گریزی یهودیان و حتمی بودن آن اشاره می کند و می فرماید:

[قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَو لَآيَتَمَنَّوْنَهُ وَ أَيْدِمَ اِبِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ م بِالظَّالِمِينَ أَ قُلْ إِن الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ وَ مُلَقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ]؛ (۱)

بگو: ای کسانی که به (آیین) یهود گرویدید! اگر می پندارید که شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس اگر راست می گوید آرزوی مرگ کنید؛ و [لی] آنان به سبب آنچه (از اعمالی) که پیش از خود فرستاده اند، هرگز آن [مرگ] را آرزو نخواهند کرد؛ و خدا به [حال] ستمگران داناست. بگو: در واقع مرگی که از آن فرار

ص: ۱۴۷

می کنید، پس حتماً آن شما را ملاقات می کند؛ سپس به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانده می شوید؛ و شما را از آنچه همواره انجام می دادید خبر می دهد.

توضیح

در آیه قبل به بی توجهی یهودیان به محتوای تورات اشاره شد. اینک در این آیه به ادعای آنان در مورد «دوستی خدا و آزمایش آن اشاره» می کند و می فرماید: «ای پیامبر! به یهودیان بگو: اگر می پندارید که شما دوستان خدا هستید و مردم دوستان او نیستند، پس اگر راست می گوید آرزوی مرگ کنید (تا به ملاقات محبوب خود در رستخیز برسید)»

در آیه بعد از «علت فرار از مرگ» و شکست یهودیان در آزمایش و روشن شدن دروغ گویی آنان اشاره می کند و می فرماید: «یهودیان به سبب دست آوردهای پیشینیان، هرگز آرزوی مرگ نمی کنند؛ ولی خدا از حال ستمکاران آگاه است و کیفر کردار آنها را می دهد.»

و در آیه بعد به «حتمی بودن مرگ» اشاره می کند و می فرماید: «ای پیامبر! به یهودیان بگو: مرگی که از آن فرار می کنید، قطعاً شما را ملاقات می کند (و سرانجام همگی می میرید). سپس به سوی کسی بازگردانده می شوید که از نهران و آشکار آگاه است (و آن خدای آگاه) شما را از آنچه انجام داده اید، باخبر می سازد. (و بر طبق عملکرد شما پاداش و کیفر می دهد.)»

واژه شناسی

۱. هادوا: از ماده «هود» به معنای برگشتن به همراه نرمی و آرامی است. در اینجا مقصود «یهودیان» هستند که از پرستش گوساله برگشتند و توبه کردند؛ (۱)

ص: ۱۴۸

۱- (۱). مفردات، ماده هود؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۱، ص ۲۹۳؛ مقایس اللغة؛ العین؛ لسان العرب. ماده هود

۲. اولیاء: جمع «ولی» است که در اصل به معنای نزدیکی و واقع شدن چیزی پشت سر چیز دیگر است که با آن رابطه دارد؛ (۱) از این رو به معنای یاری گر و دوست می آید که در اینجا مقصود، معنای اخیر است؛

۳. غیب: آنچه از حسّ یا علم انسان پوشیده است. (۲) و در برابر شهادت (به معنای آشکار) به کار می رود مقصود از «عالم الغیب و الشهاده» خداست که از امور پنهان و آشکار آگاه است.

نکته ها و اشاره ها

۱. یهودیان خود را دوستان خدا می دانستند؛ (۳) از این رو قرآن این بلند پروازی بدون دلیل آنان را آزمایش می کند و به آنها می گوید:

«اگر راست می گوئید و خدا را دوست دارید، آرزومی مرگ کنید».

هنگامی که آنان درخواست مرگ نمی کنند، ادّعی دروغین آنان در مورد دوستی خدا روشن می شود:

۲. مرگ، دروازه عبور به رستخیز است که روز ملاقات خداست. اگر کسی خدا را دوست داشته باشد، مشتاق ملاقات خداست؛ پس از مرگ نمی هراسد؛ بلکه آن را در آغوش می کشد؛

۳. در این آیات به عوامل ترس یهودیان از مرگ اشاره شده است که عبارتند از:

الف) آنان به سبب اعمال ستمکارانه خود، از مرگ می هراسند؛ چرا که می دانند اگر بمیرند، سرای آخرت آغاز عذاب آنان است؛

ب) ایشان دوستان واقعی خدا نیستند؛ از این رو اشتیاقی به مرگ و ملاقات خدا ندارند؛

۴. ترس از مرگ عوامل دیگری نیز دارد که عبارتند از:

ص: ۱۴۹

۱- (۱). مفردات، ماده ولی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۲۰۳؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷

۲- (۲). مفردات، ماده غیب

۳- (۳). ر. ک: مائده، ۱۸

الف) ترس از نابودی که به سبب نداشتن ایمان به آخرت پدید می آید؛

ب) دل‌بستگی به دنیا؛ مرگ موجب جدایی از انسان از آن می شود؛

پ) کمبود اعمال نیک در نامه اعمال انسان.

آری، اگر کسی همچون علی علیه السلام معاد را باور کند؛ دل به دنیا نبسته باشد و در سراسر زندگی اش نیکی موج بزند، با مرگ مأنوس می شود و هنگام مرگ می گوید:

به خدای کعبه رستگار شدم؛

۵. در حدیثی حکایت شده که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا من از مرگ می ترسم، حضرت فرمود: آیا ثروتی داری؟ گفت: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چیزی از آن را پیش از خود (برای آخرت) فرستاده ای؟ گفت: نه. فرمود: به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری. (۱)

شخصی همین مطلب را از ابوذر پرسید و او گفت: به دلیل آنکه دنیا را آباد و آخرتتان را ویران کرده اید؛ دوست ندارید از نقطه ای آبادی به منطقه ای

ویران بروید؛ (۲)

۶. مقصود از ستمکاری یهود، تمام اعمال ناروای آنان در طول تاریخ (همچون کشتن پیامبران الهی، دادن نسبت‌های ناروا به آنان، غضب حقوق و آزار به مردم) است که برخی از این اعمال در عصر کنونی هم ادامه دارد و ما نمونه های آن را در فلسطین می بینیم؛

۷. در این آیات بیان شده که قانون مرگ حتمی است و یهودیان که از مرگ می گریزند، روزی با آن ملاقات می کنند و به سوی خدا می روند؛ خدایی که از همه اعمال و ستمهای آنان آگاه است و در رستاخیز همه را افشا می کند و به حسابشان رسیدگی کرده و کیفر آنان را می دهد.

ص: ۱۵۰

۱- (۱). محجهالبيضاء، ج ۸، ص ۲۵۸

۲- (۲). همان

۱. یهودیان مرگ گریزند: [وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ وَأَبَدَمَ ...]؛

۲. یهودیان دوست خدا نیستند؛ بلکه ستمکارند: [... وَ اللَّهُ عَلِيمٌ مِّمَّ بِالظَّالِمِينَ ...]؛

۳. ادعای دوستی با خدا را با آرزوی مرگ بیازمایید: [... إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ ...]؛

۴. کردار بد انسان، عامل مرگ گریزی است: [... بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ ...]؛

۵. قانون مرگ حتمی است: [... فَإِنَّهُ وُ مَلَقِيكُمْ ...]؛

۶. خدای آگاه در رستاخیز از اعمال شما خبر می دهد و بدانها رسیدگی می کند؛ پس برای آن روز آماده باشید: [... فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ] .

آداب نماز جمعه و وظایف اجتماعی مسلمانان

مقدمه

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره جمعه فرمان نماز جمعه و لوازم و اهمّیت آن را بیان می کند و می فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَفَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ]؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا داده شود، پس به سوی یاد خدا بکوشید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر می دانستید. و هنگامی که نماز پایان یافت، پس در زمین پراکنده شوید و از بخشش خدا بطلبید، و خدا را فراوان یاد کنید، باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.

توضیح

در آیات پیشین به عمل نکردن یهودیان به محتوای تورات اشاره شد و اینک در این آیات مسلمانان را به عمل به دستورهای الهی - از جمله نماز جمعه - فرا می خواند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که روز جمعه برای نماز (جمعه اذان گفته می شود و) ندا داده می شود، به سوی یادمان الهی بکوشید (و تلاش کنید

که شتابان به خطبه‌ها و نماز جمعه برسید).

در ادامه آیه به «مقدمات نماز جمعه و اهمّیت آن» اشاره می‌کند و می‌فرماید: «داد و ستد را رها کنید (تا مانع رسیدن شما به نماز جمعه نشود که) این برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید (و از فواید و فلسفه نماز جمعه آگاه بودید)».

سپس در آیه بعد به «لوازم و آداب نماز جمعه» پس از ادای آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هنگامی که نماز (جمعه) پایان یافت (شما می‌توانید) در زمین پراکنده شوید و (به دنبال کار و کسب خود بروید و) بخشش الهی را جست‌وجو کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که پیروز و رستگار شوید.»

واژه‌شناسی

۱. صلاه: از ماده «صلو» (۱) و در اصل به معنای دعاست. در اسلام به معنای عبادت مخصوصی است که از تکبیر شروع و به سلام ختم می‌شود و مشتمل بر دعاست، و در فارسی به آن نماز گویند. (۲) یا از ماده «صلی» به معنای ملازم شدن است. و از آنجا که انسان در حال نماز تا پایان ملازم آن باشد بدان «صلوه» گویند؛ (۳)

۲. جُمعه: از ماده «جمع» به معنای ضمیمه کردن چیزها به یکدیگر است و از آنجا که در روز جمعه مردم (برای نماز و...) اجتماع می‌کنند، بدان «جُمعه» گویند؛ (۴)

۳. تفلحون: از ماده «فلح» به معنای رستگاری، پیروزی و نجات یافتن از بدیها و دریافت خوبیهاست. (۵)

ص: ۱۵۴

-
- ۱- (۱). مفردات راغب، ماده صلی
 - ۲- (۲). لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۴
 - ۳- (۳). برخی از واژه‌شناسان نیز اصل «صلوه» را سریانی می‌دانند که به معنای عبادت مخصوص است. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۷۳) مفردات، ماده صلی
 - ۴- (۴). مفردات، ماده جمع؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۰۹
 - ۵- (۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۳۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۷

۱. در این آیات به یکی از مراسم شکوهمند و پراهمیت اسلام اشاره شده است. در اسلام به سه نوع اجتماع اهمیت داده می شود:

اول: اجتماع روزانه برای نماز جماعت؛

دوم: اجتماع هفتگی برای نماز جمعه؛

سوم: اجتماع سالیانه برای مراسم حج.

۲. نخستین اجتماع مسلمانان در روز جمعه هنگامی بود که مسلمانان پیشین از ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه احساس کردند به اجتماع و دعا در روز خاصی نیاز دارند؛ همان طور که یهودیان روز شنبه و مسیحیان روز یکشنبه جمع می شوند.

مسلمانان نیز در روز پیش از آن به سراغ «أسعد بن زراره» رفتند و نماز جماعت را با او خواندند. وی مردم را اندرز داد و آنان که حدود چهل نفر بودند، با همدیگر غذا خوردند. از آن پس این روز را روز جمعه نامیدند؛ چون روز اجتماع مسلمانان بود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، و پس از توقف چند روزه در قبا، روز جمعه به سمت مدینه حرکت کرد. هنگامی که به محله «بنی سالم» رسید، اولین مراسم نماز جمعه رسمی اسلام را برگزار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز اولین خطبه خود را بیان فرمود؛ (۱)

۳. واژه «نودی» از «نداء» به معنای بانگ زدن است که در اینجا مقصود اذان گفتن برای نماز جمعه می باشد؛ یعنی هنگامی که اذان نماز جمعه گفته می شود، مردم موظفند کار و کسب خود را رها کنند و به سوی نماز جمعه بشتابند؛ (۲)

۴. نماز جمعه - مانند نماز صبح - دو رکعت است؛ اما دو قنوت دارد: یکی پیش

ص: ۱۵۵

۱- (۱). ر. ک: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۳۱

۲- (۲). همان، ص ۱۲۶

از رکوع رکعت اول، و دیگری پس از رکوع رکعت دوم. و نیز دارای دو خطبه است که پیش از نماز خوانده می شود و به جای دو رکعت اول نماز به شمار می آید؛ چون نماز جمعه به جای نماز ظهر جمعه محسوب می شود. بنابراین، ذکر خدا که در آیه آمده، شامل نماز جمعه و خطبه های پیش از آن می شود و حضور برای هر دو قسمت لازم است؛ چون در هر دو قسمت ذکر خدا می شود؛

۵. نماز جمعه با حدّ اقل پنج نفر مرد تشکیل می شود و بر زنان، مسافران و پیرمردان واجب نیست؛ ولی حضور آنها در نماز جمعه مانعی ندارد. شایسته است خطیب نماز جمعه بر شمشیر، کمان یا عصا تکیه دهد و با صدای بلند و ایستاده خطبه ها را بخواند. او در خطبه اول، خدا را می ستاید؛ بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستد؛ به تقوا سفارش می کند و یک سوره کوچک می خواند. در خطبه دوم پس از درود به پیامبر صلی الله علیه و آله برای ائمه مسلمانان دعا و برای مؤمنان استغفار می کند. شایسته است در خطبه ها مسائل مهمّ سیاسی و اجتماعی مسلمانان بیان شود و مردم را از توطئه دشمنان آگاه سازند؛ (۱)

۶. در احادیث در مورد نمازهای روزانه سفارش شده که با آرامش حرکت کنید؛ اما برای نماز جمعه در آیه سفارش شده شتابان بروید تا به خطبه ها و نماز برسید که اهمّیت نماز جمعه را نشان می دهد؛

۷. اگر مردم آگاه باشند، متوجه می شوند نماز جمعه از داد و ستد برای آنان بهتر است؛ زیرا نماز جمعه فواید معنوی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی زیادی در بردارد که با سود معاملات شخصی قابل مقایسه نیست؛ یعنی:

اولاً، نماز جمعه موجب همبستگی مسلمانان می شود؛ به طوری که دشمنان را به وحشت می افکند؛

ثانیاً، نماز جمعه سبب نشاط و تجدید حیات معنوی مردم می شود؛

ص: ۱۵۶

ثالثاً، نماز جمعه، آگاهی بخش است و مردم را از معارف اسلامی و وقایع سیاسی و اجتماعی آگاه می سازد؛

رابعاً، در نماز جمعه مشکلات جامعه مطرح می شود و همکاری مردم برای حل آنها جلب می شود؛

۸. در این آیات بیان شده که پس از نماز جمعه به دنبال فضل الاهی بروید. این مطلب مصداقهای مختلفی دارد؛ از جمله کسب و کار، تحصیل علم، عیادت بیماران و زیارت. در حدیثی حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز جمعه سری به بازار می زد؛ (۱)

البته این کار بعد از نماز جمعه جایز است و واجب نیست. (۲)

۹. یکی از آداب پس از نماز جمعه، فراوان به یاد خدا بودن است. از مصداقهای ذکر خدا، توجه به خدا در هنگام معاملات، منحرف نشدن از حق و عدالت و تفکر است؛ چرا که ذکر بدون فکر، لقلقه زبان است؛

۱۰. تکرار ذکر خدا باعث می شود که یاد او درون جان انسان رسوخ پیدا کند و غفلت را از دل بیرون براند و انسان در مسیر ترک گناه و رستگاری قرار گیرد؛ از این رو در پایان آیه یادآور شده که یاد خدا زمینه ساز رستگاری شماست. آری، قرآن کریم بر آن است که نمازگزاران جمعه را با یاد خدا تربیت کند؛ به طوری که شرکت کنندگان در نماز جمعه با ویژگی به یاد خدا بودن و به دنبال فضل او رفتن شناخته شوند؛

۱۱. انتشار مردم در زمین پس از نماز جمعه، سبب می شود که اخبار سیاسی و اجتماعی و نشاط معنوی و روحیه تقوا که از طریق خطبه ها به نمازگزاران منتقل شده، در مناطق دیگر گسترش یابد و مردمی که موفق به نماز جمعه نشده اند، از آنها آگاه شوند و سود ببرند.

ص: ۱۵۷

۱- (۱). یعنی امر بعد از حضر «فابتغوا من فضل الله» دلالت بر جواز دارد، نه وجوب

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۸

۱. به نماز جمعه اهمیت دهید: [...إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...]؛

۲. مراسم عبادی - سیاسی جمعه، از داد و ستد برای شما بیشتر سود دارد:

[...وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ...]؛

۳. هر گاه اذان نماز جمعه گفته شد، کارهایتان را تعطیل کنید و به سوی مصلاً بشتابید: [وَذَرُوا الْبَيْعَ]؛

۴. آداب پس از انجام نماز جمعه را فراموش نکنید تا رستگار شوید: [فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ ... لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ]؛

۵. پیامهای نماز جمعه را به نقاط مختلف ببرید: [...فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...]؛

۶. پس از نماز جمعه، هنگام فضل، بخشش و برکت الاهی است؛ به جست و جوی آن برآید: [...وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...]؛

۷. پس از نماز جمعه بیشتر به یاد خدا باشید: [...وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...]؛

۸. حالات شما پیش از نماز جمعه و پس از آن تغییر کند و نماز گزار جمعه رنگ الاهی بپذیرد.

مقدمه

قرآن کریم در آیه یازدهم سوره جمعه به مقایسه ثواب الاهی با سود تجارت و سرگرمی می پردازد و با اشاره به تنها گذاشتن پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز جمعه می فرماید:

[وَ إِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَالِ مَا قُلْنَا مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجْرَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ]؛

و هنگامی که داد و ستد یا سرگرمی را می بینند، به سوی آن پراکنده می شوند؛ در حالی که تو را ایستاده و می گذارند؛ بگو: آنچه نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است.

در آیات پیشین فرمان نماز جمعه و آداب آن بیان شد و اینک آخرین آیه این سوره «کوتاهی مردم را در مورد نماز جمعه» سرزنش می کند و می فرماید: «هنگامی که (نمازگزاران جمعه) تجارت یا سرگرمی (و موسیقی) را ببینند، پراکنده می شوند و به طرف تجارت می روند و تو را ایستاده (در حال ایراد خطبه های نماز جمعه) رها می کنند. (و تجارت را بر نماز جمعه ترجیح می دهند).

در پایان آیه به «مقایسه ثواب نماز جمعه و سود تجارت» می پردازد و می فرماید:

«ای پیامبر! به آنان) بگو: آنچه (از ثواب و فواید نماز جمعه) نزد خداست، از (سود) سرگرمی و تجارت بهتر است و (اگر شما برای نماز جمعه تجارت را رها کردید، نگران مباشید که) خدا بهترین روزی دهندگان است.»

شأن نزول

داستان نزول این آیه چنین حکایت شده: یک روز هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خطبه نماز جمعه بود، کاروانی از شام وارد مدینه شد و برای اعلام ورود آن طبل و آلات موسیقی نواختند. مسلمانان نمازگزار خطبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها کردند و به سوی بازار شتافتند و آنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند. آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و آنان را سرزنش کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این گروه اندک هم می رفتند، از آسمان بر آنان سنگ می بارید. (۱)

واژه شناسی

۱. لهُو: به معنای مشغول شدن به چیزهای بیهوده است؛ به طوری که انسان را از کارهای مهم باز دارد؛ (۲)

ص: ۱۵۹

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۵

۲- (۲). مفردات، ماده لهُو؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۲۴۷

۲. رزق: به معنای آنچه انسان از آن بهره مند می شود، (۱) که گاهی غذای مادی و گاهی غذای روحی (مثل معنویت و علم) است؛

۳. تجارت: دخالت کردن در اموال برای به دست آوردن سود است؛ اما «بیع» به معنای دادن جنس و گرفتن بهای آن می باشد و «شراء» به معنای دادن بها و گرفتن جنس است؛ البته گاهی به جای یکدیگر نیز به کار می رود. (۲)

نکته ها و اشاره ها

۱. در این آیه مردم را سرزنش می کند که چرا برای تجارت و سرگرمی، نماز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کردید و به طرف بازار رفتید؛

هر چند این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و نماز گزاران جمعه ایشان نازل شده است، مفهوم آیه همه موارد مشابه را دربر می گیرد؛

۲. مقصود از تجارت، همان کاروانی است که از شام به مدینه آمده بود و منظور از «لهو»، صدای طبل و آلات موسیقی است که برای اعلام ورود کاروان می نواختند و وسیله ای برای سرگرمی مردم و تبلیغ کالا نیز به شمار می آمد؛ همان گونه که در تبلیغات تجاری عصر ما از موسیقی استفاده می شود؛ البته مانعی ندارد که لهو، موارد دیگر سرگرمی را شامل شود که همزمان با برگزاری نماز جمعه، مانع حضور آنان می شود؛

۳. از این آیه استفاده می شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز جمعه را به صورت ایستاده می خواند؛ همان طور که خطیبان نماز جمعه در عصر ما، این سنت را ادامه می دهند؛

۴. آیات پیشین و سرزنش ترک کنندگان نماز جمعه در این آیه، نشان دهنده اهمیت نماز جمعه است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که هر کس سه هفته بدون دلیل آن را ترک کند، منافق است؛ (۳) و نیز از پیامبر علیه السلام حکایت شده که شخصی

ص: ۱۶۰

۱- (۱). ماده رزق

۲- (۲). مفردات، ماده بیع و تجارت

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴. البته روشن است که مقصود این گونه احادیث نفاق عملی است، نه عقیدتی؛ آن هم در صورتی که نماز جمعه واجب عینی باشد، نه اختیاری

خدمت حضرت رسید و عرض کرد: من بارها آماده سفر حج شده ام؛ ولی توفیق آن نصیب من نشده است. ایشان فرمود: بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است؛ (۱)

۵. وجوب نماز جمعه تا محدوده یک فرسخ (حدود پنج و نیم کیلومتر) را شامل می شود و در آن محدوده نمی توان بیش از یک نماز جمعه به پا کرد بنابراین افراد باید در همان یک نماز جمعه شرکت کنند تا اجتماع عظیمی تشکیل شود؛ نماز جمعه در زمان حضور معصوم علیه السلام واجب عینی است؛ اما در زمان غیبت طبق فتوای بسیاری از فقیهان - واجب تخییری است؛ یعنی می توان نماز جمعه یا ظهر را به جا آورد؛ ولی برخی مراجع احتیاط می کنند و معتقدند: در زمان تشکیل حکومت اسلامی از طرف نایب عام امام عصر علیه السلام، نصب امام جمعه از طرف او باشد و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند؛ (۲)

۶. مقصود از چیزهایی که نزد خداست و از سود تجارت بهتر است، همان ثواب و پاداش الاهی، برکات حضور در نماز جمعه شنیدن اندرزها و تربیت معنوی و اجتماعی انسان می باشد که سود همه اینها از طرف خداست و به نمازگزاران پاداش داده می شود.

آموزه ها و پیامها

۱. نماز جمعه را فدای تجارت و سرگرمی نکنید: [وَ إِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا...]؛
۲. رهبر و امام جمعه را به بهانه های سودجویانه تنها مگذارید؛
۳. سود الاهی نماز جمعه، از سود تجارت شما بیشتر است؛ پس نماز را رها نکنید: [...مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجْرَةِ...]؛
۴. روزی خود را در ترک واجبات نجوید که خدای فرمان دهنده به آنها، بهترین روزی دهنده است: [...وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّزَقِينَ].

ص: ۱۶۱

۱- (۱). همان، ج ۱۰

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۴۰

۱. مهم ترین هدف سوره جمعه، بیان اهداف بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دستور نماز جمعه است؛
۲. همه موجودات خدا را تسبیح می کنند مقصود از تسبیح آنها، تسبیح لفظی یا زبان حال یا ترکیبی از آنهاست؛
۳. اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از: بیان آیات الاهی و پیروی از آنها، رشد جانهای مردم و تزکیه آنان، آموزش قرآن و اسرار احکام (حکمت)؛ هر چند که خود ایشان درس ناخوانده و امی بود؛
۴. دانشمندان بی عمل و عالمان یهود که به تورات عمل نمی کنند، همچون الاغ بارکشی هستند؛
۵. یهودیان در مورد عملکرد خود نگران هستند و از مرگ می هراسند؛ ولی گریزی از آن نخواهد بود؛
۶. نماز جمعه مهم است مسلمانان پیش از نماز جمعه باید دست از خرید و فروش بردارند و به نماز جمعه بروند؛ سپس در زمین منتشر شوند و به یاد خدا باشند.

۱. مقصود از تسیح موجودات در آیه اول سوره جمعه چیست؟ سه دیدگاه را در این زمینه بنویسید.

۲. سوره جمعه اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را چند چیز بیان کرده است؟ توضیح دهید.

۳. واژه «امی» به چه معناست و چرا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امی می گویند؟

۴. آموزه ها و پیامهای آیه پنجم [مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوْرَ لَه...] را بنویسید.

۵. عوامل ترس از مرگ را بر شمارید.

۶. با توجه به آیه نهم و دهم سوره جمعه، آثار و فواید نماز جمعه را برشمارید.

۷. شأن نزول آیه یازدهم جمعه را بنویسید و روشن کنید که مقصود از «لهو» در آیه چیست؟

پژوهشهای جدید

۱. اهداف بعثت پیامبران را از سوره های دیگر قرآن جمع آوری و دسته بندی کنید؛

۲. آیات قرآن در مورد امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع آوری و دیدگاههای مفسران و مورخان را در این مورد تحلیل کنید؛

۳. واژه «لهو» را در قرآن، حدیث و فقه مورد بررسی قرار دهید؛

۴. تاریخچه نماز جمعه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و محتوای خطبه های آنان را بررسی کنید؛

۵. در مورداهمیت «جمعه» و تعطیلی آن و اعمال وارد شده در آن روز تحقیق کنید؛

۶. وجوب نماز جمعه در زمان غیبت و دیدگاههای فقیهان در این باره را بررسی کنید.

منابع بیشتر جهت مطالعه

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ناصر مکارم شیرازی؛
۲. تفسیر المیزان، ج ۱۹، سید محمد حسین طباطبایی؛
۳. پیام قرآن، ج ۸، ناصر مکارم شیرازی؛
۴. پیامبر امّی، مرتضی مطهری؛
۵. صلاه الجمعه دراسه فقهیه و تاریخیه، شیخ عزالدین رضانزاد.

ص: ۱۶۴

اشاره

اهداف:

۱. آشنایی با توحید و مراتب آن؛

۲. آگاهی از برخی صفات الاهی.

ص: ۱۶۵

سیمای سوره توحید

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره توحید در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای چهار آیه و پانزده کلمه و ۴۷ حرف است. این سوره که پس از سوره «ناس» و پیش از سوره «نجم» نازل شده، بیست و یکمین سوره قرآن بود که بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد؛ اما در چینش کنونی قرآن، صد و دوازدهمین سوره به شمار می آید.

نامهای این سوره عبارتند از اخلاص، توحید، الأساس، نسبها لرب (شناسنامه پروردگار)، نور، نجات، قل هو الله و الصمد. دو نام اخیر از آیات اول و دوم سوره گرفته شده و نامهای دیگر از مضمونها، ولوازم و صفات سوره است.

فضیلت

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: آیا کسی از شما نمی تواند که در یک شب، ثلث قرآن را بخواند؟ برخی یاران پرسیدند: چه کسی می تواند چنین کند؟ حضرت فرمود: سوره توحید را بخوانید. [\(۱\)](#)

ص: ۱۶۷

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۱

در حدیثی از امام سجاده علیه السلام حکایت شده است: «خدای متعال می دانست که در آخرالزمان اقوامی می آیند که ژرف نگرند؛ از این رو سوره توحید و آیات آغاز سوره حدید را نازل کرده، و هر کس ورای آن را طلب کند هلاک می شود.» (۱)

روشن است که چنین ثوابی به کسی داده می شود که این سوره را همراه با تفکر بخواند و در تفسیر توحید حرکت کند.

هدف سوره

هدف اصلی این سوره، روشن ساختن ابعاد توحید است.

مطالب فرعی

۱. اشاره ای به توحید ذات و صفات (آیه ۱ و ۴)؛

۲. اشاره ای به اینکه خدا مطلوب و مقصود نهایی موجودات است (آیه ۲)؛

۳. اشاره ای به نفی عقاید مسیحیان و یهودیان در مورد فرزند داشتن خدا (آیه ۳).

تفسیر و ترجمه سوره توحید

مقدمه

قرآن کریم در سوره توحید به توحید ذاتی و صفاتی و نفی فرزند و شبیه از خدا اشاره می کند و می فرماید:

[قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَللَّهُ الصَّمَدُ أَلَمْ يَلِدْ وَ أَلَمْ يُولَدْ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ كُفُوًا أَحَدٌ]؛ (۲)

بگو: «خدا یکتاست؛ خدای همواره مقصود. نه زاییده و نه زاده شده است، و هیچ کس برای او همتا نبوده است.

توضیح

ص: ۱۶۸

۱- (۱). اصول کافی، ج ۱، باب النسبه، ح ۳

۲- (۲). توحید، ۱ - ۴

سوره اخلاص با نام خدا آغاز می شود؛ با تأکید بر «توحید» ادامه می یابد و «توحید ذاتی و صفاتی» را این گونه بیان می کند: «ای پیامبر! بگو فقط خدا یکتاست (و همتا و دومی ندارد؛ همان) خدای همواره مقصود (که مطلوب همگان است و همه به او نیازمندند و او از همه بی نیاز است)».

سپس در ادامه سوره به «نفی عقاید یهودیان و مسیحیان» در مورد فرزند داشتن و شبیه داشتن خدا اشاره می کند و می فرماید: «نه زاییده (و خدا فرزندی ندارد) و نه زاده شده است (و پدر و مادری ندارد). و هیچ کس برای او همتا (و شبیه و همانند) نبوده است (و نخواهد بود)».

شأن نزول

داستان نزول سوره توحید این گونه حکایت شده که گروهی از کافران (۱) از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که خدا را برای آنان وصف کند و حضرت سه روز سکوت کرد تا سوره اخلاص فرود آمد و خدا و صفات او را معرفی کرد. (۲)

واژه شناسی

۱. احد: گاهی معنای اسمی دارد که به معنای «یکی» (یک نفر) است و گاهی معنای وصفی دارد که به معنای «یکتا» است در؛ این صورت مخصوص خداست؛ (۳)

۲. صمد: در اصل به معنای قصد کردن است؛ به آقا و بزرگی که مورد توجه دیگران قرار می گیرد نیز گفته می شود؛ (۴) برخی گفته اند که «صمد» به معنای چیزی

ص: ۱۶۹

۱- (۱). در برخی روایات پرسش گر را از یهود و در بعضی دیگر مسیحی و در برخی دیگر مشرک معرفی کرده اند. گاهی نام او را عبدالله بن صوریا یا عبدالله بن سلام گفته اند؛ اما با توجه به مکی بودن سوره احتمال سوم (مشرکان) قوی تر به نظر می رسد؛ ولی مانعی ندارد که برخی یهودیان یا مسیحیان در سفر مکه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش کرده باشند یا هر سه گروه یک مطلب را پرسیده باشند

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۱؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۵۴۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۲۸

۳- (۳). مفردات، ماده احد

۴- (۴). همان، ماده صمد؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص ۲۷۸

است که تو خالی نیست؛ بلکه پر است؛ (۱)

۳. کفو: اصل آن «کفء» به معنای یکسان بودن از نظر ارزش و منزلت است؛ از این رو «کفو» به معنای مثل و همتا می آید.

(۲)

نکته ها و اشاره ها

۱. سوره توحید را شناسنامه خدا دانسته اند. این سوره خدا را با نام معرّفی می کند و نسب او را مشخص می سازد که پدر و مادر نداشته و فرزندی نیز ندارد؛ یعنی در جملاتی کوتاه خدا را نسبتاً به صورت کامل معرّفی می کند؛

۲. در جهان بینی اسلامی خدا یکی است و تنها او سرچشمه همه قدرتها و خویهاست و فقط او شایسته پرستش است. روح توحیدی در تمام عقاید و اعمال مسلمانان جاری است و محور اصلی دین اسلام توحید می باشد که همچون روحی در کالبد دین دمیده شده؛

۳. توحید دارای تقسیمات متعددی است:

الف) بر اساس یک تقسیم، توحید چهار شاخه دارد:

- توحید ذاتی: خدا یکی است و هیچ شریک و همتایی ندارد؛

- توحید صفاتی: صفات خدا از ذاتش جدا نیست؛ همان طور که صفات وی از همدیگر جدا نیست؛ بلکه همگی عین ذات اوست؛

- توحید افعالی: علّت اصلی هر موجود و حرکتش، خداست؛

- توحید عبادی: مردم باید تنها او را پرستند و غیر او شایسته پرستش نیست. در قرآن کریم به همه مراتب توحید اشاره شده؛ (۳) اما در این سوره تنها توحید ذاتی و صفاتی را بیان کرده است؛

ص: ۱۷۰

۱- (۱). مفردات، مادّه صمد

۲- (۲). همان، مادّه کفء؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۷۵

۳- (۳). ر. ک: حمد، ۵؛ انفال، ۱۷

ب) در تقسیم دیگری توحید را به توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت، توحید در قانونگذاری، توحید در مالکیت، توحید در حاکمیت و توحید در اطاعت تقسیم می کنند. در قرآن کریم به این شاخه ها و مراتب اشاره شده است؛ (۱)

۴. فیلسوفان، متکلمان و مفسران قرآن برای توحید ادله متعددی ارائه کرده اند که در اینجا فقط به آنها اشاره می کنیم:

الف) برهان صّرف الوجود: خدا وجود مطلق است و هیچ قید و شرط و حدّی ندارد؛ زیرا اگر محدودیتی پیدا کند، عدم در او راه می یابد و چیزی غیر از او نیست که محدودیت و عدم را بر او تحمیل کند. دو هستی نامحدود هم نمی توان تصور کرد؛ چون حتماً یکی کمالات دیگری را ندارد و محدود می شود؛ پس فقط یک خدای نامحدود وجود دارد؛

ب) برهان وحدت نظام و انسجام جهان: وحدت نظام هستی و قوانین حاکم بر آن و انسجام اجزای آن نشان می دهد که یک خالق و یک اراده بر آن حاکم است؛ پس جز خدای یکتا، خدای دیگری وجود ندارد. این برهان با پیشرفت علوم بشری هر روز روشن تر می شود؛

ج) برهان تمنّاع: ذیل آیه ۲۲ سوره انبیاء بیان شد که اگر بیش از یک خدا وجود داشته باشد، جهان به فساد و تباهی کشیده می شود؛

د) دعوت عمومی پیامبران الهی به سوی یک خدا: اگر خدای دیگری بود، پیامبری می فرستاد و ما را از وجود خویش آگاه می ساخت؛ (۲)

۵. سوره توحید با واژه «قُل» (بگو) شروع می شود. این مطلب از طرفی به پیامبر صلی الله علیه و آله گوشزد می کند که معارف توحیدی و مطالب مخفی را برای مردم بیان کند، و از طرف دیگر به حفظ وحی و دقت در بیان آن اشاره دارد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله حتّی واژه

ص: ۱۷۱

۱- (۱). ر. ک: رعد، ۶؛ انعام، ۱۶۴؛ مائده، ۴۴؛ آل عمران، ۱۸۹؛ انعام، ۵۷؛ نساء، ۵۹

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۷، ذیل آیات سوره توحید

«قل» را بر ما نقل کرده است؛ یعنی هیچ گونه تغییر و تصرّفی در وحی صورت نداده؛

۶. واژه «هُوَ» ضمیر مفرد غایب است که به ذات مقدّس الاهی اشاره دارد که در نهایت خفا است. او از دسترس افکار محدود و از دید چشمها و حواسّ بشر بیرون است؛ هر چند که آثارش در جهان آشکار می باشد. (۱)

۷. واژه «اللّه» اسم خاص خداست که به ذات دارای تمام کمالات اشاره می کند.

معنای اصلی آن؛ معبود، معشوق یا کسی است که عقلمها در مورد او حیران می مانند؛ (۲) نام «اللّه» بیش از همه نامهای خدا در قرآن آمده و حدود هزار بار تکرار شده است؛

۸. واژه «أَحَدٌ» در اصل به معنای وحدت و یکتا بودن است و از ذاتی حکایت می کند که از هر جهت بی نظیر و منفرد است؛ ذات، علم و قدرت او یگانه است و مانندی ندارد. ذات یکتایی که در ذهن و در خارج قبول کثرت نمی کند؛ (۳)

۹. در حدیثی آمده است که در جنگ جَمَل مردی از امام علی علیه السلام پرسید: آیا می گویی خدا واحد است؟ واحد به چه معناست؟ برخی از یاران به آن مرد حمله کردند که چرا در هنگامه جنگ چنین پرسشی می کند؛ اما امام علی علیه السلام فرمود: او را به حال خود بگذارید؛ زیرا آنچه را او می خواهد، همان چیزی است که ما از این گروه دشمن می خواهیم. (و ما برای توحید می جنگیم).

حضرت پس از آن توضیح دادند که دو معنای «واحد» در مورد خدا صحیح نیست: یکی اینکه وحدت عددی باشد (یعنی خدا یکی باشد که دو داشته باشد) و دوم آنکه وحدت باشد. (چون خدا نوع ندارد.) و دو معنای واحد در مورد خدا

ص: ۱۷۲

۱- (۱). ر. ک: رعد، ۶؛ انعام، ۱۶۴؛ مائده، ۴۴؛ آل عمران، ۱۸۹؛ انعام، ۵۷؛ نساء، ۵۹

۲- (۲). در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» توضیح دادیم که «اللّه» از ریشه «وله» یا «أله» یا... است

۳- (۳). برخی مفسّران بین «أحد» و «واحد» فرق گذاشته اند و گفته اند که «أحد» به ذاتی گفته می شود که قبول کثرت نمی کند و داخل اعداد نیست؛ اما «واحد» دوم و سوم برای آن تصور می شود. (المیزان، ج ۲۰، ص ۵۴۳) اما برخی مفسّران این تفاوت را با موارد استعمال آن دو عدد در قرآن و احادیث سازگار نمی دانند. (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۵۳)

صحیح است: اوّل به معنای اینکه در جهان خدا شبیه ندارد، و دوم آنکه ذات خدا در خارج و عقل تقسیم پذیر نیست. (۱)

۱۰. واژه «صَمَد» در اصل به معنای قصد است (۲) به خدا صَمَد گویند، چون که مقصود حقیقی اوست و مردم درگاه او را قصد می کنند؛

۱۱. یکی از معانی لغوی صَمَد، چیزی است که توخالی نیست. (۳) در حدیثی از امام حسین علیه السلام نیز همین معنا حکایت شده است. در علم فیزیک هم بیان شده که همه موجودات از اتم ساخته شده اند که تو خالی است؛ یعنی فضای خالی بسیاری بین الکترونها و هسته مرکزی اتم وجود دارد؛ به طوری که اگر این فاصله ها برداشته شود حجم اجسام بسیار کوچک می شود؛ از این رو، برخی افراد نوشته اند: این آیه اشاره به نفی جسمانیت از خداست؛ یعنی همه موجودات از اتمهای توخالی تشکیل شده اند؛ اما خدا همچون اتم جسم توخالی نیست؛ (۴)

۱۲. برخی یهودیان معتقد بودند که عَزْریر، پسر خداست؛ غالب مسیحیان نیز معتقدند که عیسی پسر خداست و مشرکان عرب نیز فرشتگان را دختران خدا می دانستند؛ ولی قرآن کریم در این سوره همه این عقاید خرافی را نفی و اعلام می کند که خدا نه زاییده، نه می زاید و نه فرزندی دارد؛

۱۳. در برخی احادیث از امام حسین علیه السلام حکایت شده که فرمود: مقصود از «لم یلد و لم یولد» آن است که چیز لطیف مانند نفس و نه عوارض گوناگون مانند خواب و خیال و اندوه و خوشحالی و خنده و گریه و گرسنگی و سیری خدا برتر از آن است که این چیزها از او خارج شود.

ص: ۱۷۳

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۰۶ (با تلخیص)

۲- (۲). ر. ک: مقایس اللغه و مفردات راغب و... (ماده «صمد»)

۳- (۳). مفردات، ماده صمد

۴- (۴). و این آیه می تواند یکی از معجزات علمی قرآن باشد. (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۰) البتّه پذیرش اعجاز علمی در این مورد مشکل و بعید است؛ چون آیه دلالت روشنی بر این معنا ندارد

و نیز برتر از آن است که از چیز مادی و لطیف متولد گردد. (۱)

این حدیث به بطن آیه اشاره دارد؛ یعنی معنای «تولد» را گسترش داده تا شامل هر گونه خروج و نتیجه گیری چیزی از چیز دیگر بشود؛

۱۴. واژه «کفو» به معنای همپراز در مقام و منزلت است و به هر گونه چیز شبیه و همانندی گفته می شود؛ یعنی خدا همانندی ندارد تا با او همتا گردد و شبیهی ندارد تا با او مساوی باشد. این آیه تمام عوارض و صفات مخلوقات را از ذات خدا منتفی می کند و هر گونه نقص و محدودیت را از او نفی می کند، و این همان توحید ذاتی و صفاتی است. (۲)

آموزه ها و پیامها

۱. پیام توحیدی اسلام را اعلام کنید: [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ]؛

۲. هستی آهنگ خدا کرده است: [اللَّهُ الصَّمَدُ]؛

۳. دنبال حسب و نسب خدا نگردید که او تنهاست: [لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ]؛

۴. خدا را به یکتایی و بی همانندی بشناسید: [وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَكُفُوا أَحَدٌ].

ص: ۱۷۴

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۴

۲- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۲

۱. هدف اساسی سوره توحید روشن ساختن ابعاد توحید است؛

۲. این سوره، توحید ذاتی، صفاتی خداوند را بیان می کند. و یکی از ادله توحید برهان تمانع است؛

۳. واژه «صمد» به معنای مقصود و مطلوب است و برخی آن را به معنای چیزی می دانند که توخالی نیست؛

۴. خداوند در این سوره عقاید یهودیان در مورد عُزیر و عقاید مسیحیان در مورد عیسی را رد می کند و بیان می دارد که خداوند نزائیده، زائیده نشده و فرزندی ندارد.

۱. شأن نزول، اهداف و فضایل سوره توحید را بنویسید.
۲. تقسیم بندیهای توحید را برشمارید و بگویید این سوره به کدام قسم توحید اشاره دارد؟
۳. واژه «صمد» را معنا و تفسیر کنید.
۴. جمله «لم یلد و لم یولد» را تفسیر کنید و بفرمایید عقاید چه افرادی را رد می کند؟
۵. دست کم دو دلیل برای توحید بیان کنید.

پژوهشهای جدید

۱. آیات قرآن در مورد توحید را جمع آوری و دسته بندی کنید؛
۲. فرزند نداشتن خدا را در قرآن و انجیل بررسی کنید؛
۳. صفات دیگر خدا را در قرآن جمع آوری و دسته بندی کنید.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ناصر مکارم شیرازی؛
۲. تفسیر المیزان، ج ۲۰، سید محمد حسین طباطبایی؛
۳. معارف قرآن (خداشناسی)، محمد تقی مصباح یزدی؛
۴. پیام قرآن، ج ۴ - ۱، ناصر مکارم شیرازی.

اشاره

اهداف

۱. آشنایی با سیمای سوره قدر؛
۲. آگاهی از شب قدر و فضایل آن؛
۳. آشنایی با معانی نزول قرآن و زمان آن.

ص: ۱۷۷

سیمای سوره قدر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده مهر مهرورز

کلیات

سوره قدر که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد، دارای پنج آیه، سی کلمه و ۱۱۲ حرف است. این سوره پیش از سوره «شمس» و پس از سوره «عبس»، بیست و چهارمین سوره قرآن بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده؛ اما در چینش کنونی قرآن نود و هفتمین سوره به شمار می آید. نامهای این سوره عبارتند از «قدر» به معنای «اندازه زنی» و «أنا انزلناه» به معنای «ما آن را نازل کردیم». این دو نام از آیه اول این سوره گرفته شده است.

فضیلت

در مورد ثواب قرائت سوره قدر از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «هر کس آن (سوره قدر) را بخواند مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا داشته است»؛ [\(۱\)](#) البته روشن است که این ثوابها برای کسی است که سوره قدر را با تفکر بخواند؛ به عظمت قرآن پی ببرد و آن را قانون زندگی خویش قرار دهد.

ص: ۱۷۹

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶

اهداف سوره قدر

محور اصلی این سوره، نزول قرآن در شب قدر و بیان اهمّیت آن شب است؛ اما مطالب دیگر در آن مطرح شده؛ از جمله:

مطالب فرعی

۱. تعیین مقدرات انسان در شب قدر (آیه ۴)؛

۲. نزول فرشتگان و روح در شب قدر (آیه ۴).

ص: ۱۸۰

تفسیر و ترجمه سوره قدر

مقدمه

قرآن کریم در سوره قدر به نزول قرآن در شب قدر و اهمّیت آن شب و نزول فرشتگان و اندازه زنی امور در آن اشاره می کند و می فرماید:

[إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ أَوْ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ أَلَيْسَ الْقَدْرُ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ أَمْ تَنْزَلُ الْمَلَكُ - كَهُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ أَسَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ]؛

در حقیقت ما آن (قرآن) را در شب قدر (اندازه زنی) فرو فرستادیم؛ و چه چیز تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر، از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن (شب) به رخصت پروردگارشان از برای (اندازه زنی) هر کاری فرود می آیند.

آن (شب) تا طلوع سپیده دم سلامت است.

توضیح

سوره قدر که با نام خدا و یاد رحمت او آغاز می شود با جلوه رحمت الاهی، یعنی «نزول قرآن» و «شب قدر» ادامه می یابد و می فرماید: «ما آن (قرآن) را در شب اندازه زنی (قدر) فرو فرستادیم (و آغاز نزول قرآن در شب قدر بود)». در آیات بعد «به اهمّیت و عظمت شب قدر» اشاره کرده و می فرماید: «چه چیز تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟! (فضیلت و عبادت و برکات) شب قدر بهتر از هزار ماه است».

ص: ۱۸۱

در ادله حوادث شب قدر را بازگو می کند: «فرشتگان و روح (وحی یا فرشته ای برتر) در آن شب با رخصت پروردگارشان (به زمین) برای اندازه زنی هر کاری فرود می آیند (و مقدرات زندگی هر انسانی را تا سال بعد مشخص می سازند)». در پایان سوره بار دیگر به عظمت شب قدر اشاره کرده و می فرماید: «در آن شب تا سپیده صبح سلام (و سلامت و رحمت و برکت برای مردم) است».

واژه شناسی

۱. انزل: از ماده «نزل» به معنای فرود آمدن از بلندی است و در باب افعال به معنای فرو فرستادن است (۱) (اعم از فرو فرستادن مقامی یا مکانی و نیز اعم از فرو فرستادن تدریجی و دفعی است)؛ (۲)

۲. قدر: اصل آن به معنای توانایی بر انجام دادن کار یا ترک آن است که فروعاً مختلفی دارد؛ از جمله: «تقدیر» به معنای اجرای قدرت که لازمه آن تعیین و محدودیت است؛ «قَدْر» به معنای حکم، تصویب و تصمیم بر انجام دادن عمل معین است؛ «قَدْر» که اسم مصدر است، به معنای مقدار و اندازه معین می آید؛ «قَدْر» به معنای تنگ گرفتن که از لوازم تقدیر است، (۳) «قَدْر» به معنای اندازه زنی و تعیین و حکم؛ (۴)

۳. ملائکه: از ماده «الوک» به معنای رسالت است و از آن جهت به فرشتگان «ملائکه» گویند که هر کدام دارای رسالت و مأموریت خاصی هستند؛ (۵) برخی واژه شناسان آن را جمع ملکیت از ماده «مَلَمَك» دانسته اند که به معنای تسلط یافتن بر چیزی است و برخی دیگر نیز اصل آن را عبری می دانند؛ (۶)

۴. روح: از ماده «رَوْح» به معنای راحتی و آسایش است، (۷) و هنگامی که در برابر

ص: ۱۸۲

۱- (۱) . مفردات، ماده نزل

۲- (۲) . ر. ک: بقره، ۲۲، ۱۶۴ و...

۳- (۳) . التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۹، ص ۲۰۵، ۲۰۶

۴- (۴) . مفردات، ماده قدر

۵- (۵) . مفردات، ماده الک

۶- (۶) . التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۱، ص ۱۶۴

۷- (۷) . مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۹۳

جسم به کار رود، به معنای بُعد مجرد وجود انسان است. در قرآن کریم بر فرشته نیز اطلاق شده است (۱) (شوری، ۱۲)؛

۵. سلام: از ماده «سلم» به معنای سلامت از آفات ظاهری و باطنی است. سلام لفظی به معنای دعا و درخواست صحت است؛ (۲)

۶. فجر: به معنای شکافتن است و به صبحگاه یا بخشی از آن نیز فجر گویند؛ چرا که شب را می شکافد. (۳)

نکته ها و اشاره ها

۱. در آیات متعددی سخن از نزول قرآن به میان آمده است؛ از جمله در سوره بقره بیان شده که قرآن در ماه رمضان نازل گردیده است، (۴) و در سوره دخان بیان شده که قرآن در شب بابرکتی فرود آمده است که در آن شب هر امری طبق حکمت الاهی تنظیم و جدا می شود. (۵) خداوند در این سوره می فرماید قرآن در شب قدر نازل شده و فرشتگان و روح در آن شب فرود می آیند و امور بندگان را تنظیم می کنند. از مجموع این آیات استفاده می شود:

اولاً، قرآن در شب نازل شده است؛

ثانیاً، آن شب در ماه رمضان قرار دارد؛

ثالثاً، شب نزول قرآن، شبی بابرکت است؛

رابعاً در آن شب تقدیرات امور مردم تعیین می شود.

ص: ۱۸۳

۱- (۱) . مفردات، ماده روح

۲- (۲) . همان، ماده سلم

۳- (۳) . همان، ماده فجر

۴- (۴) . «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» . (بقره، ۱۸۵)

۵- (۵) . «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» . (دخان، ۳، ۴)

۲. چرا به شب نزول قرآن شب قدر گویند؟ مفسران در این باره چند احتمال مطرح کرده اند:

الف) واژه «قدر» یا به معنای «اندازه زنی» است و این شب را از آن رو قدر گویند که در آن، امور مردم اندازه زده می شود و تعیین می گردد؛

ب) قدر به معنای شرافت و قدر عظیم است و از آن جهت به آن شب قدر گفته می شود که شبی با عظمت است؛

پ) آن شب را قدر نامند؛ چون قرآن با تمام قدر و منزلتش در آن نازل شده یا مقدر گردیده که در آن شب نازل شود؛

ت) شب قدر از آن جهت قدر است که هر کس آن شب را بیدار بماند، صاحب قدر و منزلت معنوی می شود؛

ث) شب قدر به معنای شبی است که عرصه زمین تنگ می شود، چرا که فرشتگان زیادی بر زمین نازل می شوند؛

مانعی ندارد که آیات فوق به همه این معانی اشاره داشته باشد؛ هر چند که تفسیر اول مشهورتر است؛ (۱)

۳. در این آیات از چند جهت به عظمت شب قدر اشاره شده است:

اول: شب قدر ظرف نزول قرآن است؛

دوم: به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: چه چیزی تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؛

سوم: شب قدر از هزار ماه برتر است؛

چهارم: این شب، شب نزول فرشتگان و روح می باشد؛

پنجم: شب قدر شب سلامت، رحمت و برکت است.

۴. در اینجا پرسشی مطرح می شود: آیا دقیقاً مشخص شده شب قدری که در ماه مبارک رمضان است چه شبی است؟ در روایات حکایت شده که بارها از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در این مورد پرسش شده است؛ اما آنان با اینکه می دانستند، مصلحت

ص: ۱۸۴

ندیدند آن شب را دقیقاً مشخص سازند تا مردم در چند شب بیدار بمانند و به دعا و عبادت بپردازند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه مبارک رمضان همه شبها را بیدار می ماند و مشغول عبادت می شد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «تقدیر کارها در شب نوزدهم و استوار شدن آنها در شب بیست و یکم و امضای آنها در شب بیست و سوم است». (۱) در روایت دیگری از ایشان حکایت شده که شب قدر، شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است. حضرت در برابر اصرار راوی در مورد تعیین آن شب فرمود: چه آسان است دو شب برای آنچه می خواهی. (۲)

از احادیث دیگر استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام برای شب بیست و سوم اهمیت ویژه ای قائل بودند و حتی با حال بیماری به مسجد می رفتند و کودکان خود را بیدار نگاه می داشتند. در روایت جُهنی حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردی که نمی توانست به مدینه آید، شب بیست و سوم را مشخص کردند؛ (۳)

۵. در این آیات به عظمت قرآن کریم این گونه اشاره شده است:

اولاً، این کتاب در زمانی با ارزش همچون شب قدر فرود آمده؛

ثانیاً، قرآن را خدا نازل کرده؛ از این رو با تعبیر «ما» که بر عظمت دلالت می کند از آن یاد کرده است؛

۶. تعبیر «أنا انزلناه» جمع است و ممکن است اشاره به عظمت باشد؛ همان طور که بزرگان می گویند: «ما این کار را می کنیم» یا اشاره به آن باشد که به وسیله فرشتگان قرآن را نازل کرده؛ یعنی خدا به همراه فرشتگان نازل کننده قرآن است؛

۷. در اینجا پرسشی مطرح می شود که مقصود از نزول قرآن در شب قدر چیست؟ مفسران به این پرسش دو گونه پاسخ داده اند:

ص: ۱۸۵

۱- (۱). نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۲۶

۲- (۲). همان، ص ۶۲۵

۳- (۳). المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۳

اول: با توجه به نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده و در طول عمر حضرت این نزول ادامه داشته است؛ (۱)

دوم: قرآن دو نزول دفعی و تدریجی داشته است؛ نزول دفعی آن در شب قدر بوده و یکباره بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله یا جای دیگر نازل شده است و نزول تدریجی آن در طول ۲۳ سال بوده است. (۲)

مانعی ندارد که این سوره به هر دو مطلب اشاره داشته باشد؛ یعنی نزول دفعی و آغاز نزول تدریجی، هر دو در شب قدر باشد؛ ولی تفسیر اول مناسب تر است؛ (۳)

۸. نزول قرآن و فرشتگان به معنای نزول مکانی نیست؛ بلکه نزول مقامی و وجودی است؛ بدین معنا که آنان از مراتب عالی وجود - از نزد خدا - به مراتب پایین تر می آیند تا به انسان نزدیک شوند و قرآن برای انسان قابل فهم شود؛

۹. در این آیات بیان شده که فرشتگان و روح در هر شب قدر فرود می آیند (۴) و مقدرات امور را مشخص می سازند؛ البته این مطلب بدان معنا نیست که جبر بر سرنوشت انسان حاکم است و انسان آزادی اراده ندارد؛ بلکه از طرفی تقدیر الاهی بر اساس شایستگی افراد است، و انسان زمینه سازی آن را به دست دارد، و از طرف دیگر، برخی از این مقدرات غیر حتمی و قابل تغییر است و انسان می تواند در مقام

ص: ۱۸۶

۱- (۱). این مطلب را آیت الله معرفت پذیرفته است (ر. ک: محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، مبحث نزول قرآن) و شاهد آن اینکه خود آیات پایانی سوره قدر نمی تواند قبل از آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» نازل شده باشد؛ چون آیه اول، از نزول آنها در گذشته خبر می دهد

۲- (۲). این مطلب مورد نظر بسیاری از مفسران از جمله صاحب المیزان و تفسیر نمونه است و شاهد آن را تفاوت معنای انزال و تنزیل دانسته اند. (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۲؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۶۹)

۳- (۳). به نظر می رسد واژه «انزال» و «تنزیل» در قرآن، هر دو در نزول تدریجی به کار رفته است، (ر. ک: شوری، ۲۸؛ بقره، ۱۶۴). و دلیل قاطعی و معنا و فایده محصلی برای نزول دفعی در دست نیست

۴- (۴). واژه «تنزل» مضارع است و دلالت بر استمرار دارد؛ پس نزول فرشتگان در شب قدر مخصوص زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و یک شب نبوده است

تحقق امور با انتخاب خود سرنوشت دیگری برای خویش رقم زند؛ (۱)

۱۰. مقصود از «روح» در این سوره کیست؟ مفسران در این مورد اختلاف نظر دارند؛ عده ای روح را همان «جبرئیل» دانسته اند و بعضی دیگر آن را به «وحی» الهی تفسیر کرده اند. در برخی احادیث نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده که روح، مخلوقی بزرگ تر از فرشتگان است؛ (۲)

۱۱. در این سوره بیان شده که شب قدر، شبی آکنده از سلام است که تا طلوع سپیده دم ادامه دارد. مقصود از سلام، همان خیر و برکتی است که در شب قدر با نزول فرشتگان بر مردم فرو می بارد یا منظور سلام فرشتگان به همدیگر و به مؤمنان است و یا سلام فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم ایشان؛ البته مانعی ندارد که همه این معانی مقصود آیه باشد، و اطلاق «سلام» به جای «سالم» نوعی تأکید است؛ یعنی آن شب عین سلام، سلامت و برکت است؛

۱۲. در داستان ابراهیم علیه السلام آمده است که فرشتگان بر او سلام کردند. (هود، ۶۹) و می گویند: از این سلام لذتی به ابراهیم رسید که با تمام دنیا برابری نداشت. و نیز با سلام فرشتگان بر او، آتش برایش گلستان شد. حال اگر در شب قدر فرشتگان بر مردم سلام کنند و حقیقت آن درک شود، چه لذت و برکتی خواهد داشت؛ (۳)

۱۳. شب قدر از هزار ماه برتر است. هزار ماه تقریباً با عمر هشتاد ساله انسان برابری می کند؛ یعنی اگر کسی یک شب قدر بیدار باشد و به عبادت پردازد، برکات و رحمت الهی بر او نازل می شود و برایش از یک عمر بهتر است؛ بلکه ممکن است از هزاران ماه برتر باشد. (۴) آری، آن شب، شبی است که مقدرات انسان مشخص

ص: ۱۸۷

۱- (۱). ر. ک: المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۱

۲- (۲). تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۵ - ۱۸۴

۳- (۳). فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۳۶

۴- (۴). این احتمال هست که واژه «الف شهر» عدد کثرت باشد؛ یعنی از ماههای زیادی بهتر است

می شود و هر گونه توبه، خودسازی و دعا در سرنوشت و مقدرات آینده انسان مؤثر است. قرآن که تعیین کننده خط سعادتمندی انسان است، در شب قدر نازل می شود تا سرنوشت انسان را تعیین کند. شاید همین نکته، راز ارتباط شب قدر با نزول قرآن در آن شب باشد. به عبارت دیگر، فضیلت شب قدر از جهت نزول قرآن و اندازه زنی مقدرات در آن شب، فضیلتی اضافه است که برای آن شب واقع شده است؛ همان طور که شهادت علی علیه السلام به شب بیست و یکم فضیلتی دیگر بخشیده است؛

۱۴. در اینجا پرسشی مطرح می شود: با توجه به اختلاف طلوع و غروب خورشید و تفاوت شب و روز در مناطق مختلف کره زمین، شب قدر آنها چگونه است؟ پاسخ آن است که شب کره زمین در حقیقت ۲۴ ساعت است که سایه زمین یک دور می چرخد و نیمکره آن را تاریک می سازد. بنابراین شب قدر ۲۴ ساعت است؛ (۱) از این رو حکایت شده که عظمت روز قدر، کمتر از شب قدر نیست.

آموزه ها و پیامها

۱. قرآن با عظمت در شبی عظیم القدر نازل شده است؛ آن را بشناسید و پاس دارید:

[إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ]؛

۲. درک عظمت شب قدر برای هر کس میسر نیست: [وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ]؛

۳. شب قدر، شب تعیین مقدرات امور است؛ پس با شب زنده داری، توبه و دعا، زمینه ساز مقدرات نیکویی برای خود باشید؛

۴. فرشتگان و روح در شب قدر نازل می شوند و آن شب آکنده از سلامت، خیر و برکت می شود؛ پس بیدار باشید و از این برکات استفاده کنید: [تَنْزِيلُ الْمَلَكِ - كُهُ]

ص: ۱۸۸

وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ أَسَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ [؛

چکیده

۱. هدف اصلی سوره قدر، بیانِ زمانِ نزولِ قرآن و اهمیتِ شب قدر است؛

۲. شب قدر، شب شروع نزول قرآن است؛ شبی پربرکت که اندازه زنی امور انجام می گیرد؛

۳. واژه «روح» در این سوره به معنای جبرئیل یا وحی و یا فرشته ای بزرگ تر از همه فرشتگان است؛

۴. شب قدر ۲۴ ساعت می باشد که در کل کره زمین امتداد می یابد.

ص: ۱۸۹

۱. آیه [إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ] را با روش تفسیر قرآن به قرآن با توجه و به آیات دیگر قرآن تفسیر و نتایج آن را بیان کنید.

۲. معانی قدر را بیان کنید.

۳. شب قدر در کدام یک از شبهای ماه رمضان واقع شده است؟

۴. معنای نزول قرآن و اقسام آن را بیان کنید.

۵. مقصود از «روح» در این سوره چیست؟ توضیح دهید.

پژوهشهای جدید

۱. ادله نزول دوگانه (دفعی و تدریجی) قرآن را جمع آوری و بررسی کنید؛

۲. آیات قرآن و احادیث در مورد «شب» وظایف انسان در آن و اهمیت آن را جمع آوری و دسته بندی کنید؛

۳. در برخی روایات درباره سوره قدر بیان شده که مقصود از «لیله» فاطمه علیها السلام است؛ این روایات را جمع آوری و بررسی کنید و تحقیق نمایید که معنای آن چیست؛

۴. روایات مربوط به زمان دقیق شب قدر را جمع آوری کنید و بررسی و نتیجه گیری کنید؛ سپس رابطه آن را با آیه مورد بحث روشن سازید؛

۵. در مورد روح، فرشتگان، وظایف و ویژگیهای آنان در قرآن و احادیث تحقیق کنید.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ناصر مکارم شیرازی؛

۲. تفسیر المیزان، ج ۲۰، سید محمد حسین طباطبایی؛

۳. تفسیر نورالثقلین، جلد آخر، عروسی حویزی.

۴. التمهید فی علوم القرآن (مبحث نزول قرآن)، محمد هادی معرفت؛

۵. بر کرانه قدر، سید هدایت الله طالقانی.

اشاره

اهداف

۱. آشنایی با سیمای سوره کوثر؛

۲. آشنایی با نعمت کوثر که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا کرد؛

۳. آشنایی با سرنوشت عبرت آموز دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله .

ص: ۱۹۱

سیمای سوره کوثر

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خدای گسترده مهر مهرورز

کلیات

سوره کوثر در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد (۱) و دارای سه آیه و ده کلمه و ۴۲ حرف است. این سوره پس از سوره «عادیات» و پیش از سوره «تکواثر»، چهاردهمین سوره ای است که نازل شده؛ ولی در چینش کنونی قرآن صد و هشتمین سوره به شمار می آید.

تنها نام این سوره «کوثر» به معنای «خیر فراوان» است که از آیه اول گرفته شده است.

فضیلت

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «هر کس سوره کوثر را در نماز واجب و مستحب بخواند، خدا در رستخیز او را از نهر کوثر سیراب می کند». (۲) روشن است چنین ثوابی برای کسی است که این سوره را با دقت در آن بخواند در جهت آن به سوی کوثر حرکت کند و نماز گزارد.

ص: ۱۹۳

۱- (۱). برخی مفسران احتمال داده اند که این سوره، در مدینه یا یک بار در مکه و یک بار در مدینه نازل شده باشد؛ اما روایات شأن نزول مکی بودن سوره را تأیید می کند. (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۸)

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۸۴

سوره کوثر کوچک ترین سوره قرآن است که سه آیه دارد و برخی کلمات آن (مثل کوثر، ابتر و نحر) تنها یک بار در قرآن به کار رفته است.

اهداف سوره

محور اصلی سوره، بیان نعمتهای خداوند بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دلداری دادن به ایشان است؛ اما می توان مطالب دیگری در آن یافت؛ از جمله:

مطالب فرعی

۱. اشاره به نعمتهای فراوانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد؛ از جمله فاطمه علیها السلام (آیه ۱)؛

۲. بیان تداوم نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و قطع شدن نسل دشمنان او (آیه ۳)؛

۳. اشاره ای به نماز و قربانی به عنوان دو نوع سپاسگزاری از نعمتهای الهی (آیه ۲).

ترجمه و تفسیر سوره کوثر

مقدمه

قرآن کریم در سوره کوثر با بیان اعطای نعمت فراوان به پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان دلداری داده و با اشاره به منقطع شدن دشمنان او می فرماید:

[إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ أَفْضَلٍ لِّرَبِّكَ وَانْحَرْ أِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ]؛

در حقیقت ما به تو (نیکی) فراوان عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز گزار و (شتر) قربانی کن. [چرا] که فقط (دشمن) کینه توز تو بریده نسل است.

شأن نزول

داستان نزول این سوره را این گونه حکایت کرده اند: شخصی به نام «عاص بن وائل» که از سران مشرکان مکه بود، هنگام خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجدالحرام با حضرت ملاقات و صحبت کرد؛ سپس وارد مسجدالحرام شد و هنگامی که مشرکان از او پرسیدند با چه کسی صحبت می کردی، گفت: با این مرد ابتر! یعنی کسی که پسر ندارد و نسل او قطع شده است. این سوره بدین مناسبت فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت کوثر داد و دشمنان او را ابتر (بریده نسل) خواند. (۱)

ص: ۱۹۵

خداوند در این پس از ذکر نام خدا، «عطای فراوان به پیامبر صلی الله علیه و آله» را یادآور می شود و می فرماید: «(ای پیامبر) ما به تو خیر فراوان عطا کردیم (و فاطمه و نسل پر برکت و نهرهای بهشتی و حوض کوثر عنایت کردیم)، پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن تا شکر نعمت او را را به جا آوری». در آیه پایان سوره به «انقطاع نسل دشمنان» اشاره می کند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه «دلداری» می دهد: «فقط دشمن کینه توز تو بریده نسل است. (و پایدار و پر برکت نخواهد بود.)»

واژه شناسی

۱. کوثر: از ماده «کثر» به معنای فراوانی است، و کوثر مبالغه در کثرت است؛ یعنی چیزی که تا آخرین حد زیاد شده است؛ (۱)

۲. نحر: در اصل به معنای محل گردنبد (در سینه) است. این واژه برای اشاره به کشتن شتر به کار می رود. (۲) (چون کارد را بر نحرگاه او فرو می کنند)؛

۳. شائک: از ماده «شأ» به معنای بَغض، کینه و دوری جستن است. «شأن» که اسم فاعل است، به معنای کینه توز می آید؛ (۳)

۴. ابتر: از ماده «بتر» به معنای بریدن و قطع کردن است. این واژه معمولاً در مورد قطع دُم حیوانات به کار می رود؛ بنابراین «ابتر» به معنای حیوان دم بریده است؛ سپس در معنای آن توسعه داده شده و به افرادی که فرزند ندارند نیز، ابتر گفته شده است. (۴)

نکته ها و اشاره ها

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو پسر از خدیجه داشت که به نام قاسم و طاهر (عبدالله) خوانده

ص: ۱۹۶

۱- (۱). مفردات، ماده کثر؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۲۶

۲- (۲). مفردات، ماده نحر

۳- (۳). همان، ماده شأ؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۲۴

۴- (۴). همان، ماده بتر؛ همان، ج ۱، ص ۲۰۸

می شدند. آن دو در مکه از دنیا رفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله بدون پسر باقی ماند. (۱) این موضوع، زبان دشمنان را گشود و او را «آبتر» (بریده نسل) خواندند؛ چرا که آنان می پنداشتند پسر اهمّیت زیادی دارد و تداوم بخش نسل و برنامه پدر است؛ از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله که پسر ندارد برنامه هایش تعطیل می شود؛

۲. سوره کوثر چند خبر اساسی را اعلام کرده است که برخی آنها را پیش گوییهای اعجاز آمیز قرآن می دانند: (۲)

اوّل: خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله خیر فراوانی همچون پیروزی اسلام بر کفر (۳) و موهبتی همچون فاطمه علیها السلام می دهد که برنامه ها و نسل او را تداوم می بخشد؛

دوم: دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بریده نسل خواهند شد و برنامه ها و عظمت دودمانشان باقی نمی ماند؛ همان طور که مشرکان مکه (عاص بن وائل و مانند او) منقرض شدند و هیچ نامی از آنان و دودمانشان باقی نیست؛

۳. واژه «کوثر» از ریشه «کثرت» و به معنای خیر و برکت فراوان است. به افراد سخاوتمند نیز کوثر گفته می شود؛ مفسران بیست و شش احتمال در معنای کوثر مطرح کرده اند؛ (۴) از جمله: کثرت فرزندان فاطمه علیها السلام، نهری در بهشت، (۵) حوض کوثر (۶) (که مؤمنان هنگام ورود به بهشت از آن سیراب می شوند)، قرآن، نبوت، کثرت اصحاب و یاران، شفاعت (۷) و پیروزیهای پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگها و نیز علمای

ص: ۱۹۷

۱- (۱). البته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه نیز با «ماریه قبطیه» ازدواج کرد و پسری به نام ابراهیم از او داشت که در کودکی وفات کرد. (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۸، ۳۶۹)

۲- (۲). همان، ج ۲۷، ص ۳۷۶

۳- (۳). جمله «اعطیناک» ماضی است؛ اما ممکن است به معنای مضارع متحقق الوقوع باشد که به شکل ماضی بیان شده. (نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۶)

۴- (۴). تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۲۱

۵- (۵). این موارد در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است. (تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۸۲)

۶- (۶). همان

۷- (۷). همان

امت او (۱) که فرزندان علمی وی هستند و همچون نهری بهشتی در بین بشر جاری شده و همگان را از حوض کوثر علوم آل محمد صلی الله علیه و آله سیراب می کنند. این فاطمه علیها السلام است که مایه شفاعت امت بوده و فرزندان معصوم او تداوم بخش نبوت و پاسداران قرآن بوده و هستند و با رهبری آنان پیروزیهای بزرگ علمی و معنوی برای مسلمانان به وجود آمده است؛

۴. در این سوره بیان شده که به شکرانه نعمت کوثر، پیامبر صلی الله علیه و آله باید نماز بگزارد و قربانی کند. برخی از مفسران معتقدند که مقصود، نماز و قربانی روز عید است؛ ولی معنای آیه هر گونه نماز و قربانی را شامل می شود. این سوره در حقیقت آموزشی برای همه رهبران الهی و مردم مسلمان است که برای ادای شکر نعمتهای بزرگ خداوند به نماز و قربانی رو آورند تا پیوند خود را با خدا و خلق محکم تر سازند و نیاز معنوی خویش و نیاز مادی غذایی بینوایان را برطرف کنند.

۵. واژه «نحر» به معنای گلوگاه و نیز «کشتن شتر» است و از آنجا که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله شتر اهمیت ویژه ای داشته است، به مصداق کامل قربانی یعنی کشتن شتر اشاره شده؛ اما مفسران قرآن معانی دیگری نیز بیان کرده اند؛ از جمله اینکه مقصود از «نحر» آن است که هنگام نماز رو به قبله بایستند؛ چون یکی از معانی این واژه روبه رو شدن است. یا اینکه مقصود، بلند کردن دستها هنگام گفتن تکبیر در نماز است و یا اینکه هنگام رکوع کمر انسان کاملاً صاف باشد. دو مورد اخیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است. (۲) مانعی ندارد که همه این معانی مصداق آیه باشد؛ ولی معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است و معنای سوم با ذکر نماز پیش از نحر بیشتر سازگاری دارد؛

ص: ۱۹۸

۱- (۱). نمونه و تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل سوره

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۸۳

۶. واژه «آبتر» به معنای «حیوان دم بریده» است و به انسانهایی که بریده نسل هستند، گفته می شده است. به کار بردن این تعبیر در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نوعی توهین به ایشان بود؛ از این رو خدا در مورد دشمنان او نیز از همان تعبیر استفاده کرد و آنان را دشمن کینه توز خواند که دشمنی شان با قساوت و رذالت همراه است و ادب را رعایت نمی کنند. از قرینه مقابله کلمه «آبتر» با واژه «کوثر» روشن می شود که مقصود اصلی از کوثر، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی فاطمه علیها السلام است؛

۷. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جز یک دختر باقی نماند و تمام نسل حضرت با از فاطمه علیها السلام ادامه یافت. این در حالی است که آمار فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در آستان قرن پانزدهم هجری قمری و قرن بیست و یکم میلادی در جهان بین پنجاه تا صد میلیون نفر تخمین زده می شود و بسیاری از دانشمندان جهان اسلام از سادات اند.

برخی از سران کشورهای اسلامی افتخار می کنند که از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ اما از نسل دشمنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ نام نشانی باقی نمانده است؛

۸. در این سوره از دادن کوثر با لفظ «عطا» یاد شده که عظمت آن را می رساند.

نیز ضمیر جمع (اَنَا) آمده است که برای بیان عظمت و قدرت است. همچنین از تأکید «إِنَّ» استفاده شده است. همه اینها عظمت نعمت کوثر را بیان می کند که تاکنون گوشه ای از آن برای ما روشن شده. آری، خدا زحمتهای رهبران الهی را ارج می نهد و در عوض به آنان خیر فراوان عطا می کند.

آموزه ها و پیامها

۱. خط پیامبر اسلام، مستدام و خط دشمنان او، منقطع است؛

۲. خدا، زحمتهای رهبران الهی را جبران می نماید و به آنان خیر فراوان عطا می کند؛

۳. هر گاه خدا به شما نعمتی بزرگ داد، با نماز و قربانی از او سپاسگزاری کنید؛

۴. مخالفان اسلام به کوثر پیامبر صلی الله علیه و آله و انقطاع دشمنانش بنگرند و عبرت بگیرند؛

۵. هر کس در راه خدا گامی بردارد، خداوند مدافع اوست.

در این بخش نخست سیمای سوره کوثر (نام، فضایل، ویژگیها، مطالب و اهداف آن) بیان شد سپس واژه های کوثر، نحر، شأن و ابتر مفهوم شناسی شد، و با بیان داستان عاص بن وائل به شأن نزول آیه اشاره شد و روشن گشت که خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کوثری همچون زهرا علیها السلام داد و دشمنان آن حضرت را ضمن پیش گویی اعجاز آمیزی، مقطوع النسل خواند، که این درس آموزنده ای برای همه دشمنان اسلام گردید.

۱. شأن نزول و فضایل سوره کوثر را بیان کنید.
۲. چرا مطالب سوره کوثر را پیش گویی اعجازآمیز می دانند؟
۳. معانی و تفسیر کوثر را بنویسید.
۴. مقصود از «نحر» در این سوره چیست؟ توضیح دهید.
۵. پیامها و آموزه های سوره کوثر را بنویسید.

پژوهشهای جدید

۱. در مورد تعداد سادات در کشورهای اسلامی در عصر حاضر پژوهش آماری کنید، و اثبات کنید که پیش گویی قرآن در این سوره صحیح است؛
۲. در مورد قربانی و مراسم آن در آیات قرآن و ادیان دیگر تحقیق کنید؛
۳. سرنوشت دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نابود شدن آثار آنان در تاریخ بررسی کنید.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ناصر مکارم شیرازی؛
۲. تفسیرالمیزان، ج ۲۰، سید محمد حسین طباطبایی؛
۳. کتابهای تاریخی که در مورد زندگی حضرت زهرا علیها السلام نوشته شده است.

۱. ابن عیاش السلمی السمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲ ج، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ ق.
۲. الأنصاری القرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی ۲۰ ج، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۲ م.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب ۱۶ ج، منشورات الأعلمی، تهران، [بی تا].
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری ۴ ج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۵. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه ۲۰ ج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط ۴، ۱۳۹۱ ق.
۶. الحویزی، عبدالعلی بن جمعه العروسی، نورالثقلین ۵ ج، المطبعة العلمیه، قم، ط ۲، ۱۳۸۳ ق.
۷. دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی، [بی جا]، ۱۳۶۱ ش.
۸. رازی، جمال الدین شیخ ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان (۱۳ ج در ۷ ج)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات، المكتبة الرضویه، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۱۰. رشید رضا، محمد، المنار (تفسیر القرآن الکریم) ۱۲ ج، دارالمعرفه، بیروت، ط ۲، [بی تا].
۱۱. رضایی اصفهانی، د. محمدعلی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن (منطق تفسیر) انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول.
۱۳. سیدرضی، نهج البلاغه ۳ ج، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی و دوستان، قم، چ ۱، [بی تا].
۱۴. سیدقطب، فی ظلال القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط ۵، ۱۳۸۶ ق.
۱۵. شیخ الاسلامی، جعفر، آشنایی با سوره های قرآن، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان ۲۰ ج، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ق.
۱۷. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، مجمع البیان ۱۰ ج، المكتبة الاسلامیه، تهران، چ ۵، ۱۳۹۵ ق.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی ۵ ج، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ط ۲، ۱۴۰۲ ق.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۴ج، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۳۶۱ش.
۲۰. مجلسی، محمد تقی، بحار الأنوار ۱۱۰ج، المكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۵ق.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه ۱۰ج، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ ۳، ۱۳۶۷ش.
۲۲. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر مراغی (۳۰ ج در ۱۰ ج)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۵م.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ۱۴ج، ارشاد اسلامی، تهران، [بی تا].
۲۴. معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، موسسه التمهید، قم، ط ۱، ۱۳۸۳ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، نمونه ۲۷ج، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۶. مؤدب، سیدرضا، روشهای تفسیری، اشراق، قم، ۱۳۸۰ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

